



بهروز آرمان نگارش را از دهه ی شصت خورشیدی آغاز کرد. وی از همکاران نزدیک نشویه "نیما" در آلمان بود و سردبیری یک نشریه ی خارج از کشور را نیز چندین سال برعهده داشت. از این نویسنده تاکنون نزدیک به ده کتاب در برون مرز انتشار یافته و در ایران تنها یک کتاب از او به چاپ رسیده و کتاب دوم وی که مدتهاست آماده ی انتشار میباشد، هنوز پروانه دریافت نکرده است. نگارنده فارغ التحصیل دانشگاه برلین، عضو انجمن بین المللی دانشگاه فنی، از همکاران بخش ایرانشناسی دانشگاه هامبورگ و عضو کانون نویسندگان آلمان میباشد.

جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش های اجتماعی

جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش های اجتماعی دکتر بهروز آرمان



ABGIN PUBLISHING
GERMANY
YEAER 2008
HISTORY

ISBN: 978-3-9812071-4-9
DAD DAR FARHANGE IRANI
BEHROOZ ARMAN
EMAIL: INFO@ABGIN.DE

انتشارات ابگین

جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش های اجتماعی
پژوهش اجتماعی خرابی

بهروز آرمان

شماره شابک: 9-4-9-12071-4-978-3-9812071

منتشر شده در آلمان فدرال

چاپ نخست

سال 2008 میلادی

سال 1387 خورشیدی

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده است

www.b-arman.com

info@b-arman.com

"فروهرهایی را می ستاییم که بسیار بخشش کنند، که نیرومند فرارسند، که نیک فرارسند، که دلیرانه فرارسند، که از پی دادخواهی فرارسند ... که دادخواهان را پیروزی بخشند، که نیازمندان را رستگاری دهند."
از پشت ها در اوستا

"دانایی باید تا دانایی را بدین پرسش پاسخ گوید و بیباک هاند. مبدا که از این پس نادان کسی را بفریبد. میادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرادهد، چه آن سیاهکار به خانمان و روستا و کشور ویرانی و تباهی رساند... هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را از مرز و بوم خود برانید!"
از کتابها در اوستا

59	دکترین چپاول
67	واکنش لایه های اجتماعی
73	ابزارهای زمامداری
83	سنت و داد
89	گروه های واپس گرا و پیوندهای برون مرزی
99	بیداد نفت
105	آمیزه ی داد و رشد شتابان
110	رویکردهای نوین
119	پاره ای سننها
119	بخش یکم
143	بخش دوم
152	بخش سوم
158	بخش چهارم
171	سرچشمه ها

فهرست

9	پیش گفتار
11	داد در فرهنگ ایرانی
18	دگرگونی های نوین و بازتاب های اجتماعی
24	گروه های اجتماعی و مسئله ی داد
30	ژرفش دشواری های اجتماعی-اقتصادی
34	نقش بنیاد ها و موقوفه ها
39	دادخواهان و دین سالاران
44	نارسایی های جنبش دادخواهی
55	ارتش نفتی در کنار نهادهای سنتی

پیش گفتار

در این پژوهش کوشش گردیده تا در کنار ارزیابی دگرگونی های اجتماعی- اقتصادی در جمهوری اسلامی، به مسئله ی داد و دادخواهی، ریشه های تاریخی آن و تاثیر آن بر رویدادهای جاری کشور توجه ویژه گردد. در آغاز به پاره ای از کنش ها و واکنش های اجتماعی و فرایندهای درونی و بیرونی، تحولات لایه بندی های جامعه و تاثیرات آن بر فرهنگ ایرانی در درازای سده ها، نگاهی گذرا انداخته و پیامدهای آن را بر رخدادهای سده ی گذشته برجسته نموده ایم.

بخش گسترده ای از کار در پیوند است با موشکافی بن بست ها و تنگناهای نوسازی در نظام ولایت فقیه، نارسایی های ارگان های زمامداری و نهادهای توده ای و سازمان های اجتماعی، و خاصه ویژگی های دگرپرسی های جامعه ی ایران در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی. در این پهنه تلاش گردیده تا با بهره گیری از پاره ای آزمون های تاریخی و دستاوردهای تازه

ی اجتماعی-اقتصادی در ایران و جهان، بخشی از گرهگاه ها شکافته شوند برای آشکار کردن بیشتر ابعاد نابسامانی ها و بایسته بودن دگرگونی های ریشه ای، بخش هایی از سندهای انتشاریافته و روشنگرانه را در پایان کتاب بازتاب داده ایم.

داد در فرهنگ ایرانی

میادا به جز داد آیین من
میاد آز و گردنکشی دین من
همه کار و کردار من داد باد
دل زبردستان به ما شاد باد^۱

واژه های رسایی که از دستان فردوسی در دوران ناتوانی و پراکنندگی ایرانیان قطره قطره چکید و سده ها ماندگار شد، عصاره ی آرزوهای نیک خواهانه، خردمندانه و دیرینه ی اندیشمندان بود که برای سرزمین خویش آبادانی و آرامش و شادمانی پایدار و درازگاه جستجو می کردند. نه تنها در این چند بند، بلکه در بخش افسانه ای کاوه ی آهنگر و شورش در برابر ضحاک نیز استاد سخن و خرد، نشان می دهد که مردم ما در دشوارترین گاه نیز در زیر درفش داد، گرد هم می آیند و اخگرهای نبردی را که زیر

خروارها خاکستر ستم و بیداد پوشیده شده اند، چنان می افروزند که استوارترین دژهای نامردمی را در برابرشان تاب می نهند.

دادخواهی ایرانیان پیشینه ای دراز دارد پرشس و پاسخ دادجویانه ی زرتشت پیرامون آزار زحمتکشان و برزیگران در چند هزار سال پیش، گویی گویای زمانه ی تلخ و اندوهبار ماست، آنگاه که در بخش هایی از گاتاها می سراید:

"ای اهورمزدا! از تو می پرسم، پادافره ی (سزای بد) آن بدکنشی که مایه ی زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان و چارپایان بدست آورد، چیست؟ آیا آن نیک اندیشی که براستی برای افزونی بخشیدن به نیروی خانمان و روستا و کشور کوشاست، مانند تو خواهد شد؟... دانایی باید تا دانایی را بدین پرشس پاسخ گوید و بیگاهانند. میادا که از این پس نانا کسی را بفریبید. میادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرادهد، چه آن سپاهکار به خانمان و روستا و کشور ویرانی و تباهی رساند... هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را از مرز و بوم خود برانید!"^۲

در بخش هایی از یشت ها نیز اندیشه های دادجویانه، فرهنگ ایرانی را شیاری ژرف می زنند:

"فروهرهایی را می ستاییم که بسیار بخشش کنند، که نیرومند فرارسند، که نیک فرارسند، که دلیرانه فرارسند، که از پی دادخواهی فرارسند ... که دادخواهان را پیروزی بخشند، که نیازمندان را رستگاری دهند."^۳

مزدک نیز در همین راستا با تکیه به دو اصل برابری و دادگری، جنبشی را راهبری کرد که در آن بندگان و کشاورزان نادار نقش برجسته داشتند و با رشد مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی و شکاف رو به گسترش طبقاتی می ستیزیدند و همزمان خواستار ماندگاری ویس های دودمانی کهنسال این سرزمین بودند. جنبش مزدک در دوران قباد سرکوب شد، ولی اندیشه های

او جای پای ژرفی بر رویدادهای آینده ی کشور و خیزش های ایرانیان در برابر چیرگی بیگانگان، برجای گذاشت. نظام الملک که از دشمنان خرمینیان بود، بیهوده نبود که اصل آیین مزدک و خرم دینی و باطنی را یکی می دانست. از دیدگاه او بابکین "پیوسته آن خواهند تا اسلام را چون برگیرند" (چگونه برانازند)^۴. بابک و هواداران او که برای نخستین بار درفش و جامه ی سرخ را به نشان و نمودار خیزش خویش برگزیدند، آموزه های راوندیان و المقنع و بویژه باورهای مزدک را راهنمای پیکار دادخواهانه و استقلال جویانه ی خویش در برابر اشغال کنندگان خارجی و دست نشانگان داخلی قرار دادند^۵.

جنبش دادخواهی ایرانیان از زمان چیرگی عرب ها و سپس فرمانروایی چادرنشینان خاوری و در سده های گذشته با تسلط آشکار و پنهان استعمارگران بر کشور، از عناصر استقلال جویانه ی ژرفی برخوردار شد و در درازای سده ها در خیزش های کوچک و بزرگی مانند سپیدجامگان و مازیاریان و زنگیان و علویان و قرامطیان و اسماعیلیان و سریداران و بایان، بازتاب یافت.^۶

جنبش های دادخواهانه در ایران از دیرباز بر شکل ویژه ی ساختارهای اجتماعی-اقتصادی استوار بودند. در مناسبات تولیدی آغازین، بخش تعیین کننده ی بارآوری اقتصادی بر تولید کشاورزی هموندان (اعضا) کوچک و خویشاوند استوار بود. بر فضای یکان های کوچک تولیدی پیش از شتابگیری لایه بندی های نوین، گونه ای از برابری اجتماعی سایه می انداخت.

واحدهای اجتماعی ای که این مناسبات کم و بیش برابرگونه را در آغاز بازتاب می دادند، به قرار زیر بودند؛ نخست "نمانه" یا "دمانه" یا "دم" (در اوستا) به مفهوم خانه و خانواده ی پدرسالاری، به عنوان کوچکترین بخش

اقتصادی زیر رهبری "نمانوپتی"، دوم "ویس" که نوعی دهکده بود و مردمانش بیشتر ساختار عشیره ای داشتند و دارای نیای همسان بودند، سوم "زنتو" بود به مفهوم قبیله، با ارجی بالاتر از ویس که از سوی "زنتومه" یا "زنتوپتی" رهبری می شد و گویا نزدیک به سی خانواده داشت و چهارم "دهیو" (در گات ها) و "دنگهو" (در خرده اوستا) که مفهوم کشور، سرزمین، استان و منطقه را بیان می کرد. یکی از دلایلی که در ایران بر خلاف بسیاری دیگر کشورها، نظام برده داری به گونه ی همه سویه گسترش نیافت، با همین ساختار اجتماعی-اقتصادی و دیرمانی یکان های نخستین در پیوند بود^۷. در بافت واحدهای کوچک به ویژه در دوران ساسانی و پس از آن، دگرگونی هایی رخ داد و با ژرفش لایه بندهای اجتماعی، خیزش های مردمی چندی پدیدار شد و در پی چیرگی بیگانگان، در کنار رشد مبارزه های دادخواهانه، تمایل های استقلال جویانه نیز بیشتر شد.^۸

گسترش مناسبات فئودالی که سده های بسیار پایه ی تولید اجتماعی بود، در گستره ی مالکیت ها نیز تغییراتی پدیدار آورد. با این وجود نشانه هایی از سازمان های پیشین با درون مایه ای بیشتر "مرتبه ای" تا "طبقه بندی شده"، بر هیرارشی اجتماعی و درون مایه ی واحدهای کوچک اقتصادی حتی تا پیاده شدن اصلاحات ارضی در سده ی بیست، سایه انداخت.^۹

سازمان های گروهی روستایی و عشایری ایران را که در برگیرنده ی اکثریت جمعیت کشور در آستانه ی سده ی بیست بودند، می توان بر پایه ی یک ارزیابی به سه واحد اجتماعی، همانا عشیره ای، خرده قبیله ای (طایفه) و قبیله ای (ایل) بخش کرد. در این بخشبندی که با لایه بندی های کهنسال همسانی هایی داشت، سازمان های گروهی برخلاف گذشته بیشتر خودگردان بودند که نگارنده انگیزه های آن را در پیوند با رشد فرهنگ چادرنشینی در کتاب "در بستر تاریخ ایران" شکافته است.

فردریک بارک در پژوهش خود پیرامون ایل باصری یادآور می شود که نگاهداری یکان های اجتماعی، وابسته بود به همراهی همه ی هموندان گروه، در گره گشایی برجسته ترین دشواری های اقتصادی. وی در این پژوهش بر نکته ای انگشت می گذارد که برای دستیابی به گوشه هایی از انگیزه های جنبش های دادخواهانه و نیز برخوردهای ستیزه جویانه ی ایل ها با حکومت های مرکزی بیشتر چادرنشین و چپاولگر (تا دولتمدار)، از اهمیت برخوردار است. به گفته ی او کدخدایان و ریش سپیدان در هرم یکان های اجتماعی، بیشتر "اقتدار" داشتند تا "زور"، و بدین گونه آمیزه ای که از دارایی محلی و پایبندی گروهی در آنان وجود داشت، نشان از جامعه ی "مرتبه ای" بود تا جامعه ی "ساده ی برابر" یا سازمان "پیچیده ی لایه بندی شده"^{۱۰}. به دیگر سخن در این ساختارهای اجتماعی، نه با ویس های دودمانی پیشین، با درون مایه ی کم و بیش برابر گونه ی نخستین روبرو بودیم و نه با لایه بندی و طبقه بندی سخت جوامع پیشرفته ی آن دوران. افزون بر آن عواملی مانند علائق خویشاوندی، اسطوره ها، آسیب پذیری دائمی در برابر چادرنشینان، مالیات های گوناگون و سرسام آور زمامداران مرکزی چادرنشین، علیرغم بهره کشی مالکان زمیندار، کشاورزان ایرانی را کم و بیش به ارباب وابسته می کرد و گونه ی ویژه ای از رابطه ی دوسویه را می آفرید.

در این بافت اجتماعی اگر برای نمونه خان ایل که نقش پایه ای در راهبری و نگاهداری و همبستگی ایل داشت، در وظایف خود کوتاهی می کرد، خویشاوندان همتر از دیر یا زود خان های ناراضی را گرد می آوردند و او را از جایگاه خود پایین می کشیدند. بیهوده نبود که ملکم، ایلخانان (خان خان ها) را نجبای موروثی ای می نامید که آنان را نخست خود خان ها برمیگزیدند و سپس صلاحیت سرکردگی آنان از سوی شاه پروانه می

گرفت.^{۱۲} بدین گونه سازمان های گروهی روستایی و عشایری از یک سو مرکزگرنی بودند و در نبردی پنهان و آشکار با بهره کشی های بیشمار و ویران کننده ی سلطان های بیشتر کوچ نشین، و از سوی دیگر کم و بیش بیگانه با هیرارشی سخت طبقاتی در درون خویش.

در شاهنامه ی فردوسی نیز به این شیوه ی گزینش خان ها یا شاهان و خان خانان یا شاه شاهان در چندین جا اشاره هایی وجود دارد. برای نمونه در برش زمامداری نوذر "پادشاه پرآشوبی" که کردار و سخن هایش "از اندازه اندر گذشته" بود و به کار "نگهبانی کشور" به بایستگی نمی پرداخت، "بزرگان" به چاره جویی برخاستند و واکنش نشان دادند:

پیاده همه پیش سام دلیر

برفتند و گفتند هرگونه دیر

زبیدادی نوذر تاجور

که بر خیره گم کرد راه پدر

جهان گشت ویران ز کردار اوی

غنوه شد آن بخت بیدار اوی

بگردد همی از ره بخردی

ازو دور شد فره ایزدی

و سام را راهی درگاه شهریار می کنند تا به او اندرز دهد:

بنوذر در پنדה را گشاد

سخنهای نیکو بسی کرد یاد

زگرد فریدون و هوشنگ شاه

همان از منوچهر زیبایی گاه

که گیتی بداد و دهش داشتند

به بیداد بر چشم نگماشتند

دل او زکڑی به داد آورد
چنان کرد نونر که او رای دید^{۱۳}

دگرگونی‌های نوین و بازتاب‌های اجتماعی

ساختار اجتماعی خودویژه ایران بر روند دگرگونی‌ها در برش نوسازی کشور بازتاب روشنی داشته است. خاصه نقش آن در دگرگونی‌های اجتماعی و جنبش‌های توده‌ای قابل توجه است.

در فرایند شتابان کاهش جمعیت روستایی و ورود سیل آسای کشاورزان و هموندان عشایری به زندگی به شدت طبقه بندی شده شهری، شهرنشینان تازه و با پیشینه‌ی درازگاه روستایی، عموماً با سازمان چیره‌ی طبقاتی در جامعه‌ی نوین دشمنی می‌ورزیدند و در این میان بخش چشمگیری از آنان به آن گروه‌ها و سازمان‌هایی روی می‌آوردند که پرچم دادگری را به نشان مبارزه‌ی خود برافراشته بودند. این فرایند، در کنار پروسه‌ی صنعتی شدن گام به گام کشور و در درجه‌ی نخست افزایش شمار کارگران و مزدبگیران و روندهای همگون جهانی و جنبش کارگری بین‌المللی، حضور

استقلال جویانه پای فشرد و بر همین پایه توانست از پشتیبانی توده‌ها و پاره‌ای از سازمان‌های سیاسی برخوردار شود.

برگرفته از این آزمون‌های دور و نزدیک و نیز تجربیات همسان در کشورهای رو به رشد در راه رهایی از زنجیر واپس ماندگی و استعمار و نواستعمار، به نظر می‌رسد اپوزیسیون ملی و آزادیخواه برای دستیابی به پشتیبانی گسترده توده‌ها و بسیج همه سویه‌ی آنان در نبردهای دادخواهانه‌ی اجتماعی، راهی جز تکیه‌ی ویژه‌ی همین "دو مشخصه‌ی جنبش"، همانا "استقلال جویی و دادخواهی" ندارد.

تاکنون همه‌ی آزمون‌ها (خاصه در برهه‌ی تنش‌ها) نشان داده‌اند که علیرغم بحران درونی فزاینده و ناخرسندی رو به رشد توده‌ها، بخش بزرگی از مردم ما با نیروهای سیاسی‌ای که از یکی از این دو مشخصه فاصله می‌گیرند، ناسازگاری نشان می‌دهند: چه آنان که در گذار زد و بند‌های نهنان و پنهان با کشورهای بیگانه رهسپارند و چه آن گروه‌ها و سازمان‌هایی که در شکل‌های گوناگون منادی راه رشد رژیم ولایت فقیه و انحصارهای بزرگ جهانی و سیاست‌های نئولیبرالی مروج شکاف‌های ژرف طبقاتی، با چهره‌ای آراسته‌اند.

ژست‌های ضد امپریالیستی و دادخواهانه‌ی سردمداران جمهوری اسلامی در ایران نیز، برگرفته از شناخت همین روحیات استقلال جویانه و دادخواهانه‌ی مردم ماست. می‌توان گفت که رژیم ولایت فقیه و پشتیبانان آشکار و پنهان جهانی آن، بیش از بخش بزرگی از اپوزیسیون ایران از این ویژگی‌ها و خواست‌های مردم ما، به منظور گمراه کردن جنبش، آگاهند. در این زمینه گویی یک ارکستر جهانی در حال نواختن است. بخشی از ناروشنی‌ها و آشفتگی‌ها در موضع‌گیری نیروهای ملی و دمکرات‌ها را می‌توان بازتاب سیاست‌ها و شگردهای بورژوازی غیرتولیدی و انگلی-وارداتی ایران و نیز

گرایش‌های چپ و دادخواهانه در جامعه‌ی رو به رشد ولی هنوز سنتی ایران را توان بخشید.

در دو سده‌ی گذشته هر چهار جنبش بزرگ توده‌ای و استقلال جویانه‌ی ایرانیان، جنبش ضد شیعه‌ی بایبان، انقلاب ملی و دمکراتیک مشروطه، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب بهمن 1357، گذشته از سرنوشت آنان، از عناصر برجسته‌ی دادخواهانه برخوردار بودند در پرتو همین انگیزه‌های درونی و بیرونی، در انقلاب مشروطه به گفته‌ی کسروی، اجتماع‌یون عامیون چپگرا که با باکو نیز در پیوند بودند، خاصه در تبریز نقش بازی کردند در دهه‌ی سی نیز اوجگیری جنبش مزدبگیران شهری به تشکیل یکی از بزرگترین اتحادیه‌های کارگری در باختر آسیا انجامید و در پرتو آن در سال 1325 پیشرفته‌ترین قانون کار در خاورمیانه به تصویب رسید.¹⁵¹⁶⁴

در کوران انقلاب بهمن هم، علیرغم انحلال سندیکاها و کارگری و دستگیری نزدیک به 3000 تن از اعضای آنان پس از کودتای سال 1332 و ایجاد سندیکاها و نیمه دولتی و کنترل شده، بر پایه‌ی ارزیابی درست یرواند آبراهامیان، "جنبش کارگری به عنوان نیروی سرنوشت ساز" وارد پهنه‌ی مبارزه شد. بنا بر دیدگاه او "طبقه‌ی متوسط می‌توانست موجب نگرانی رژیم شود، ولی ضربه‌ی نهایی را نمی‌توانست وارد کند. این بن بست با مداخله‌ی طبقه‌ی کارگر صنعتی در نیمه‌ی دوم سال 1357 شکسته شد."¹⁷ در جنبش اعتراضی ضد نظام ولایت فقیه نیز خیزش‌های دانشجویان و زنان و روشنفکران، همگام و همراه با جنبش کارگری رو به رشد ایران اند و می‌توان گمان کرد که ضربه‌ی پایانی را نیز همین جنبش رنجبران بر رژیم جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد. خمینی نیز با برداشت‌های ویژه‌ی خویش در کوران جنبش و پیش از رسیدن به قدرت برای دستیابی به پشتیبانی توده‌ها، افزون بر باورهای دینی، بر خواست‌های دادخواهانه و

انحصارهای بین المللی (بویژه کمپلکس های نظامی-صنعتی جنگ افروز) دانست. جمهوری اسلامی با ایجاد فضای نظامی و طرح شعارهای "ضد امریکایی و ضد صهیونیستی" و همزمان با آن کنترل مهم ترین نهادهای اقتصادی بنام "دولتی و مردمی بودن"، وانمود می کند که از موضعی ملی (ضد استعماری) و دمکراتیک (عدالت خواهانه) برخوردار است.

این سیاست هدفمند است و ایجاد توهم در چند گروه و دسته ی اجتماعی را دنبال می کند: نخست در میان آن بخش از توده های رنجبر و لایه های میانی شهری و روستایی که هنوز هم نامایدهانه چشم به راه دگرگونی های دادگرانه هستند، دوم در میان آن دسته از نیروهای "خودی" که مذبوحانه کوشش می کنند بخشی از آرمان های عدالت خواهانه خود را در شرایط دشوار موجود پیاده کنند، سوم در بین نیروهای گوناگون اپوزیسیون که فعالانه در سرنگونی رژیم شاه شرکت کردند و برخی از آنان گمان می کنند دگرگونی هایی از درون رژیم هنوز امکان پذیر است و چهارم در میان نیروهای اسلامی و غیراسلامی و دمکرات منطقه و جهان با ارائه ی چهره ای باصطلاح انقلابی و دادگستر و ضدامپریالیست.

هدف واقعی بورژوازی غیرتولیدی و انگلی ایران اما، کنترل مهم ترین گلوگاه های اقتصادی به ویژه وزارت خانه های نفت و بازرگانی و نیز بانک مرکزی و تاراج منابع مالی کشور بدون نظارت های پارلمانی و غیرپارلمانی، حتی در چارچوب رژیم ولایت فقیه است. آنانی که در درازای جنگ هشت ساله، میلیاردها دلار را بریاد داده و حیف و میل کردند و هنوز در پی ایجاد تنش هایی همانند جنگ هشت ساله ی ایران و عراق اند، ریاکارانه و هدفمند عمل می کنند: چپاول درآمدهای ملی و سرکوب جنبش مردمی. انحلال پی در پی ارگان های مالی-نظارتی محدود در جمهوری اسلامی، و همزمان با آن برای نمونه "سرمایه گذاری ها" (یا حیف و میل ها) در طرح های زودبازده ای که

بنا به باور رئیس مرکز پژوهش های مجلس اسلامی نیز، نزدیک به نیمی از آنان "وجود خارجی ندارند"، برآیند این تاراج لگام گسیخته ی درآمدهای هنگفت نفت و گاز و ورشکستگی اقتصادی و بیدادگری اجتماعی است.^{۱۸} بازتاب این سیاست های غیرمسئولانه در ایران، علیرغم درآمدهای نفتی و گازی فزاینده (نزدیک به 190 میلیارد دلار در سه سال)، رشد 18 درصدی فقر در کشور است. بنا به داده های رسانه های گروهی ایران در سال 83، 29 درصد، در سال 84، نزدیک به 32 درصد، در سال 85، 33 درصد و در سال 86، دست کم 35 درصد جمعیت کشور در زیر فقر مطلق بسر می بردند. کارشناسان اقتصادی در ایران اما، بر پایه ی داده های در دست و در نظر گرفتن درآمد روزانه ی دو دلاری و نیاز میانگین و روزانه ی کالری هر فرد به عنوان خط فقر، بر این باورند که حدود پنجاه درصد از جمعیت کشور زیر مرز فقر زندگی می کنند و با افزودن شاخص هایی همچون رفاه، تفریح، و بیمه به این مجموعه ی آماری، این رقم را در مرز هشتاد درصد گمانه زنی می کنند.^{۱۹}

در این زمینه بیانیه ی دانشجویان کانون وحدت که نمایی از این بیدادگری را به تصویر می کشد، خواندنی است:

"کوچه ها و خیابان های شهرهایمان هر روز شاهد صحنه هایست بس دلخراش. انسانهایی که در کنار جویها در سرما و گرما بدون هیچ سرپناهی شب را به صبح و صبح را به شب می رسانند، کودکانی که در چهارراهها و پارکها برای سیر کردن شکم خود ملتسانه به دنبال انسانهای به ظاهر خوشبخت می دوند، پدران و مادران زحمتکشی که روز به روز زیر فشار تورم و گرانی شکسته تر و عاجزتر میشوند، و شرفی که نابود می گردد و مرگ بر این زندگی خفت بار ارجحیت می یابد. افزایش آمار خودکشی های

خانوادگی، طلاق، دختران فراری، فشارهای روحی-روانی شدید و عواقب آن نمود راسخ این مدعا است."^{۲۱}

گروه های اجتماعی و مسئله ی داد

دشواری های ژرف اقتصادی و همگام با آن گسترش فقر در جامعه مسائلی هستند که اپوزیسیون ملی و دمکرات ایران می بایست برای برطرف کردن آنان موضع گیری کند و برای پاسخگویی به آنان راهکارهای کوتاه و درازمدت عملی و روشن (به جای بحث های انحرافی) عرضه کند. نگارنده در نوشتارهای خود، به مسئله ی نفت به مثابه ی یکی از گرهی ترین بخش های مبارزات رهایی بخش مردم ایران اشاره کرده و بر ضرورت تشکیل جبهه ای از همه ی نیروهای سیاسی آزادیخواه و دمکرات پای افشاده است. پرداختن به مسئله ی داد و طرح شکاف های ژرف طبقاتی و اشاره به گرایش های تاریخی و امروزی مردم کشورمان، در کنار بررسی دیگر معضلات، از دو سو قابل تامل است: نخست برای فرمول بندی دقیق تر مسئله جهت بسیج و سازماندهی توده ها بر علیه جمهوری اسلامی، و دوم برای تنظیم آن در چارچوب برنامه ی حداقل جبهه و گشایش گفتگوها و رایزنی ها، بویژه میان

سازمان های با پیشینه و مسئول و اثرگذار و مبارز. در این زمینه می توان همه ی آزادگان پاکي را نیز فراخواند که جدا از وابستگی مستقیم و غیرمستقیم شان به گروه ها و سازمان ها و حزب های سیاسی و جریان های اجتماعی، به بهروری و کامیابی و آسایش درازگاه مردم سرزمین مان می اندیشند و به گفته دادخواهانه ی زرتشت، "پرستی برای افزونی بخشیدن به نیروی خانمان و روستا و کشور" کوشا هستند.²²

موشکافی این موضوعات از سوی مبارزین راستین و گشایش رابزنی ها در این پیرامون، نه تنها به پیشداوری ها و کینه جویی ها و خودمحوری های پاره ای از نیروهای ملی و دمکرات لگام زده و آنان را به راه همبستگی (حتی در درون خود) برای نجات کشور و جلوگیری از ویرانی دوباره ی سرزمین مان می کشاند، بلکه پهنه را بر فعالیت دشمنان داخلی و خارجی و دست اندرکاران و هم کیسه گان دستگاه ناکارا، تنگ می کند. باید به این نکته توجه داشت که با بررسی توازن کنونی نیروهای اپوزیسیون، نمی توان انتظار داشت که یک نیروی سیاسی به تنهایی بتواند مردم ما را از بندهای کنونی برهاند و به گمان زیاد همانند انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت و انقلاب بهمن، در آینده ی نه چندان دور نیز (عملاً) جبهه ای از نیروهای گوناگون سیاسی، این دژ مرگ اندود را خواهد گشود.

نگارنده برای آن دسته از مبارزان راستینی که به ضرورت برنامه ریزی و همبستگی بی باورند، بخش هایی از اندیشه های خردمندانه ی احمد کسروی را در سال 1324 می آورد. اگر راهبران پهنه ی سیاسی در آنگاه به گوهر گفتار او توجه داشتند، چه در میان رده های خود و چه بیرون از آن، شاید از درون دو جنبش بزرگ دهه ی سی و پنجاه ثمره ی بهتری نصیب مردم کشورمان می شد:

"تنها علاقمندی به ایران کافی نیست، باید دانسته شود که چگونه میخواهند ایران راه برده شود؟ چگونه میخواهند کشتی شکسته را از گردابی که افتاده بیرون آید؟ باز می گویم: در ایران از علل مهم بدبختی روشن نبودن فهم ها و پراکنده بودن اندیشه هاست. از اینرو چنانکه گفتیم بسیار بجاست که در این هنگام گفتگوها بمیان آید و اندیشه ها تا هر اندازه که تواند بود روشن گردد. بنیم ما چه می خواهیم؟ به این پیشامد با چه نظری می نگریم؟ برای آینده چه آرزو داریم؟... این نکته مهم است که برای انقلاب هم نقشه و زمینه باید بود. انقلاب چیست؟ انقلاب آست که یک دسته برای راه بردن کشور خود و چاره کردن به گرفتاریهای آن موادی را بنظر گیرند و خودشان در پیرامون آنها با یکدیگر هم عقیده بوده و دیگران را نیز موافق سازند و آنگاه دست بهم داده رشته حکومت را بدست آورند و آن مواد را بموقع اجرا گزارند."²³

ما می توانیم با بهره گیری از فرهنگ و تجربیات تاریخی خود و فراگیری از آزمون های جهانی، راه رشدی "منطبق با ویژگی های جامعه ی خود" برگزینیم که متضمن رشد شتابان و پایدار (و نه کوتاه مدت) باشد. اگر توانستیم به این آماج دست یابیم، شاید که الگویی باشیم برای دیگر کشورهای جهان، آن چه بارها در تاریخ سرزمین مان رخ داده است. برای دستیابی بدان، خردمندی و دادگستری و خودباوری و کارایی از بزرگترین توشه های راه ماست. نباید گذاشت آنانی که بویژه چشم به اندوخته های نفتی و گازی سرزمین مان دارند و مجهز به کارشناسان آزموده و سازمان ها و رسانه های توانمندند و برای آینده ی ایران و منطقه "برنامه های روشنی" دارند، به آماج های استعماری و نواستعماری خود دست یابند آنانی که پس از افزایش شتابان بهای نفت در آغاز دهه ی هفتاد میلادی، از سال 1975 جنگی 15 ساله به لبنان، و پس از انقلاب بهمن جنگی هشت ساله

به ایران و عراق تحمیل کردند، این بار نیز در پی ایجاد تنش های تازه برای تاراج درآمدهای نفتی و گازی مردم منطقه ی ما هستند.

فرصت های تاریخی کم ماندنی برای چیرگی بر واپس ماندگی چند سدها، در اختیار ماست که با پایان یافتن اندوخته های نفتی و گازی کشور، از دست خواهند رفت. از دیدگاه نگارنده در کنار جدایی دین از سیاست (که در تاریخ معاصر ایران پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی کم و بیش از بدیهیات بود)، استقلال خواهی و دادگستری دو عنصر اساسی ای هستند که می توان بر شالوده های آن طیف گسترده ای از نیروهای ملی و دمکرات و آزادیخواه را در فرایند جایگزینی و نیز نوسازی اجتماعی-اقتصادی، بدون تنش های تند، حداقل تا چندی همراه و همگام ساخت.

آنانی که از امروز و در مرحله ی رهایی کشور از خودگامگی و واپس ماندگی، همانند نیروهای اسلامی در جریان انقلاب بهمن، از همکاری و همراهی با دگرانديشان خودداری می کنند و تخم کینه و دشمنی و جدایی می پراکنند، آگاه یا ناآگاه، خواسته یا ناخواسته، همانند گذشته برای دارهای آینده طناب می بافند و از هم اکنون در گدار پر سنگلاخ و بدشگون بستن دفترهای گروه ها و سازمان های سیاسی و نهادهای مردمی و سندیکاهای کارگری، و در حقیقت امر در راستای جلوگیری از بنیان گیری نهادهای اجتماعی و اقتصادی نوین و متضمن رشد شتابان و پایدار، و پرکردن انبان های تاراجگران برون و درون مرزی، گام بر می دارند. اقدامات امروز ما اما آیینی ایست از دگرگونی های فردای سرزمین مان. این ابهامات اند که بر سروده ام پیرامون آینده ی ایران سایه انداخته اند:

نمی دانم

ماه تمام ست که می تايد،

یا دمی ست از بامداد

این نور.

این جا

رود می خواند

سنگ می جوید

برگ می نوشد

آرزویی را،

اما

کبک می پوشد

چشمه هایی را.

آیا

شقایق

رنگ بهاری ست که می آید

یا خون گوزنی ست که می ریزد

نمی دانم

مهتابی ست

یا بامدادی

این گاه،²⁴

باشد که دست در دست هم و به دور از تنگ نگرى ها و خود بزرگ بینی ها و کینه ورزی ها، آفتابی بهاری را در خانه ی مان میهمان باشیم و در پرتو آن خانه های همسایگان مان را نیز روشن کنیم، چرا که به باور نگارنده راه رهایی باختر آسیا از واپس ماندگی چند سد ساله و دستیابی به جایگاه

برازنده ی تاریخ چند هزار ساله اش، از گردنه ی مبارزات کامیابانه ی مردم ما می گذرد. ما می توانیم، به جای دست یازیدن به اندیشه های بازدارنده ای که ریشه در بازار سنتی و اقتصاد انگلی-وارداتی و وابسته به انحصارهای هار جهانی دارند (برژینسکی یکی از بیشمار هواداران توان دادن به باورهای سنتی و ترمزکننده ی رشد در باختر آسیا بود)، با بهره گیری از اندیشه های نیک خواهانه و خردمندانه و دادجویانه ی بزرگانی چون زرتشت و مزدک و فردوسی و بابک و بسیاری دیگر خردمندانمان، و در آمیزی آنان با همه ی دستاوردهای بالنده و نوین فرهنگ ایران و جهان، باختر آسیا را نیز چون خاور آن، پیشتاز جهان کنیم. پیاده کردن این سترگ کارستان، با نگاهی روشن بینانه به توازن کنونی نیروها، بیرون از توان یک گروه یا جریان سیاسی است.

ژرفش دشواری های اجتماعی-اقتصادی

در جامعه ی کنونی ما همزمان با ژرفش بحران در دستگاه زمامداری و افزایش فشارهای مالی به لایه های پایینی و میانی، توجه سازمان ها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی درون و برون مرز به دشواری های اقتصادی افزایش یافته است. این گونه گرایش ها را، علیرغم ناروشنی در ارزیابی ها و عدم ارائه ی دقیق راهکارها، می توان مثبت ارزیابی کرد. همراه با آن، اعتراض های سازمان یافته و نیافته ی مردمی نیز افزایش محسوسی نشان می دهند. پاسخ دست اندرکاران جمهوری اسلامی به این مبارزات رو به رشد مانند گذشته ریاکارانه است. به این معنا که هر دسته بندی حکومتی کوشش می کند مسئولیت نارسایی ها و فساد موجود را، کم و بیش علنی، به گردن گروه دیگر بیاندازد و بدین گونه از آب گل آلود برای حفظ منافع خویش بهره گیرد. تشدید درگیری های درونی و پیدایی این کنش و واکنش ها اما، خود نشانه ایست از تاثیرگذاری حرکت های اعتراضی و مردمی.

"مبارزاتی" که از یک سو در زد و بندهای اقتصادی با رژیم اسلامی شرکت دارند و از سوی دیگر مانند "اسب ترویا" در جنبش ملی و دموکراتیک عمل می کنند.

از دیدگاه نگارنده بجاست که در پروسه ی جنبش های اجتماعی از این نشانه گیری ها منحرف نشویم و بخش بزرگی از نیروی مادی و معنوی را بدان اختصاص دهیم. پرسش این است که نهاد ها و سازمان های سیاسی و اجتماعی در شرایطی که ساختارهای خودکامه با لرزه هایی روبرو می شوند، بر کدام خواسته های اقتصادی می توانند بیشتر تاکید کنند تا شکاف ها افزایش یابند و همزمان با کوشش برای همبستگی، شرایط برای دگرگونی های ژرف فراهم گردد.

در این زمینه می شود چند بخش را برجسته تر کرد. از آن جمله است حضور موثر نهادها و سازمان ها در پهنه ی رسیدگی و کنترل پیمان های نفتی و گازی و قراردادهای کناری پردرآمد آن. در اینجا نه تنها از جزییات پیمان های پیشین که به "بیع متقابل" شهرت یافته اند، داده های درستی حتی در دست نمایندگان مجلس اسلامی نیست، بلکه پیمان نامه های تازه هم با خاموشی گسترده ی ارگان های اجرایی و قانون گذاری و رسانه ای، و نیز سازمان های سیاسی و اجتماعی روبرو می شوند.

بخش دیگر در پیوند است باچگونگی هزینه کردن دلارهای نفتی. توجه چشمگیری به نظارت و کنترل در این بخش هم دیده نمی شود و بدین گونه بخش بزرگی از درآمدها بدون نظارت کارشناسانه و کنترل نهادهای، یا در بخش های بی بازده و کم بازده سرمایه گذاری می شوند و یا به جیب آقازاده ها و همدستان برون مرزی اشان سرازیر می گردند. در کنار آن، نهادهای و سازمان های مردمی می توانند به جای گفتن های انحرافی و جدایی برانگیز فساد موجود را، به ویژه در گستره ی واردات بی رویه و

این گونه فرایندها چند نکته را در پهنه ی اجتماعی-اقتصادی و گزینش شیوه های مبارزاتی آشکارتر می کنند:

- نخست اینکه خودکامگان در برابر طرح پیگیرانه ی خواست های اقتصادی مردم و کوشش برای جلوگیری از بر باد دادن درآمدهای ملی بسیار آسیب پذیرند و امکانات مانورشان محدود. بیهوده نیست که سرکوب اعتراض ها و توقیف رسانه ها همزمان با چالش هایی از سوی توده ها و سازمان های مردمی در این چارچوب، افزایش چشمگیری می یابد.

- دوم اینکه پرداختن به این دسته گرگانه ها و برجسته کردن آنان، به ویژه در شرایط ناهنجار اقتصادی و فقر رو به رشد، از پشتیبانی گسترده ی مردم برخوردار بوده و توان بسیج گراوان دارد. از آن جا که این خواست ها بیشتر فراگروهی اند، می توانند مانند زنجیری جنبش های گوناگون را به هم پیوند دهند و زمینه ی همبستگی "عملی" و گاه سازمانی را فراهم سازند و در شرایط مساعد به هسته ای برای پیدایی یک اپوزیسیون توانمند در درون ایران فرارویند. به این نکته می توان توجه داشت که در ساختارهای خودکامه، سرکوب آزادیخواهی جوانان و دانشجویان، سانسور هنرمندان و روشنگران و فشار روزافزون به کارگران و زحمتکشان و زیرپا نهادن حقوق زنان، در حقیقت امر پوششی است برای چپاول درآمدهای ملی، آن هم بعضا در فضایی آکنده از تنش و تدریوی.

- سوم اینکه تکیه به خواست های اقتصادی و کوشش برای آشکار ساختن همه سویه ی سواستفاده ها و دزدی ها، چه در میان نیروهای تدریوی و اصول گرا و اصلاح طلب در درون و پیرامون دستگاه زمامداری و چه در میان مدعیان "اپوزیسیون" درون و برون مرز که با بندهای مالی پنهان و آشکاری به نهادهای مالی داخلی و کشورهای بیگانه وابسته اند، صف میان دوستان و دشمنان مردم را روشن تر می کند. در این میان کم نیستند

ارگان های وابسته به آن، پیگیرانه تر آشکار کنند و بدین گونه پایه های بورژوازی انگلی-وارداتی را که در بافت کنونی زمامداری نقش تعیین کننده دارد، هدفمند نشان گیرند. در این میان بجاست که به نقش ویژه ی ارگان های نظامی در فرایندهای اقتصادی، بویژه در سودجویی های مربوط به واردات قانونی و غیرقانونی توجه شود.

نقش بنیاد ها و موقوفه ها

گرهی ترین مسئله ی جامعه ی ایران، چه در برش کوتاه مدت جایگزینی روبنای سیاسی واپس مانده، و چه در روند درازگاه فرارویی نهادهای کهنه به نو، پرداختن به امور بنیادها و موقوفه ها و اموال ملی زیر نظارت دین سالاران و مراکز وابسته به آن است.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در زمینه ی مالکیت و باز توزیع دارائی های کشور تغییرات چشمگیری رخداد. جابجائی مالکیت ها و اتخاذ سیاست های ناروشن اقتصادی، سطح سودآوری واحدهای صنعتی را کاهش داد و در پیامد آن تولید ملی حقیقی و میانگین حقیقی درآمد هر خانوار کاهش یافت. با وجود جابجائی مالکیت های سودآور بخش خصوصی که توسط دادگاه های انقلاب مصادره و به دولت واگذار گردیدند، اداره ی امور به برخی از افراد و یا گروه های ویژه سپرده شد. در فاصله ی کوتاهی 28 بانک خصوصی که 43.9 درصد کل دارائی های تمام بانک های ایران را در

پیامد این جابجایی ها از آغاز تاکنون، گسترش فساد و کاهش تولید و بلاتکلیفی کارکنان بوده است. برای نمونه بر پایه ی داده های رسانه های ایران از 100 شرکت زیر پوشش بنیاد 97 درصد آنان در درازای یک سال تنگناهای پولی داشتند که از راه بانک مرکزی و ارزهای به دست آمده از صادرات نفت تامین می شدند. این امر بیشتر شامل صنایع، از جمله صنعت نساجی و تولید فلزات شد و به توقف 2500 طرح صنعتی تنها در یک سال انجامید.³⁵

این فرایند بی گسست ادامه دارد و علیرغم دگرگونی های تازه، در بهبود بازدهی واحدهای اقتصادی دگرگونی چشمگیری رخ نداده است. بدین گونه بهبود نیست که میانگین رشد سالانه ی کارکنان در موسسات صنعتی پیش از سال 1357 برابر با 20 درصد و در جمهوری اسلامی برابر با 7.5 درصد بود، همانا نزدیک به سه برابر کمتر، آن هم در حالی که جمعیت ایران با میانگین رشد بیشتری روبرو گشت.³⁶ در زمینه ی اشتغال در بازار سیاه و نقش نهادهای انحصاری-نظامی در آن نیز، بر پایه ی داده های شریات ایران، دگرگونی ها نگران کننده است. از آن میان بازار سیاه اجناس وارداتی (برای نمونه از راه بنادر غیرقانونی و زیر نظارت سیاه پاسداران در خلیج فارس) که حجم آن سالانه حتی تا 15 میلیارد دلار نیز تخمین زده می شود، از سویی به اشتغال کاذب و واسطه گری می انجامد و از سوی دیگر با ناتوان کردن صنعت داخلی و ایجاد دشواری در فروش کالاهای تولید شده ی بومی، زمینه بیکاری نزدیک به 1 میلیون نفر را سالانه فراهم می سازد.³⁷ برآیند این نارسایی ها و چپاول درآمدهای ملی اینکه، نرخ رسمی (و نه غیر رسمی) بیکاری جوانان در شهرهای ایران به مرز سی درصد رسیده و علیرغم درآمدهای نفتی و گازی فزاینده، همانا نزدیک به 190 میلیارد دلار در سه سال، رشد فقر در کشور 18 درصد بوده است.³⁸ بخشی از دلایل

اختیار داشتند، به دولت سپرده شدند. در چارچوب این دگرگونی ها همه ی صنایع خودرو و تولید فلزات پایه ای همچون مس، فولاد، آلومینیوم و همچنین سرمایه ی 51 سرمایه دار و صاحب صنعت بزرگ ایرانی و بستگان درجه اولشان ملی اعلام شدند.²⁵ در این میان بخش مهمی از اموال مصادره شده از سوی دادگاه انقلاب به ارگانی زیر نام "بنیاد مستضعفان" واگذار گردید. پهنه ی عمل این ارگان در جریان جنگ گسترش یافت و در گذر زمان بنیادها که شامل "بنیاد مستضعفان و جانبازان" و "بنیاد شهید" و ستاد رسیدگی به امور آزادگان" و غیره شدند، بخش عمومی غیردولتی نام گرفتند.³⁶

این ارگان بعدها از شمول قوانین و مقررات محاسبات عمومی و دخالت دولت نیز بیرون رفت. در آغاز دهه ی هشتاد خورشیدی دارایی های این بنیاد که خود به یک غول اقتصادی ناکارآمد تبدیل شده بود، عبارت بودند از: 203 کارخانه ی تولیدی و صنعتی، 472 زمین بزرگ کشاورزی، 101 شرکت بزرگ ساختمانی، 238 شرکت خدماتی و تجاری و نیز 2786 ملک و مستغلات بزرگ.³⁷ بنا به گفته ی رییس پیشین بنیاد، این نهاد "بزرگترین موسسه اقتصادی در ایران و خاورمیانه است و از لحاظ تنوع حتی شاید بتوان گفت بزرگترین در تمام دنیا است ... بنیاد 400 شرکت فعال دارد که در بسیاری از تولیدات نقش بنیاد چنان موثر است که هرگونه نقصان یا پیشرفت در کار بنیاد در کل کشور اثرگذار است". این نهاد از جمله تولید 24 درصد نساجی کشور، 22 درصد سیمان، حدود 45 درصد نوشابه، 28 درصد لاستیک و 25 درصد شکر را زیر نفوذ خود داشته و با حضور گسترده در بازارهای مالی و بورس، بخشی از واحدهای زیر پوشش دولت و مجلس را نیز به نام "خصوصی سازی" زیر کنترل گرفته است.²⁸

ورشکستگی کنونی اقتصادی را، می توان در میان افشاگری های انتشار یافته نیز، جستجو کرد.^{۳۴}

بنیادهای که جوابگوی هیچ یک از ارگان های دولتی نیستند، در گذر زمان به یکی از بزرگترین نهادهای اقتصادی در منطقه فراروپییده اند و همزمان با رشد آنان، پیوندشان با سپاه پاسداران افزایش یافته و با حضور گرداندگانی که دارای پیشینه ی نظامی بوده و هستند، ساختار نظامی-اقتصادی بیشتری به خود گرفته اند. بخشی از نارسایی ها و بن بست های اقتصادی در جمهوری اسلامی با عملکرد این موسسات توانمند در پیوند است. این نهادهای دین سالار نظامی-انحصاری نه تنها در پهنه هایی مانند بازرگانی و حمل و نقل و ساختمان سازی و معدن حضور مخرب دارند، بلکه همزمان با تنش آفرینی های خارجی و داخلی (و به بهانه ی آن)، حضور خود را در بخش های پردرآمد نفتی و گازی نیز بیشتر می کنند از آن نمونه می توان به واگذاری پروژه ی هفت میلیارد دلاری نفتی به قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران و "بردن" مناقصه ی سودآور مربوط به ساخت خط لوله ی ایران-پاکستان-هندوستان توسط سپاه، اشاره کرد افزون بر آن این مراکز بیرون از سیستم حساسرسی دولتی که گونه ای از الیگارشی مالی لگام گسیخته و انحصاری را به اقتصاد ایران تحمیل می کنند، از یک سو با سه برابر شدن پروژه های عمرانی-دولتی واگذار شده به زیربخش سپاه پاسداران یا سازمان بسیج، درآمدهای نفتی را به گونه ای ناکارآمد هزینه می کنند و از سوی دیگر با تشکیل شرکت های سرمایه گذاری به خرید شرکت ها و کارخانه های دولتی (برای نمونه کارخانه ی تراکتورسازی تبریز) رو می آورند.^{۳۵} آماج دیگر این فرایند، گسترش نهادهای سرکوبگر از راه دلارهای نفتی، به عنوان ابزاری برای خاموش کردن جنبش مردمی است.

نگریستن اینکه، همان نیروهای تندرو و به اصطلاح "ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی" ای که طی چند سال با ادامه ی بیهوده ی جنگ ایران و عراق و کشتار جوانان و سرکوب مخالفان و نابودی اقتصاد کشور، به گفته ی یکی از یاران مهدی بازرگان چیزی نزدیک به "هفتاد میلیارد دلار در رشوه های زیرمیزی" به جیب زدند، همزمان با افزایش درآمدهای نفتی و گازی با تنش آفرینی های نو، برای تاراج بیشتر و بدون کنترل مهمترین دارایی های ملی خیز برمی دارند. واگذاری فروش نفت به بنیاد مستضعفان و شرکت آن به عنوان بخش خصوصی در حوزه های فروش نفت خام و فرآورده های نفتی و تولیدات پتروشیمی در بازار بین المللی و همزمان با آن، ایجاد به اصطلاح "سازمان مدیریت بحران" (یا بحران خود ساخته و مورد پشتیبانی انحصارهای نظامی جهانی) به بهانه ی تحریم های تازه، و حضور باز هم گسترده تر نهادهای نظامی-اقتصادی در همه ی بخش های سودآور را، می توان در این چارچوب ارزیابی کرد.^{۳۷}

خیز برداشتن برای دست درازی بیشتر به درآمدهای ملی همراه است با افزایش فشار به جنبش اعتراضی. بیهوده نیست که همزمان با ورود بنیاد مستضعفان به معاملات سودآور نفتی، از یک سو بنا بر بیانیه ی کانون نویسندگان در ایران "فشارهای فزاینده بر گروه های مختلف اجتماعی" اوج می گیرد و از سوی دیگر وزارت کار و امور اجتماعی "انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، یکی از بزرگترین و فراگیرترین تشکل های صنفی را واجد شرایط انحلال" اعلام می کند.^{۳۸} ۳۹

داد خواهان و دین سالاران

پیامد حضور گسترده ی دین سالاران و نظامیان در فرایند های اقتصادی و اجتماعی بحرانی همه سوویه است. در این زمینه گفته های دبیرکل نهضت آزادی که از درگیری های درونی رژیم آگاه است، ابعاد این بحران را روشن تر می کند. وی در گفتگوی تازه ی خود با یکی از رسانه ها، با تکیه به "قانون اساسی منهای ولایت فقیه" یادآور می شود که "مجموعه ی عملکرد نظام جمهوری اسلامی دارد آرام آرام به سوی قفل شدن کلان حرکت می کند. یک اشکال کلیدی و اساسی در مجموعه ی مناسبات وجود دارد که هر کاری می کنند اوضاع بدتر می شود ... به نظر می رسد مجموعه ی نیروهای درون جمهوری اسلامی آرام آرام همگی به این نتیجه می رسند که این سیستم فاقد کارایی است ... چرا ایشان (هاشمی رفسنجانی) اکنون مطرح می کند که به مرحوم آذری قمی گفته بود که این ولایت فقیه که شما دنبالش هستید، ناصرالدین شاه می شود."^{۴۰} رفسنجانی نیز در سخنرانی تازه ی

خود غیر مستقیم به همین بن بست اشاره کرد و یادآور شد: "به تاریخ دنیا که نگاه کنیم در قطعه ای از دوران، حکومت ها متمرکز و مستبد بوده اند پس از انقلاب کبیر فرانسه، وضعی که در اروپا پیش آمد موجب شد کم کم نقش مردم احیا شود و کشورهایی که به موازین دموکراتیک وارد شده اند، امروز از کشورهای پیشرفته هستند."^{۴۱}

بدین گونه به نظر می رسد که بحران های رو به رشد، بخشی از دست اندرکاران جمهوری اسلامی را به واکنش هایی واداشته و در صورت چیرگی این نیروها بر رقیبان "تندرو"، می توان انتظار داشت، گام هایی ناستوار برای دگرگونی های "آرام کننده" در چارچوب جمهوری اسلامی برداشته شود، اما در بافت واپس مانده و ناکارای زمامداری و اهرم های توانمند اقتصادی آن تغییرات ریشه ای ایجاد نکرد و بحران ساختاری باز هم کهنه تر شود.

در پی یافتن راه برون رفتی از این دشواری ها، می توان به دو آزمون تاریخی در جهان و ایران نگاهی گذرا انداخت: نخست به انقلاب فرانسه که گویا برای پاره ای از دست اندرکاران جمهوری اسلامی از اهمیت برخوردار است و دوم به آزمون کشورمان پس از دویست سال زمامداری دین سالارانه ی صفویان.

در انقلاب فرانسه که بدون دگرگونی در اندیشه ها ناممکن بود، روشنگران اجتماعی ساختار واپس مانده ی سده های میانی، امتیازهای اشرافی، نفوذ گسترده ی کلیسای کاتولیک و بافت خودکامه ی موجود را سخت مورد انتقاد قرار دادند و لزوم برانداختن آن را به اثبات رساندند. از آن میان "ولتر" بیرحمانه از "هیولای خرافات و تعصب" پرده برداشت، "مونتسکیو" درباره ی ساختارهای تازه برای جانشینی استبداد فئودالی، دیدگاه های نوینی ارائه کرد، "اصحاب دایره المعارف" به گشودن پدیده های اجتماعی

پرداختند و اندیشمندی مانند "رسو" به حق مردم برای برانداختن خودکامان و پخش دادگرانه ی دارایی های شخصی پای افشردند برآیند اقتصادی انقلاب فرانسه از جمله عبارت بودند از مصادره ی املاک کلیساها، به تبعیت در آوردن روحانیون، از میان برداشتن اتحادیه های صنفی قرون وسطایی و ایجاد گمرک خانه های داخلی.^{۴۲}

در ایران سده ی هیجده نیز نادر پس از رسیدگی به نابسامانی های پایان دوران صفوی و پیش از پذیرش شاهی، سه شرط را به اشراف شرکت کننده در شورای قوریلتهای مغان تحمیل نمود که سومین آن در پیوند بود با کاهش نفوذ روحانیون شیعه در زمینه های اقتصادی و اجتماعی. وی که پهنه ی زمامداری خود را گسترده بود، از این راه کوشش می نمود تا در کشور چندآیینی ایران، از چیرگی همه سویه ی یک جریان دینی خودداری کند و همگام با کوشش برای همبستگی میان گرایش های دوگانه ی اسلامی موجود، اصلاحات مذهبی نوینی را نیز تدارک می دید.

در این زمینه برخورد نادر با روحانیون شیعه ی توانمند و ثروتمند آن زمان نگرستی است: "نادرشاه نمایندگان روحانیت شیعه را پیش خود احضار کرده و از آنها می پرسد که درآمدهای سرشار موقوفات چگونه به مصرف می رسد. آنها اظهار می دارند که این درآمدها به مصرف مواجب روحانیون، نگهداری مدارس و مساجد متعدد می رسد مساجدی که هر لحظه در آنها صدای دعا برای پیروزی دولت در جنگ و ترقی آن بلند است. نادر پاسخ می دهد که به احتمال قوی دعای آنها مستجاب نمی شود، زیرا پنجاه سال است که مملکت رو به زوال می رود و از متجاوزان و بلواگران تقریباً شکست خورده. اکنون هم خدا فقط اسلحه ی جنگجویان را لایق لطف خود دانسته. جنگجویانی که حاضرند جان خود را برای دفاع و شرافت مردم فدا کنند بدین جهت درآمدهای روحانیون باید در حقیقت به جنگجویان تعلق داشته

باشد." نادر همزمان با مصادره ی بخش بزرگی از موقوفات اعلام کرد که "اگر مردم به خدمتگزاران دین احتیاج دارند، باید آنها را به حساب خود نگاهداری کنند."^{۴۳} (جالب اینکه گاهای پاره ای از نیروهای اسلامی نیز بی ریا یا باریا گوشزد می کنند که روحانیون می بایست نیازهای مالی خود را در میان هوادارانشان جستجو کنند و نه در میان منابع دولتی)

در ایران امروز نیز راهی جز رویکردهای عصر رنسانس در اروپا و اقدام هایی در راستای اصلاحات نادری و انطباق آنان بر شرایط کنونی ایران، برای چیرگی بر واپس ماندگی و دستیابی به رشد شتابان و پایدار وجود ندارد. به گونه ی فشرده می توان از جمله آماج های کوتاه مدت اقتصادی زیر را برای رهایی از بن بست های روبنایی کنونی در نظر گرفت:

بازپس گرفتن دارایی های ملی زیر کنترل بنیادها و موقوفه ها و ارگان های نظامی، ایجاد شرایط برابر مالی برای همه ی آیین ها و تامین مالی آنان تنها از راه باورمندان شان، تهیه "فهرستی از دارایی های ملی تاراج شده" از سوی دست اندرکاران رژیم و دستیاران درون و برون مرز آنان برای ارائه به دادگاه های داخلی و بین المللی (همانند "رقبات نادری" که تأثیری سیصد ساله بر جای گذاشت و جایگاه اقتصادی و اجتماعی دین سالاران را درازگاه کاهش داد).^{۴۴} از میان برداشتن "دولت در دولت" های موجود مانند "شورای نگهبان" و "مجمع تشخیص مصلحت" و "سازمان مدیریت بحران" و جلوگیری از دخالت ارگان های همگون آن در فرایندهای اقتصادی، کاهش توان بازار سنتی و دست اندرکاران بازرگانی انگلی-وارداتی، آزاد گذاشتن فعالیت همه سویه ی سازمان ها و نهادهای نوین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی برای نظارت بر ارگان های دولتی و قانون گذاری و دادگستری به منظور بالا رفتن کارایی و جلوگیری از فساد و هدر رفتن درآمدهای ملی.

فرایندهای آینده نشان خواهند داد که گردانندگان جمهوری اسلامی و دستیارانشان در "اپوزیسیون"، با این دسته خواست های اقتصادی و نیز افشاکری های عناصر درون و بیرون دستگاه، تا چه حد به گونه ی "ناصرالدین شاهی" برخورد خواهند کرد.

برای آشنایی با شیوه ی قاجاری در رسیدگی به خواست ها و شکایت های مردم، نمونه ای می آوریم: "بقرار مسموع شاهزاده ظل السلطان مبلغ هنگفتی به زور از یکی از تجار اصفهان وام می گیرد و بعداً در تادیه آن تعلق می کند. تاجر بیچاره ناچار به تهران می آید و ناصرالدین شاه موکدا امر می کند که طلب شاکای را هر چه زودتر بپردازد. تاجر اصفهانی خوشحال و شادمان و با کمال امیدواری به اصفهان مراجعت و دستخط شاه را به ظل السلطان تسلیم می کند. شاهزاده پس از ملاحظه ی دستخط شاه با نظر تیزبین خود لحظه ای به شاکای می نگرد و می گویند این آقای محترم معلوم می شود مرد پر دل و رشیدی است که از شاهزاده ای مثل من به شاه شکایت می کند. من باید دل او را ببینم. و سپس جلال می خواهد و دستور می دهد شکم شاکای را بدرند و دل او را برای مشاهده و معاینه در سینی مخصوص قرار دهند."^{۴۵}

نارسایی های جنبش دادخواهی

من چهره ام گرفته

من قایم نشسته به خشکی

منظور من ز حرفم معلوم بر شماس

یک دست بی صداست

من، دست من ز دست شما می کند طلب.

فریاد من شکسته در گلو، وگر

فریاد من رسا

من از برای راه خلاص خود و شما

فریاد می ززم

فریاد می ززم.^{۴۶}

آیا فریادهای نیما که از پرچمداران جنبش نوگرایی در زمینه ی ادبی و نیز اجتماعی کشورمان بود، در گوش هائین انداز نیست، او به مثابه ی چکامه سرایی پیشتاز و مردمی می دانست، نخستین نشانه ی نوآوری نه تنها

نوزایی در زبان، بلکه شناخت اندیشه های برگرفته از انقلاب مشروطه و خیزش های دوران رنسانس و پس از آن در اروپاست.^{۴۷} پژواک فریادهای "شکسته در گلوئی" او را می توان در دهان گروهی از "خفتگان" دیروز، بویید. امید که این هم آوازان "داروگ" ها نه "شباهنگامی"، بلکه بامدادی باشند و پیام آور ابرهای شادی بار.^{۴۸}

نیما که همانند یانینس ریتسوس شاعر بزرگ یونان، شعر را از "عینی ترین و اجتماعی ترین تأثرات و هیجان ها" می شمرد، به راستی ژرف می نگریست.^{۴۹} چرا که در جنبش همین "دست" های "بی صدا" یا کم صداست که می توان یکی از انگیزه های دست نیافتن به آماج های مردمی در هر سه خیزش بزرگ یک سد سال گذشته را، جست و جو کرد. دگرگونی های پس از شکست جنبش اصلاحات در کشورمان اما، چه در میان نهادهای اجتماعی و جنبش های توده ای، و چه در میان سازمان ها و حزب های تاثیرگذار، مسئول و با پیشینه، نشان از نزدیکی دست هایی دارند که "می توانند" صداهایی رساتر را آبیستن باشند.

نمودهای آن را می شود در حرکت هایی نگریست از جمله در میان کارگران (اقدام های موثرتر برای سازمان دهی اتحادیه ها و فرارویی خواست ها به سطح بودجه ای-ملی)، آموزگاران (گردهمایی های تازه ی شوراهای و کانون های صنفی و کوشش برای استخدام حق التدریسی ها)،^{۵۰} دانشجویان (تدارک برای حرکت های هماهنگ تر و غیرتدافعی تر از جمله در مبارزه با اخراج ها و تبعیض ها)، هنرمندان (سامان دهی همه گیرتر کانون نویسندگان)، پشتیبانی از زندانیان سیاسی (روشنگری های هدفمندتر خانواده های زندانیان سیاسی برای نمونه پیرامون کشتار سال 1367)، زنان (جنبش های چند سویه برای جلوگیری از پیش روی تندروان و باز پس گرفتن بخش بسیار کوچکی از حقوق پایمال شده)، جنبش صلح (از آن میان سامان دهی

سامان دهی پاره ای نهادهای هوادار صلح) و نیز گردهمایی ها و اعتراض های گسترده تر در برون مرز، علیرغم همه نارسایی ها و تنگ نگرایی ها. جالب توجه اینکه، با وجود افزایش سرکوب از سوی دستگاه های انتظامی و امنیتی، حرکت های دادخواهانه رو به گسترش هستند.

برای روشن شدن ابعاد سرکوب ها و چگونگی واکنش های دست اندرکاران این حرکت ها، دو نمونه می آوریم. نخست از یک ارزیابی کارگری پیرامون مراسم اول ماه مه: "از چند روز قبل وزارت اطلاعات با تماس گرفتن با فعالین کارگری، نویسندگان و تمامی بخش های جنبش کارگری، آن ها را تهدید به دستگیری و زندان کرده بود که این فعالین وقعی به این تهدیدات نگذاشتند ... جواب فعالین جنبش کارگری به آن ها این بود که اگر می خواهند، بازداشت کنند ولی تهدید نکنید، که ما دیگر این حرف ها را جدی نمی گیریم". کارگران در جریان مبارزات خود "واردات بی رویه" زمامداران و "خصوصی سازی" و "دروغ های آنها برای این واردات" را به چالش کشیدند و "بسیاری از کارخانجاتی را که اصلا کار نمی کردند ولی وام دولتی" می گرفتند، افشا نمودند.^{۵۱}

در شهریور هشتاد و هفت نیز که گروهی از مردم به مناسبت بیستمین سالگرد کشتار دلخراش چند هزار زندانی سیاسی راهی خاوران در جنوب خاوری تهران بودند، "حزب الهی ها و بسیجی ها" به مردم درد کشیده و خانواده های اعدام شدگان یورش بردند. به گفته ی یکی از دبیران کانون نویسندگان ایران "تمام خاوران را دیوار کشیده" بودند و "موتور سوارهایی که مردم را تعقیب می کردند" به "کتک کاری" می پرداختند و "شیشه های ماشین ها را خرد می کردند ... آجر پرت می کردند و هیچ ملاحظه ای نداشتند که ممکن است این آجر به سر و کله ی کسی بخورد." به گفته ی پاره ای از گزارشگران، تدابیر امنیتی بسیار گسترده تر و سازمان یافته تر از

سال های پیش می نمود و این نشانه ای بود از نگرانی های بیشتر رژیم از حرکت های نوین توده ای. جنبش های همسانی را می شد در دیگر گروه ها و لایه های اجتماعی مانند زنان و آموزگاران و دانشجویان و هنرمندان در سال جاری مشاهده کرد.^{۵۲}

در این کنش های اجتماعی می توان پاره ای عناصر تازه دید. نخست اینکه، نشانه هایی از سازمان گرایی های گسترده تر در حرکت های مردمی آشکار می شوند. دوم اینکه، سازمان ها و نهادهای موجود یا به سوی استقلال بیشتر و جدایی از دستگاه زمامداری می روند و یا بافت های نوینی هستند که از آغاز کار، پیوندی با "بالا" ندارند. سوم تندتر و تعرضی تر (و کمتر تدافعی) شدن واکنش های اجتماعی در پیکر دسته ها و گروه ها و سازمان های اجتماعی است و چهارم فرارویی خواست ها به سطح بودجه ای-ملی خاصه در میان نهادهای در پیوند با رنجبران و آغاز تاثیرگذاری جدی بر روندهای مدیریتی و مالی یکان های اقتصادی.

نگریستی اینکه، پاره ای از جریان های برآمده از این خیزش های نوین، علیرغم ناروشنی در برنامه ها و مرزبندی ها، از پشتیبانی سازمان ها و حزب های سیاسی گوناگونی در درون و برون مرز نیز برخوردار شدند.

نگرانی رژیم ولایت فقیه از این فرایندها را، می توان در سخنان مشاور رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی که با خیل اتهام ها به مخالفان همراه بود، به روشنی دید. وی که در گردهمایی فرماندهان و اعضای شورای بسیج، زیر نام "طرح بصیرت" سخن می گفت، بر این نکته پای افشرد که "بی سابقه ترین هماهنگی میان نیروهای ضد انقلاب در سی سال گذشته علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته است" و آن نیروهایی "که همیشه با خودشان نیز درگیر بودند، برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی" جمع شده و "یک اتحاد شیطانی تشکیل داده اند". وی در میان گفته های خود بر دو

نکته تاکید کرد که از اهمیت برخوردارند. نخست اینکه، این "اتحاد شیطانی" برای "رسیدن به اهداف خود روی افکار عمومی و مردم برنامه ریزی" می کند و دوم اینکه، درگیری های درونی به انسجام زمامداری و به "اتحاد ضربه می زند و اگر مراقب نباشیم از همین جا ضربه خواهیم خورد."^{۵۳}

این واکنش ها نشان می دهند که حرکت های هماهنگ تر، هدفمند تر و خاصه مردمی تر از پشتیبانی توده ها برخوردار می شوند. از سوی دیگر، این فعالیت ها بخشی از دست اندرکاران رده های گوناگون نظام را که هنوز مذبحخانه در پی دستیابی به بهبودهایی در ساختار کنونی بوده اند، متزلزل نموده یا از آن جدا کرده است. بیهوده نیست که در پاره ای از سایت های کم و بیش نزدیک به زمامداری، برای آرام سازی نیروهای "خودی" گفتگوهایی صورت می گیرد تا "معلوم شود" دست اندرکاران پائینی "تا به حال به چه کسانی اعتماد" می کردند "و احياناً پشت سرشان نماز می خواندند" و چه افراد و نیروهایی در تاراج درآمدهای ملی دست داشته اند.^{۵۴}

این تلاش های ارگان های رهبری بازتابی است از ناخرسندی بخشی از سامانه ی کنونی، پیرامون ابعاد گسترده ی ناکارایی ها و فسادهای مالی. افشاگری ها و سندهای تازه، مشت پاره ای از سردمداران حکومت، از آن میان آیت الله امامی کاشانی، آیت الله یزدی، عباس واعظ طبسی، هاشمی رفسنجانی، علی فلاحیان، حائری شیرازی، ناطق نوری، ابوالقاسم خزعلی، حجت الاسلام معزی و دیگران را باز نموده است.^{۵۵} بنا بر این داده ها، این

^۱ یک نمونه: سازمان بازرسی قوه قضاییه ۲۲ پرونده را انتخاب کرد و در اختیار هیات تحقیق و تفحص مجلس گذاشت. تقریباً نیمی از این پرونده ها مربوط به تخلفاتی است که در ایران خودرو یا شرکت های تابعه آن صورت گرفته است. روند رسیدگی به پرونده های مربوط به تخلفات در ایران خودرو و شرکت های تابعه تقریباً مشابه بوده است. آن طور که در گزارش مجلس آمده، اغلب این پرونده ها در دستگاه قضایی دچار اطاله دادرسی شده، به بلگانی رفته یا مسولان دستگاه قضایی از آن چشم پوشی کرده اند. این تخلفات موارد منقوئی را در بر می گیرند از سواستفاده مالی و تسویه حسابهای داخلی و تباہی گرفته تا تضییع اموال دولتی و واگذاری اراضی ملی و تقلب. بنا بر گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس، چندی پیش شرکت گسترش سرمایه گذاری ایران خودرو تصمیم گرفت

یک بانک خصوصی تاسیس کند. نیمی از سرمایه این بانک از سرمایه شرکت های وابسته به ایران خودرو مثل سلیکو، لیساکو و ایران خودرو دیزل تامین شد و چنانچه گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس می گوید برای تامین بخشی از بقیه سرمایه این بانک، ایران خودرو با اعمال فشار و تهدید به لغو نمایندگی، تعدادی از نمایندگان های مجاز خود را وادار به خرید سهام و سرمایه گذاری در این بانک کرد. در گزارش مجلس با استناد به مقررات و ضوابط تاسیس بانک های غیر دولتی آمده است، شرکتهایی که حتی بخش کوچکی از سهم آنها به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تحت مدیریت بخش دولتی هستند نمی توانند در بانک های غیر دولتی سهامدار باشند. بدین همین اساس، از آنجا که ۴۰ درصد سهام ایران خودرو دولتی است و اغلب شرکت های تاسیس کننده بانک پارسیان نیز وابسته و تحت مدیریت دولت هستند، کمیته تحقیق و تفحص مجلس تاسیس پارسیان را تخلف دانسته و مسؤل این تخلف را مسؤلان بانک مرکزی اعلام کرده است. در گزارش مجلس همچنین آمده است تعیین و تصویب ضوابط بانک های غیر دولتی از اختیارات دولت است و نه شورای پول و اعتبار. به همین جهت کمیته تحقیق و تفحص مجلس، نه فقط بانک پارسیان بلکه همه بانک های خصوصی تاسیس شده در ایران را غیر قانونی دانسته و بر اساس همین استدلال می گوید همه بانک های خصوصی باید منحل شوند. در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی همچنین به تخلف در جریان خصوصی سازی یکی از شرکت های تابعه ایران خودرو اشاره شده است. بنابر گزارش مجلس در جریان واگذاری سهام شرکت ایران خودرو بیزل در شرکت فنر سازی خاور از طریق سازمان بورس و اوراق بهادار چندین تخلف صورت گرفته که نتیجه آن وارد شدن ۲۵۵ میلیون ضرر به بخش دولتی بوده است. مجلس در گزارش خود از این پرونده مدیر بازرسی صنایع و معادن قوه قضاییه را به ارتکاب تخلف متهم کرده و می گوید به دلیل تکرار این اقدامات مدیریت و بازرسی صنایع باید ضمن انفصال از خدمت به دادرسی انتظامی قضات معرفی می شد.

بنابر گزارش سازمان بازرسی، خودروهایی که به نام خودروی کارشناسی در شرکت ایران خودرو به فروش رسیده، محل رات اقتصادی برای بسیاری بوده است. در گزارش مجلس خودروهای کارشناسی به خودروهایی گفته شده که در کارخانه دچار آسیب دیدگی شده اند یا کیفیت رنگ نامناسب داشته اند. این خودروها بر اساس قانون تجارت باید از طریق مزایده و انتشار آگهی و طی تشریفات قانونی به فروش برسند. گزارش هیات تحقیق و تفحص در مورد پرونده فروش ۱۹۰۰ خودرو سالمی است که با نام خودروی کارشناسی و بدون طی روال قانونی فروخته شده اند. عباس پالیزدار، مدیر هیات تحقیق و تفحص از قوه قضاییه در سخنرانی جنجالی اش در دانشگاه همدان شرح کاملی از این ماجرا را که با گزارش مجلس همخوانی دارد ارائه کرد. عباس پالیزدار مدعی است ایران خودرو حدود ۲۰۰۰ دستگاه خودرو سالم را تحت عنوان خودروی کارشناسی و با قیمت خودروهای کارشناسی، بدون هیچ ضابطه ای به قضات قوه قضاییه و چند بنیاد و انکار کرده است. عباس پالیزدار همچنین گفته بود خودروهای معيوب و کارشناسی به جای خودروی سالم به مردم فروخته شده است. گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از پرونده خودروهای کارشناسی با اظهارات عباس پالیزدار تقریباً مطابقت دارد، با این تفاوت که در گزارش مجلس نامی از کسی برده نشده است. در گزارش مجلس آمده است که خودروهای کارشناسی به دادگستری ها وزارت کشور و برخی موسسات و شرکت ها واگذار شده است. گزارش مجلس تعداد خودروهای سالم را که به نام خودروی کارشناسی از شرکت ایران خودرو خارج شده ۱۹۰۰ خودرو و تعداد خودروهای معيوبی را که تحت عنوان خودروی سالم به مردم واگذار شده ۱۳۰۰ خودرو عنوان کرده است. همچنین در این بخش از گزارش کمیته تحقیق و تفحص آمده است که روی این پرونده سرپوش گذاشته شده و با سانسور شدید و حذف بسیاری از مطالب مهم با چند مکتبه ساده پرونده مختمه و بایگانی شده است. بنا بر گزارش مجلس هیچ

افراد در کنار بسیاری دیگر از گردانندگان، در فساد مالی و رانت خواری و زمین خواری، شرکت گسترده داشته اند.^{۵۷}

برای نمونه می توان به پرونده المکاسب نگاهی انداخت که بخش کوچکی از ابعاد فساد در دستگاه دین سالار را نمایش می دهد.^{۵۸}

”پرونده المکاسب یکی از معروفترین پرونده های فساد اقتصادی در ایران است که به اختلاسی چندین میلیارد ریالی از طریق شرکت المکاسب و در جریان واگذاری این شرکت از بانک ملی به یکی از موسسات آستان قدس رضوی ارتباط دارد. عباس پالیزدار در سخنرانی خود در دانشگاه همدان به نام پسر یکی از روحانیون بسیار سرشناس نظام جمهوری اسلامی در رابطه با این پرونده اشاره کرد. عباس پالیزدار از ناصر، فرزند آیت الله واعظ طیبسی، تولیت آستان قدس رضوی در رابطه با پرونده المکاسب نام برد. آیت الله واعظ طیبسی، از آغاز انقلاب سرپرستی و تولیت آستان قدس رضوی یکی از ثروتمندترین نهادهای مذهبی- اقتصادی ایران را برعهده داشته است و البته اقای نام فرزند آیت الله واعظ طیبسی در رابطه با پرونده المکاسب نکته جدیدی نیست. پیش از این نیز منابع خبری داخل ایران به ارتباط فرزند این روحانی سرشناس با پرونده المکاسب اشاره کرده بودند. ناصر طیبسی بعداً با این استدلال که از غیر قانونی بودن فعالیت هایش اطلاع نداشته، توسط دستگاه قضایی تبرئه شد. آوازه ناصر طیبسی از مرزهای ایران نیز فراتر رفته است. مجله فوربس در گزارشی تحت عنوان ”ملاهای میلیونر“ که ۵ سال پیش منتشر شد،

اقدامی در خصوص عودت اموال تصبیع شده بیت المال و پرداخت ما به التفاوت به مردم بی اطلاع که خودروهای معيوب راه جای خودرو سالم خریده اند انجام نشده است. هیات تحقیق و تفحص گزارش خود را از عملکرد قوه قضاییه با گزارشات مردمی از نیروهای حوزه ستادی قوه قضاییه به پایان می برد. بر اساس گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از زمانی که اولین اطلاعیه هیات تحقیق و تفحص دایر بر تحقیق و تفحص از قوه قضاییه در جرایم و رسانه ها انتشار یافت شکایات، نامه ها و گزارش های مردمی به سوی هیات سرزایر شدند و حتی بسیاری با مراجعه و به صورت حضوری تظلم نظارت خود را در این زمینه به هیات انتقال دادند. گزارش مجلس می گوید بسیاری از کسانی که به هیات نامه نوشندت قبلاً هم به مسؤلان و مقامهای دستگاه قضایی نظارتی و حتی مسؤلان اجرایی مراجعه یا مکتبه کرده بودند اما از روی استیصال هیات تحقیق و تفحص را به عنوان آخرین گزینه و پناه خود در فرآیند رسیدگی تظلم خواهی انتخاب کرده بود.

در رابطه با آیت الله طیبسی و پسر وی چنین نوشت: *”آستان قدس رضوی مالک مستغلات بسیاری در سراسر ایران است، این بنیاد همچنین تعدد زیادی هتل، کارخانه، مزرعه و معدن را در اختیار دارد.”* مجله فوربس تعیین و تخمین میزان دارایی های آستان قدس را غیر ممکن می داند زیرا آستان قدس هرگز میزان دارایی ها و اموال خود را منتشر نکرده است. فوربس به نقل از اقتصاددانان ایرانی ارزش دارایی های خالص آستان قدس را بیش از ۱۵ میلیارد دلار تخمین زده و به این نکته اشاره کرده است که آستان قدس همچنین نذورات و کمک های سخاوتمندانه میلیون ها زائری را که سالانه به مشهد سفر میکنند در اختیار می گیرد. مجله فوربس همچنین به نام ناصر واعظ طیبسی اشاره و او را صحنه گردان فعالیت های اقتصادی آستان قدس معرفی کرده است. فوربس نوشت: *”ناصر واعظ طیبسی، فرزند آیت الله طیبسی، پیش تر رئیس منطقه آزاد سرخس بود. طی سال های دهه ۱۹۹۰، صدها میلیارد دلار از اموال بنیاد رضوی وارد پروژه سرخس و صرف احداث خط آهن ایران - ترکمنستان، بزرگراه های جدید یک فرودگاه بین المللی، هتل و ساختمان های اداری شد. حتی ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار به یک شرکت سوئیسی داده شد تا برای برپایی مراسم افتتاح خط آهن ایران - ترکمنستان چادری بزرگ را برپا کند.”* خبر پرونده المکاسب حتی به مجله معتبر اقتصادی فوربس نیز رسیده، فوربس در مورد المکاسب نوشت:

پس از این بود که همه چیز خراب شد، در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۱ ناصر طیبسی از مدیریت منطقه آزاد تجاری برکنار دو ماه بعد وی بازداشت شد. اتهام ناصر واعظ طیبسی کلاهبرداری در ارتباط با یک شرکت مستقر در دبی به نام المکاسب بود. جزئیات پرونده هنوز مهم است، اما چهار ماه بعد دادگاه عمومی تهران ناصر طیبسی را با این استدلال که او نمی دانسته فعالیت هایش خلاف قانون است، تبرئه کرد. هیات تحقیق و تفحص مجلس هفتم شورای اسلامی در گزارش خود در مورد پرونده المکاسب نوشته است، سال ۱۳۶۳ بانک ملی ایران شرکت المکاسب را در دبی تاسیس کرد. سال ۱۳۷۵ المکاسب و چند شرکت سودآور دیگر متعلق به بانک ملی، به موسسه خصوصی همیاری کوثر واگذار شدند. در گزارش هیات تحقیق و

تفحص مجلس آمده است *”موسسان ”همیاری کوثر“ در حقیقت همان مدیران و اعضای هیات مدیره بانک ملی بودند و واگذاری این موسسات با مبلغی بسیار کمتر از بهای واقعی آنها و با اقساط ۵ ساله صورت گرفت. بر اساس گزارش هیات تحقیق و تفحص به دلیل تخلفات بسیاری که در جریان این انتقال صورت گرفته بوده بعدها معامله این واگذاری باطل اعلام شد ولی از آنجا که متهمین ادعا کرده بودند از دولتی بودن المکاسب اطلاع نداشته اند همگی تبرئه شدند. گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس در رابطه با المکاسب در همین حد است و در آن نه به اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی اشاره شده و نه نامی از ناصر واعظ طیبسی به میان آمده است. در زمان برگزاری دادگاه المکاسب، برخی از رسانه های داخل ایران به این پرونده و نقش ناصر طیبسی اشاره کردند به طوری که نشریه دوکوهه درآبمنامه سال ۱۳۸۱ نوشت: آستان قدس رضوی با ارائه ضمانت برای ناصر واعظ طیبسی موجب آزادی وی از زندان شده است... فرزند آیت الله واعظ طیبسی در صدد جلب رضایت شاکیان و پرداخت هفت میلیارد تومان پول به آنهاست. در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از عملکرد قوه قضاییه در رابطه با پرونده المکاسب آمده است که قضات سازمان بازرسی کل کشور در بررسی این پرونده به اشتباه یا به عمد سراغ ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی رفته اند که مربوط به تعدی کارکنان دولتی نسبت به دولت است. هیات تحقیق و تفحص مجلس در گزارش خود اصرار دارد که با استناد به ماده قانون منع مداخله کارکنان دولتی و ماده واحده آن یعنی قانون تبانی در معاملات، تمامی متهمان پرونده المکاسب محکوم می شدند. گزارش مجلس می گوید در مورد پرونده المکاسب قاضی با ارتکاب تخلفه تمامی متهمان را تبرئه کرده است.”^{۵۹}*

i

یک نمونه ی دیگر: سازمان بازرسی کل کشور در مورد پرونده تعویض تونل کنول دو بار گزارش تهیه کرده است. بنابر گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، سازمان بازرسی در اولین گزارش خود از پروژه تعویض تونل کنول، به دلایل سیاسی از بیان حقیقت خودداری کرده و گزارش دوم این سازمان در رابطه با این پروژه بایگانی شده است. تونل کنول ۷۰ سال پیش و در زمان رضا شاه پهلوی طی مدت ۳ سال ساخته شد. این تونل ۲ کیلومتری در گردنه ای بین کرخ و چالوس و در ارتفاع ۲ هزار متری کوههای البرز ساخته شده

ابعاد این دزدی ها آن چنان گسترده است که روزنامه ی محافظه کار کیهان نیز به بخشی از آن اعتراف کرده و می نویسد: "پنگونه اقدامات شایسته آقایان نیست" و "از آنجا که موارد مشابهی با هدف سواستفاده نیز دیده شده است، زمینه ی پذیرش احتمالی" وجود دارد، "کار اصلی آقایان که معدن داری و کارخانه داری نیست".^{۳۱} در مورد این دسته "آقایان" شاید گفته ی "خان خانان" نویسنده ی رساله ی "اصلاح امور" در عصر قاجار صادق باشد: "فرب سسی سنگ آب به شهر تهران می آید که ده سنگ آن وقف است (در سده ی 19 ده سنگ و در سده ی 21 سسی سنگ)... اگر از هر ذرع مربع زمین تهران صد دینار و از هر نفر پنج شاهی گرفته شود ... با این پول می توان مثل اروپا منبع آب و مجاری سیاه (فاضلاب) ساخت ... اما این علما کارشان تفرقه انداختن در بین ملت است ... عمامه را بزرگ و پیریشان پیچند،

است و مسافت تهران تا دریای خزر را کوتاه تر می کند. تونل کندولن به مدت ۶۰ سال یک طرفه بود تا آنکه پس از زلزل جنگ ایران و عراق مسئولان ایرانی تصمیم گرفتند برای حل مشکل ترافیک جاده چالوس، این تونل را عرض تر کنند. چنانچه در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس آمده است، طرح تعریض اوایل دهه ۱۳۷۰ توسط اکبر ترکان وزیر وقت راه و ترابری ارائه و تصویب شد. در طرح اولیه مبلغ اجرای پروژه ۱۵ میلیارد ریال و مدت اجرای آن یکسال برآورد شده بود اما در عمل، کار تعریض تر کرین تونل که ۷۰ سال پیش ۳ ساله ساخته شده بود، در مدت ۷ سال و با هزینه ای ۷ برابر هزینه اولیه تمام شده است. گروه تحقیق و تفحص مجلس می گوید پروژه تعریض بدون مطالعه مقدماتی و تفصیلی آغاز شد و به دلیل آن که تونل به مدت ۷ سال بسته بوده است، مردم منطقه میلیون ها لیتر بنزین اضافه مصرف کرده و همچنین زیان های جبران ناپذیری بر بیت المال وارد شده است. در گزارش مجلس آمده است هرچند از ابتدا سازمان برنامه و بودجه با این طرح مخالف بوده است، اما وزارت راه و ترابری بدون مطالعه مقدماتی و تفصیلی کار تعریض را آغاز و پس از شروع عملیات بخشی وسیعی از تونل در حوزه جنوبی آن ریزش کرد. پیش از انتشار گزارش تحقیق و تفحص مجلس نیز بسیاری از کارشناسان و حتی مسئولان به ایرادات این طرح اشاره کرده بودند. حتی برخی از کارشناسان گفته بودند طرح از ابتدا اشتباه بوده و شاید بهتر بود به جای تعریض تونل کندولن، تونل جدید دیگری در کنار این تونل ۷۰ ساله ساخته می شد. کارشناسان هزینه ساخت یک تونل جدید را حدود یک میلیارد تومان یعنی یک دهم هزینه صرف شده برای تعریض تونل برآورد کرده بودند. در گزارش مجلس تاکید شده که یکی از دو گزارش سازمان بازرسی کل کشور در مورد پرونده این تونل پلیگانی شده است و دیگری با حقایق موجود در رابطه با تونل کندولن تطابق ندارد.

پیچند، و عبا را راست و آویزان پوشند اگر عمامه را بردارند هیچ اند و اگر عبا را نگذارند، پوچ"^{۳۱}

هزینه ی این نهادها را که به طور عمده از راه دلارهای نفتی تامین می شوند، باید در کنار هزینه های سرسام آور دیگر ارگان های تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه، مانند شورای عالی حوزه علمیه قم، مرکز خدمات، مرکز مدیریت حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت، مرکز جهانی علوم اسلامی، موسسه آموزشی و پژوهشی مصباح یزدی و بسیاری ارگان های دیگر دولتی و غیردولتی قرار داد، تا به ژرفای دشواری های روینایی در جامعه ی ایران پی برد. در این راستا از محل درآمدهای ملی، در برش زمانی کوتاهی این هزینه ها که تنها بخش کوچکی از مخارج واقعی را بازتاب می دهند، به مردم ما تحمیل شده است:

- افزایش بودجه ی کانون های مساجد به 17 میلیارد تومان
- فراوانی هزینه های پشتیبانی از "آموزش های دینی و فرهنگی و هنری" از دو میلیارد تومان به مرز 16 میلیارد تومان
- برنامه ی راه اندازی 30 مدرسه ی علمیه با بودجه ی چند میلیارد تومان
- بودجه ی یک ساله ای برابر با 60 میلیارد تومان برای احداث و بازسازی مساجد
- هزینه ی دو ساله ی "شناسایی، جذب، آموزش و اعزام روحانیون و مبلغان دینی"، 11 میلیارد تومان
- افزایش بودجه ی قرآنی وزارت ارشاد از هفت میلیارد تومان در فاصله ای کوتاه به مرز 150 میلیارد تومان و ...

آماج این برنامه ریزی ها نه تنها افزایش شمار نهاد های تبلیغاتی-مذهبی برای پاسداری از سامانه ی کتونی، بلکه ایجاد نهاد های نظامی نوین به منظور سرکوب خیزش های احتمالی و توده ای است. بیهوده نیست که

"ارتش" نفتی در کنار نهاد های سنتی

در پاسخ به رشد جنبش های دادخواهانه، اگر رژیم جمهوری اسلامی کوشش می کند از راه های گوناگون در رده های "خودی"، "اتحاد و انسجام" ایجاد کند، در زمینه ی خیزش های توده ای تلاش اش مانند گذشته استوار است بر جدایی افکنی و سرکوب خشن از یک چشم انداز، و کوشش برای اصلاحات کم رنگ غیرساختاری به منظور کاهش بحران، از چشم انداز دیگر. ایجاد ارگان های پر هزینه ای مانند "بسیج مداحان در نیروی مقاومت بسیج" برای "مبارزه با شبهه افکنی بر ذهن و دل نوجوانان و جوانان"^{۳۲}، کوشش برای دائمی کردن "طرح ارتقای امنیت اجتماعی" با بودجه ای بیش از 103 میلیارد تومان با آماج هایی چون "برخورد با جوانان و حجاب زنان"^{۳۳} و نیز طرح ایجاد "صندوق توسعه ملی" با اندوخته ی 30 درصد از درآمدهای نفت و گاز زیر نظارت "سنای" آزمون پس داده ی "تشخیص مصلحت" را،^{۳۴} می توان در این چارچوب ارزیابی کرد.

رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه، در کنار افزایش بودجه ی مسجدها و گسترش مساحت آن ها تا 1500 متر، تاکید می کند که باید "علاوه بر آن در هر مسجد یک پایگاه مقاومت نیز" ساخته شود و از آغاز کار، همکاری میان "فرمانده سپاه و فرمانده نیروی مقاومت بسیج" در محل در نظر گرفته شود. افزون بر "پایگاه های مقاومت" در مساجد، نماینده ی ولی فقیه در سپاه، "تقویت دو نیروی سپاه و بسیج" و "سرعت دادن" به توسعه ی "ارتش 20 یا چند ده میلیونی" برای "مقابله با تهدیدات فرهنگی" را نیز در دستور کار خود قرار داده است. بیهوده نیست که بودجه ی پایگاه های بسیج، 200 درصد افزایش یافته و برای افزایش بودجه ی نیروهای مسلح نیز خیز برداشته شده است. به دیگر سخن برای "مقابله با این تهدیدات فرهنگی" (بخوان ناخرسندی همگانی)، ایران دارد گام به گام به انبار بزرگ باروت تبدیل می شود.^{۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸}

این در حالی است که سامانه ی اسلامی از پرداخت حقوق بازپس مانده ی کارگران خوداری می کند، بودجه ی تصویب شده ی یکان های تولیدی را نمی پردازد، به آموزگاران فشارهای مالی وارد می سازد، استخدام حق التدریسی ها را در آموزش و پرورش نمی پذیرد، هنرمندان و قلم به دستان را بیکار و ناتوان می سازد و هزینه ی سنگین شهریه را به دانشجویان و خانواده هایشان تحمیل می کند.

پاره ای رویکردها نشان می دهند که زمامداران، همزمان با تنش آفرینی و تندروی در پهنه ی خارجی و داخلی، کوشش می کنند از یک سو در رابطه ی رو به رشد مردم با نیروهای ملی و دمکرات اخلال ایجاد کنند، و از سوی دیگر خود را برای برخوردهای خشن با شورش های احتمالی همگانی آماده سازند. به نظر می رسد که برای چیرگی بر "بحران"، سه امکان بیشتر در برابر "بالایی" وجود ندارد: نخست فرارویاندن "کودتای مخملی" به کودتای

دکترین "چپاول"

برپایه ی ارزیابی پاره ای از کارشناسان در ایران، بخش مهمی از رشد بودجه های دولتی در جمهوری اسلامی، به جای سرمایه گذاری در بخش های تولیدی، آشکار و نهان در پیوند بوده است با افزایش هزینه های نهادهای انتظامی و نظامی و تبلیغاتی و یا ارگان های اقتصادی وابسته به آنان.^{۶۹} نگرینتی اینکه، بیشتر گردانندگان نهاد هایی نیز که می بایست بر "مشکلات امت" چیره شوند، همان کسانی هستند که پیشتر در فسادهای مالی و رانت خواری دست داشته اند. به نوشته ی ساندی تلگراف، بخش مهمی از گردانندگان سامانه ی اسلامی که به "باجگیر" و "شبهه مافیای" تبدیل شده اند و به گستردگی مشغول قاچاق و ایجاد بازار سیاه هستند (مانند فرمانده پیشین سپاه که چندی پیش از سوی نماینده ای در مجلس اسلامی "فرمانده میلارد" لقب گرفت) "اندوخته هایشان" را در ایران سرمایه

علنی، دوم افزایش تنش های خارجی و تحمیل یک جنگ کوتاه یا درازمدت، و سوم ساخت و پاخت با بخشی از "اپوزیسیون" و سهیم کردن بیشتر آنان در دلارهای نفتی و پهنه های سرمایه گذاری و همگام با آن، ادامه ی سیاست سرکوب و جدایی افکنی و مردم فریبی با ابزارهای کمی تازه تر. رویادهای جاری در ایران اما نشان داده اند که راه نخست به آماج خود دست نخواهد یافت و نیروهای مردمی خود را بر شرایط تازه انطباق داده و بار دیگر توانمندتر وارد پهنه ی مبارزه خواهند شد. راه دوم نیز، علیرغم تصورات سردمداران رژیم، به گمان زیاد جز راه نخست برآیندی نخواهد داشت، چرا که شرایط کنونی با آغاز انقلاب بهمن و دوران پس از آزادی خرمشهر بسیار متفاوت است. انگیزه ی آن، گسست ژرف میان زمامداران و توده های مردم ماست. در یک "جنگ تحمیلی" هم، احتمالا سران رژیم را سرنوشتی بهتر از تزار روس در جنگ جهانی اول، چشم به راه نخواهد بود. این "راه" تنها هزینه های زیادی به مردم ما تحمیل می کند و پول گزافی به جیب کنسرن های نظامی-صنعتی سرازیر می نماید. "راه" سومی که به ویژه اصول گرایان و اصلاح طلبان "پراگماتیست" در پی آند، همانا سازش در بالای هرم زمامداری و تاراج با چهره ای بزک شده نیز، بی گمان زودتر از آن چه آن ها گمان می کنند، به بن بست خواهد رسید.

گذاری نمی کنند تا کارآفرین باشند، بلکه آنان را به کشورهای خارجی و خاصه به اقتصاد کرانه ی جنوبی خلیج فارس سرازیر می کنند.^{۷۰} جالب توجه اینکه، "سردار سرلشکرهای پاسدار" نیز بی پروا از دخالت های گسترده ی سپاه در امور اقتصادی پشتیبانی می کنند و یکی از آنان "در انتقاد از برخی اظهار نظرها" می گوید، قرارداد دو فاز "پتروشیمی در عسلویه 2.3 میلیارد دلار است، کدام پیمانکار می توانست این کار بزرگ را قبول کند".^{۷۱} وی اما یادآور نمی شود که سپاه پاسداران برای تامین این بودجه های هنگفت، آیا سرچشمه ای جز درآمدهای نفتی و گازی داشته است و آیا از میان این "پروژه های" فاقد هرگونه نظارت، "فرماندهان میلارد" بعدی بیرون نخواهند آمد. با این پیش زمینه ها بی علت نیست که فصلنامه ی "آمار اقتصادی" که از سوی بانک مرکزی منتشر می شود، از بیکاری گسترده و زندگی دست کم 14 میلیون نفر از مردم سرزمین مان در زیر مرز فقر سخن می راند (آمار واقعی بیش از آن است). بنا بر داده های نشریات ایران، کاهش سرمایه گذاری در بخش های تولیدی و نابسامانی های اقتصادی-اجتماعی، به افزایش بسیار شتابان تر فرار مغزها از ایران به سوی کشورهایی مانند کانادا و استرالیا انجامیده، آن هم در کشوری که به هم ی توانایی های خود برای دستیابی به رشد شتابان و پایدار و چیرگی بر واپس ماندگی، نیاز مبرم دارد.^{۷۲ ۷۳ ۷۴}

ابعاد نابسامانی ها و چپاول ها به مقیاسی رسیده که سرکردگان رژیم نیز ناچارا به آن "اعتراف" می کنند و آشکارا "از جارو شدن" صندوق ذخیره ی ارزی و برباد رفتن دلارهای نفتی سخن می رانند. جالب توجه اینکه، علیرغم افزایش چشمگیر بهای نفت و درآمد میانگین سالانه ی نزدیک به 63 میلیارد دلار (1384-1387)، بنا به گفته ی نماینده ی بانک مرکزی از این دریافتی ها تنها هفت میلیارد دلار بازمانده است.^{۷۵} بخش اصلی آن، بنا به گزارش رسانه

های ایران، به واردات کالاهای مصرفی اختصاص یافته، یا به دیگر سخن، سرازیر شده است به جیب های گروه های مافیایی و بورژوازی وارداتی- انگلی و خاصه، کنسرن های بزرگ بین المللی.^{۷۸}

با نگاهی به این داده، می توان دلایل واقعی سرکوب جنبش های کارگران و آموزگاران و زنان و دانشجویان و هنرمندان و کشتارهای پیاپی دگردانیدگان را، به روشنی دریافت.^{۷۹} انگیزه ی سکوت دولت های "هودار حقوق بشر" و

^۱ برای نمونه می توان به کشتارهای زنجیره ای و سکوت تدریجی و اصلاح طلبان نگاهي اخلاقت: قتل های زنجیره ای به قتل برخی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی منتقد حاکمیت در دهه هفتاد، خورشیدی در درون و برون از ایران گفته می شود که به گفته برخی منابع با صدور قوی روحانیون بلندپایه از جمله در نجف آبادی وزیر وقت اطلاعات مصنی اژه ای وزیر کنونی اطلاعات، توسط پرسنل وزارت اطلاعات و به دستور سعید امامی، معاون سیاسی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و در نجف آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی)، مصطفی موسوی (کابلی) معاون وقت وزارت اطلاعات، و مهرداد عالیخانی صورت گرفت. گرچه روی هم، قتلها در طول چندین سال رخ داد و تعداد قربانیان به بیش از هشتاد نویسنده، مترجم، شاعر، فعال سیاسی و شهروندان عادی می رسد، زمانی به عنوان یک بحران جدی مطرح شدند که در سال ۱۳۷۷ داریوش فرهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه اسکندری عصر ۱ آذر سال ۱۳۷۷ در منزل خودشان در محله فخرآباد تهران با ضربات چاقو به قتل رسیدند. و در روزهای ۱۲ و ۱۸ آذر، جسدهای دو نویسنده دیگر محمد مختاری و محمدجعفر پوینده پس از چند روز بی خبری در جاده های اطراف شهر و جسد معصومه مصدق (نوه دکتر مصدق که تازه به کشور بازگشته بود) در منزل شخصی اش پیدا شد. کشتار آنان در آذرماه ۱۳۷۷، در راستای حذف هر گونه نیروی سیاسی غیر وابسته به حاکمیت که بتواند در راستای جنبش همگانی حرکت کرده و تبدیل به یک جایگزین مورد قبول ملت ایران گردد، انجام گرفت. خون آنان جنبش همگانی و بویژه جوانان ایران زمین، علیه بساط یک تازی حاکم را هر چه خروشانتر نموده است حضور بیش از دهها هزار تن از مردم تهران در تشییع پیکرهای پاک داریوش و پروانه، بزرگترین تشییع پیکر رهبران اپوزیسیون در تاریخ ایران را رقم زد و شکلی بزرگ در جو ترس و خفقان حاکم پدید آورد. موج خروشان جوانان ایران زمین هرچه گسترده تر شد و جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ آفرید، سرکوبگران این جنبش غافل از آن بودند که این خونهای دامنگیر مانند خون سیاوش همواره در حال جوشش و خروش است. در پی سرکوب جنبش دانشجویی اگرچه که یورش به آزادیها و امنیت مردم گسترش بیشتری یافت و پرونده سازیهای ضد مردمی و بازداشت های پیاپی را سبب گشت، اما خود آگاهی ملت به نیروی خویش و خواست مردم سالاری در ایران نیز زرفا و اوج بیشتری به خود گرفت. قتل های زنجیره ای برای ۳ سال سیاسی کشور را کاملاً تحت تأثیر خود قرار داد و بخش های مهمی از ناگفته های آن توسط روزنامه ها منتشر گردید... برگزاری دادگاه قتلها پس از توقیف گسترده مطبوعات در بهار ۱۳۷۹ انجام شد و در شرایطی که نو روزنامه نگار بیکر قتلها هر دو در زندان بودند، انجام شد. سابقه فعالیت برخی از اصلاح طلبان در دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در دهه شصت سبب شد که دامنه افشاگرایی ها و پیگیری ها هیچگاه به سالهای دهه شصت (که اوج دیگری سیاسی و بعضاً نظامی حاکمیت و

پشتیبانی های آشکار و نهان آنان از سامانه ی اسلامی و کوشش شان برای "مهار زدن" بر جنبش مردمی را نیز، علیرغم شعارهای مردم فریبانه، باید در همین سودآوری های سرسام آور کنسرن های جهانی جست و جو کرد.

در این زمینه انتقاد نامه ی میرزا ابراهیم بدایع نگار، در رابطه با بی سامانی ها و هرج و مرج های سده ی نوزده، گویای شرایط امروز ماست: "اگر دولت است، به جمع آوری و تحصیل چهار شاهای نقد و جنس مالیات و گرفتن چیز از مونه و معاش چهار نفر یتیم و بیوه زن و مسکین و دادن آن به چهار نفر مردم اوباش قلاش بی آیین ... اگر ملت است، چیزی از او باقی نمانده است مگر چهار آخوند پیش نماز، و چهار دسته سینه زن و سنگ زن و پیل باز و ده دوازده روضه خوان و شبیه خوان بد صدای بد آواز ... اگر زراعت است، زارع و ملاک که از دست ظلم و تعدی ضیابط و عمال، و به علاوه ی بخل آسمان و امساک زمین، بیشتر در اطراف دنیا پریشان و متفرق شده است و زراعتی نمانده است ... بنا به حال مملکتی که ترقی اشخاص منوط باشد به جهل و حلق ... یا مسخرگی و لوطیگری و یا دزدی و خیانت، و کسی نتواند که در آن خاک حرف حق بزند و بر باطل اعتراض کند یا دعوی علم و هنر کند و درصدد دفع و رفع و کذب و احوثه دیگران برآید."^{۷۸}

شوربختی تنها در این نیست که کشورمان پس از گذشت بیش از صد سال هنوز اندر خم دشواری های سده ی نوزده میلادی است، بلکه در این نکته نیز هست که بسیاری از گرایش های "اصلاح طلبان" در پیرامون حاکمیت و

گروه های اپوزیسیون بود و طی آن صدها نفر از اپوزیسیون زندانی، شکنجه و اعدام شده و دهها نفر از مقامات جمهوری اسلامی نیز توسط برخی از گروه های اپوزیسیون ترور و کشته شدند. مطبوعات اصلاح طلب تنها به افشای قتل هایی که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روی داده بود پرداختند. مطبوعات اصلاح طلب خصوصاً از نزدیک شدن به واقعه اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به شدت پرهیز می کردند. علت عدم انتشار روزنامه اصلاح طلب آریا مصلحی با عزت الله سبحانی اعلام شد که وی در آن ریشه قتل های زنجیره ای را در اعدام های تابستان ۶۷ دانسته بود. آیت الله منتظری تنها مقام حکومتی بود که به اعدام ها اعتراض کرد و سایر روحانیون از جمله محمد خاتمی در آن زمان سکوت کرده بودند.

بخشی از انگیزه های این سیاست سازش کارانه را، می توان در میان مرزبندی های اقتصادی "نظام" جست و جو کرد. "تندروان یا اقتدارگرایان" خواهان ادامه ی وضع موجودند، چرا که به ویژه از راه بنیادها و ارگان های نظامی، به اندوخته های نفتی دسترسی دارند. "اصول گرایان" که پاره ای از قراردادها و دلارهای نفتی را مستقیماً زیر کنترل گرفته اند، با طرح ایجاد "صندوق توسعه ی ملی" و در اختیار گرفتن 30 درصد از درآمدهای نفتی، کوشش می کنند سهم خود را در ساختار کنونی افزایش دهند. در این میان "اصلاح طلبان" نیز می خواهند با شتاب دهی به خصوصی سازی و انتقال بخش بزرگتری از واحدهای دولتی به بازرگانان و سرمایه داران (به جای انتقال آنان به رقیبان بخش نیمه دولتی و بنیادها)، از دلارهای نفتی و یارانه های دولتی به گونه ی مستقیم و غیرمستقیم، بیشتر بهره گیرند.

در این میان گروه بزرگی از این جریان ها در تلاش اند تا از پاره ای از ارگان ها و نهادها و شخصیت ها، برای دستیابی به خواست های خود، بهره برداری "ابزاری" کنند. برای نمونه نهضت آزادی که به دنبال گردآوری نیرو برای انتخابات ریاست جمهوری است، از یک سو به نهادهایی مانند "بنیاد مستضعفان و بنیاد پانزده خرداد" به درستی می تازد و آنان را مسئول "تاراج بیت المال و حراج به ثمن بخش و تعطیل بسیاری از صنایع" می خواند،^{۸۱} ولی از سوی دیگر خواستار شتاب بخشیدن به خصوصی سازی می شود که گویا "مورد اجماع همه ی اصلاح طلبان" است.^{۸۲} این دسته اصلاح طلبان به خوبی می دانند که چنین رویکردهایی در چارچوب خواست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، و به زیان رشد اقتصادی و منافع اکثریت مردم کشور ماست. این همان راهیست که تندروان و اصول گرایان و دولت اصلاح طلبان پیش تر آزموده اند با در پیش گرفتن سیاست سازش با یک جناح حاکمیت (نهضت

گاها در "اپوزیسیون"، فرسنگ ها از "اندیشه های اصلاح در جهت قانون خواهی" آن دوران، واپس مانده ترند و در این میان کم نیستند نیروهایی که هنوز، در پی بزرگ کردن این نظام به بن بست رسیده اند.

عدم گرایش به دگرگونی های ریشه ای در ساختار کنونی را، برای نمونه می توان در اظهار نظرهای پاره ای از "اصلاح طلبان" در دیدار با اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم، آشکارا نگرید. یکی از روحانیون یا "منتقدین" پیشین و امروزین دستگاه، دانشجویان را به "صبر و مقاومت" و "امر به معروف و نهی از منکر" می خواند. دیگری می خواهد که این نهاد دانشجویی "مغز متفکر انجمن های اسلامی و تشکیلات دانشجویی" شود و به ارگانی "به عنوان یک ناظر امین" تبدیل گردد. "منتقد" دیگری تاکید می کند "که در حوزه و دانشگاه این حکومت دینی است که باید مورد دفاع قرار گیرد" و توصیه می کند که با "اجماع دوستانه که دلسوز نظام و انقلابند" کسی برگزیده شود که "به تک تک اصول قانون اساسی" پایبند باشد. به دیگر سخن ادامه ی حکومت دین سالار با پاره ای "اصلاحات". نمونه ی این گرایش ها را می توان در گفته های دیگر سخن گویان این جریان نیز مشاهده کرد.^{۷۹}

پرسش اینجاست که چرا "اصلاح طلبان" و نهادهای وابسته به آنان که "مدعی عدالت خواهی اند، از آن دست دفتر تحکیم وحدت، کوشش نمی کنند به همکاری های بیشتری با اتحادیه ها و نهادهای زحمت کشان روی آورند که در این سامانه بیشتر از همه آسیب دیده و آماده ی حرکت و نیز نیازمند به پشتیبانی اند. آن هم در شرایطی که به گفته ی آنان "در کشور نه سیاست، نه اقتصاد و نه مدیریت قابل دفاعی داریم" و "در روزگاری که اسم اخلاق هست ولی از اخلاق خبری نیست".^{۸۰}

آزادی سخن از اتحاد اصلاح طلبان و اصول گرایان می راند) و همگامی با کنسرن های بزرگ بین المللی و اجرای خواست هایشان، علیرغم شعارهای "عدالت خواهی" و "مبارزه با فقر"، نمی توان به نیازهای توده ها پاسخ گفت و از پشتیبانی آنان برخوردار گشت. افزون بر آن، برای سامان دهی به امور اقتصادی و کارسازی بخش های تولیدی نیز، دگرگونی های ساختاری و ژرف، گریزناپذیر است که نگارنده در پایان این نوشتار و نوشته های دیگر خود به جزئیات آن پرداخته و روشن نموده که با وجود رژیم ولایت فقیه و بافت واپسگرا، نمی توان به بالا رفتن بهره دهی اقتصادی و رقابت پذیری واقعی یکان های دولتی و نیمه دولتی و هم چنین بخش خصوصی امیدوار بود.

واقعیت این است که علیرغم همه ی توجیه ها، این سه نیرو (تندروان و اصول گرایان و بخش بزرگی از اصلاح طلبان) در ایجاد دگرگونی های ریشه ای و فراهم ساختن شرایط مناسب برای رشد شتابان و پایدار ذینفع نیستند و تنها به دنبال ایجاد تغییراتی به سود خود در ساختار کنونی اند. در پیش گرفتن همین سیاست از سوی بیشتر اصلاح طلبان، به جدایی بخش چشمگیری از نیروهای ملی و دمکرات از این جریان انجامیده که این دگرپرسی هنوز رو به شدن است.

آن دسته از نیروهای اصلاح طلب "ساختار شکنی" که "به راستی" به آرمان های خیزش های مردمی در یک سد سال گذشته، همانا استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی، وفادارند، بخشی از نیروهای ملی و دمکراتیک هستند که می توانند بالقوه، صفوف توده ها را توان بخشند. این نیروها باید بدانند که در صورت پایبندی به خواست های مردمی و پرهیز از سازش کاری در پهنه ی داخلی و خارجی، همانند سال های نخستین انقلاب بهمین و جنبش ملی شدن نفت و انقلاب مشروطه، دیر یا زود خود نیز قربانی نیروهای خودکامه

خواهند شد. تاریخ ما بارها نشان داده است که راه چیرگی بر بیگانگان و دست نشاندهانشان در سرزمین مان، نه سازش و ساخت و پاخت در "بالا" و نه بهره گیری "بزاری" از توان مردمی در "پایین" است. افشین و ابومسلم، دو قربانی در پیش گرفتن همین سیاست نادرست و باژگونه بودند برآیند این رویکردها چیزی نبوده است جز شکست های پی در پی و خواری های بی پایان و ویرانی های بی گسست.

با توجه به این پیش زمینه ها طبیعی است که تکیه بر روی اجرای "پیگیرانه ی سند توسعه ی اقتصادی بیست ساله ی کشور" (تدوین شده در سال 2004 از سوی ولی فقیه)، که مورد تاکید اصلاح طلبان و اصول گرایان قرار می گیرد و بر پایه آن ایران در نظر دارد در سده ی 21 به "توانمندترین قدرت اقتصادی باختر آسیا" تبدیل شود، همانند "طرح ساماندهی اقتصادی" از سوی دولت اصلاح طلبان که در سال 1998 مطرح گردید، به آرمان های خود دست نخواهد یافت. ناهمگونی های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در دستگاه سنت گرا، انگیزه هایی هستند که رسیدن به این آماج ها را مانند گذشته با دشواری های سترگ روبرو می سازند.⁸⁷ با پیگیری این سیاست ها، بی گمان در سده ی آینده نیز وضعی بهتر از امروز در انتظار نسل های آینده ی کشورمان نخواهد بود.

راه رهایی از بن بست های کنونی و دستیابی به همبستگی ملی، از دالان آرمان های سه خیزش بزرگ در سده ی گذشته، همانا آزادی و استقلال و نیز عدالت اجتماعی، می گذرد. پرهیز از پذیرش خواست های بر حق مردمی و در پیش گرفتن سیاست سرکوب در پهنه ی داخلی (آشکار یا نهان) و سازش در گستره ی خارجی، می تواند در جامعه "آرامش" کوتاه مدت ایجاد کند، ولی با ایجاد ناخرسندی همگانی، شرایط را آبدستن تنش های بزرگ بعدی خواهد ساخت و بی تردید نه تنها آرمان های داد خواهانه ی "مدعیان"، بلکه در پیوند تنگاتنگ با آن، آماج های در رابطه با استقلال را نیز با مخاطره روبرو خواهد کرد. کنسرن های جهانی برای دستیابی به منافع خود و تحمیل خواست هایشان خاصه در باختر آسیا، به "شیطان هایی" (لولوهای) نیاز داشته و دارند که فاقد هرگونه پایگاه مردمی اند، مانند حکومت صدام در عراق، طالبان در افغانستان و رژیم ولایت فقیه در ایران. بهره گیری آنان از این "شیطان" ها نیز "بزاری" است. تا آن جا که منافع

واکنش لایه های اجتماعی

واقعیت های انکار ناپذیر نشان می دهند که ساختار کنونی زمامداری، علیرغم دگرگونی های کم رنگی که "اصلاح طلبان" و "اصولگرایان" در پی ایجاد آند، در تناقض آشکار و آشتی ناپذیر قرار دارد با منافع بیشتر طبقات و لایه های اجتماعی: مانند کارگران و دیگر زحمت کشان (به خاطر نارسایی ها و فسادها و عدم کارایی و کارزایی ارگان های رهبری که ریشه در درون مایه ی "نظام ولایت فقیه" دارد)، آموزگاران و دانشگاہیان و هنرمندان و روزنامه نگاران و حقوق دانان و دیگر کارشناسان و خاصه "غیرخودی ها" (به دلیل "پاک سازی" های آشکار و پنهان و دخالت های گسترده ی نهادهای سنتی در پهنه هایی مانند آموزش و دادگستری و امور مدیریتی و فرهنگی و رسانه ای) و به ویژه زنان و جوانان (برای پایمال نمودن پایه ای ترین حقوق شهروندی).

شان را تامین می کنند، پابرجا می مانند و آن جا که از "خط های سرخ" گذر می کنند، "جارو" می شوند. علت این "جارو شدن" ساده، نبود پیوندها میان دستگاه زمامداری و توده هاست. برنده ی این بازی بدشگون که با ترفندهای پیچیده همراه است، خاصه مراکز بزرگ مالی و صنعتی-نظامی و نفتی جهانی و دستیاران داخلی آنان، و بازنده ی آن، لایه های پائینی و میانی جوامع رو به رشدند.

ما می توانیم با بهره گیری از فرهنگ و تجربیات تاریخی خود و فراگیری از آزمون های جهانی، راه رشدی منطبق با ویژگی های جامعه ی خود (با تکیه به مردم مان، به جای پیروی کورکورانه از "رهنمودهای" کنسرن های جهانی) برگزینیم که متضمن همبستگی کم و بیش پایدار باشد. برای دستیابی به آن باید نخست به ویژگی های جامعه ی ایران و مردمانش پی برد و زمینه های ایجاد این همبستگی را، که پیش زمینه ی ثبات اجتماعی و رشد شتابان است، شناخت. در این گستره می توان با نگاهی به گذشته های دور و نزدیک، چند پهنه را به کوتاهی برش داد.

نخست گرایش های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه ی مردم ماست که خود را برای نمونه در پرچمداری مبارزات ضداستعماری آسیا در جریان انقلاب مشروطه به نمایش گذاشت. دوم تمایلات دادخواهانه توده هاست که افزون بر ریشه های چند هزار ساله، در پیکر بزرگ ترین جنبش کارگران و رنجبران باختر آسیا، در دهه ی سی خورشیدی خودنمایی کرد، سوم هشیاری و زیرکی آن هاست، بدان معنا که نمی توان آن ها را درازگاه فریب داد و این خود را به خوبی در گذشته های دور و نزدیک و در واکنش های سریع و شیوه های مبارزاتی گوناگون و هوشیارانه و پیچیده ی آنان علیه بیگانگان و خودکامان آشکار کرده است. و چهارم و به ویژه، دلاوری و

رزمندگی مردم ماست که خود را در سه خیزش بزرگ، انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت و انقلاب بهمن، به منصفه ی ظهور رسانده است.

این ویژگی ها را دشمنان ما و دست نشاندهانشان در ایران، بیش از پاره ای از مردم دوستان ایرانی، شناخته اند و از آن به عنوان "ابزاری" برای انحراف جنبش های توده ای و چپاول درآمدهای ملی بهره گرفته اند. بیهوده نیست که پیاده کنندگان سیاست های آنان در ایران، از یک سو دلارهای نفتی را به جیب خود و خاصه آموزگاران سران سران می کنند، و از سوی دیگر از بام تا شام از "استقلال" و "عدل و عدالت" دم می زنند. کنسرن های بزرگ جهانی و مشاوران آنان به خوبی می دانند، بیشتر از راه سیاست های "شیطان" یا "لولو" سازی است تا جنگ های گسترده ی روی در روی، که می توان "اتحاد شیطانی" مردم ایران را دچار "تشتت و تفرقه" کرد. جان ملکم از مشاوران برجسته ی سیاسی و نظامی بریتانیا در آستانه ی سده ی نوزده میلادی، از نخستین کسانی بود که به این مهم، پی برد. وی که در کتاب تاریخ ایران، ایرانیان را با تحقیر توأم با ترس "جنگجوترین و وحشی ترین ملل آسیا" می خواند، می نویسد: "هر یک از دول فرنگستان که قصد این مطلب (تسخیر ایران) داشته باشند، خواهند فهمید که مشکلات این کار در انجام از آغاز بیش است و نهایت از بدایت خطرناک تر".^{۸۴} همین دلاوری و هوشیاری ایرانیان است که دشمنان سرزمین مان و نیز دست نشاندهانشان را، به هراس می اندازد و آنان را به در پیش گرفتن سیاست های بسیار تودرتو و پیچ در پیچ وادار می سازد.

اما ققنوس دلاور و مهتر سرزمین مان بی گمان با دو بال توانای داد و خرد، از میان این همه خاکستر خون و خرافه و خیانت به پرواز در خواهد آمد. این، آن چیزی ست که پاره ای از نیروهای "ملی گرای" ما پس از گذشت بیش از صد سال، یا از شناخت اش ناتوانند و یا از پروازش، در هراس.

شوربختی در آن است که بخشی از این نیروها هنوز فرسنگ ها و فرسنگ ها از اندیشمندان و رهبران بزرگ جنبش های رهایی بخش کشورهای رو به رشد، چون گاندی و نهرو و حتی روشنگران سده ی نوزده میلادی ایران، عقب ترند:

کرنش در برابر بیگانگان و یاری جستن از آنان برای رهایی کشور، ترس از "شورش تهیستان" یا "واکنش ناداران" و محدود کردن "مبارزات" به ساخت و پخت هایی در "بالا"، هم آوایی با کنسرن های جهانی و بلندگوهای پر کار آنان که به مردم ما تنها مبارزات مدنی "کنترل شده" را پیشنهاد می کنند و خود منطقه را با "مدنیت ویژه ی خویش" به آتش و خون می کشند، و دست یازیدن دوباره و چند باره به کسانی که خود از بانیان نظام دین سالارند و آگاه یا ناآگاه از پشتیبانان "خاموش" آن، به جای همگامی و همراهی "واقعی" با توده های زیر فشار کارگران و رنجبران و آموزگاران و هنرمندان و دانشجویان و خاصه زنان شوربخت ما، در پایان این "کارنامه" است که مهرهای بدشگون "خودکامگی" و "ولایت فقیه" نقش بسته است.

آیا به راستی مردم سرزمین مان با تاریخی چند هزار ساله، سزاوار جایگاه پست کنونی، در بستر فرهنگ جهانی اند در آرزوی دستیابی به جایگاهی برانزده، از فریادهای دادخواهانه ی مردم مان به چکامه های فریوسی، این راهنما و آموزگار هشیوار، پلی می زنیم تا شاید کمکی باشد به آن نیروهای آزاده و پاکتی که، هنوز در مرزهای خودباوری و دگرباوری در نوسان اند:

میان ما بنیدیم و جنگ آوریم
چو باید که کشور به چنگ آوریم
چو بر مهتری بگذرد روزگار
چه در سوز میرد چه در کارزار

به دشمن هر آن کس که بنمود پشت
شود ز آن سپس روزگارش درشت
دلیری ز هشیار بودن بود
دلاور سزای ستودن بودن^{۸۵}

"ابزارهای" زمامداری

گشادند لشکر به بیداد دست
در داد گردون گردان ببست
اگر کشت دیدند و گر باغ و کاخ
وگر رود و کاریز و هم بیخ و شاخ
همه سوختند و همی کند نیز
ز بیداد مانده نبود هیچ چیز^{۸۱}

سامانه ی ولایت فقیه تقریباً از آغاز، بر تنش آفرینی و تاراج گری استوار بوده و با بهره گیری از شیوه های تعرضی-مردم فریبانه، مخالفین را در موضعی تدافعی قرار داده است. نمونه ی آن را می توان، چه در سیاست ادامه ی بیهوده ی جنگ و همزمان با آن قتل عام هزاران زندانی سیاسی، و چه در جریان "کودتای مخملی" اقتدارگرایان و اوج گیری سرکوب ها و اعدام ها، آشکارا دید. نقطه ی اوج برش نخستین، "فاجعه ملی" و کشتار

توان یافت: «مسلمانان آنها را (مغلوبان را) تا زنده اند می خوردند و وقتی که ما و آن ها مریم، کودکان ما، کودکان آنان را تا زنده اند می خوردند». این سخنان تفسیر لازم ندارد ... ایران کشوری بود ثروتمند و می بایست تا بتوانند ثروت های مادی آن را تصاحب کنند.^{۸۲} قزوینی نیز به نقل از "تاریخ بلخ" می نویسد: "قتیبه بن مسلم باهلی، سردار معروف حجاج چندین هزار نفر از ایرانیان را در خراسان و ماورالنهر کشتار کرد و در یکی از جنگ ها به سبب سوگندی که خورده بود، اینقدر از ایرانیان کشت که به تمام معنی کلمه، از خون آن ها آسیاب روان گردانید و گندم آرد کرد و از آن آرد نان پخته تناول نمود. زن ها و دخترهای آن ها را در حضور آن ها به لشکر عرب قسمت نمود." و قزوینی با شوربختی می افزاید: "آن گاه قبر این سقی ازل و ابد پس از کشته شدنش زیارتگاه قرار داده شد و همواره برای تقرب به خدا و قضای حاجات تربت آن "شهید" را زیارت می کردند."^{۸۳} (آیا پاره ای از رویدادهای حکومت اسلامی، برگردان بخشی از همین جنایت ها و فریب کاری های آیینی آن دوران، در ایران نیست)

از دیدگاه نگارنده "شیوه ی زمامداری" کنونی را می توان در پاره ای زمینه ها، بازسازی همین "دولتمداری"، و گونه ی "به روز شده" آن ارزیابی کرد که از پشتیبانی آشکار و نهان سیاست های استعماری و نواستعماری، بی بهره نبوده است. از آن جا که این گونه "زمامداری"، ناتوان در اداره ی امور و محتاج به سرکوب خشن است، دست اندرکارشان کوشش می کنند نیروهای مخالف را همواره در موضعی انفعالی قرار دهند. برای چیرگی بر این سیاست بجاست به دو نکته توجه ویژه داشت: نخست در حد توان، پرهیز از گزینش رویکردهای انفعالی و فرارویاندن گام به گام عملکردهای واکنشی به حرکت های کنشی و در تنگنا قرار دادن سرکوبگران، و دوم روشن کردن دقیق تر برنامه ها و آماج ها و مرزبندی ها، و به ویژه

دلخراش و کم مانند هزاران زندانی سیاسی در پایان جنگ ایران و عراق، و فراز دوم اش، "فاجعه مالی" و برباد دادن و "جارو کردن" بزرگترین درآمدهای نفتی تاریخ سرزمین مان در پی افزایش چشمگیر بهای نفت در بازارهای جهانی بود.

این "شیوه ی زمامداری" غیر مسئولانه، در کشورمان دارای پیشینه تاریخی است. در دوره ی فرمانروایی امویان همانند دوران زمامداری چادرنشینان خاوری، گذشته از برش های کوتاهی، شیوه ی چیره ی "دولتمداری"، عبارت بود از تاراج و بهره کشی بسیار بیرحمانه و خشن از تولیدکنندگان اجتماعی. در این مقطع ها از یک ساختار اداری سازمان یافته و کارا و نیز مناسبات سازنده میان استان ها در پهنه ی کشوری سخنی در میان نبود. از دیدگاه بخش بزرگی از این حاکمان، سیاست میلیتاریستی و تاراج گرانه یا شیوه ی "جهاد اسلامی" عرب ها از یک سو و پیروی از "یاسای چنگیزی" مغول ها از سوی دیگر، بخشی از فعالیت تولیدی انگاشته می شد که حاصل آن چیزی نبود جز به دست آوردن غنیمت ها به صورت اسبان جنگی و دام و اسلحه و منسوجات و طلا و نقره و اسیران و برندگان بی شمار از زن و مرد. افزون بر آن، جنگ ها و تنش ها برای این دسته فرمانروایان، نه تنها امکان بهره کشی بیشتر را فراهم می کرد، بلکه بر تناقض ها و درگیری های درونی آنان نیز سرپوش می گذاشت.^{۸۷}

در این زمینه دو نمونه از دوران امویان می آوریم که همراه بود با شیوه های خشن زمامداری و کشتار جمعی سرشناسان و چپاول گری و ویران سازی و خوارشماری و شکنجه و فساد و خشونت و نشان دادن سطح پایین فرهنگی. پیگولوسکایا، خاورشناس روس پیرامون این دوره می نویسد، "اعراب بیش از همه در این کشور مغلوب به چه چیز علاقه داشتند. پاسخ این پرسش را در سخنانی که تازیان سده ی هشتم به عمر نسبت می دادند، می

همراهان، چرا که خنثی سازی نیروهای تخریب گر، از اهمیت برجسته برخوردار است.

در این زمینه پرسش این است که نیروهای ملی و دمکرات چگونه می توانند به طور مشخص بر رویدادها اثرگذارتر باشند و برای محدود کردن نهادهای نظامی-دین سالار، کارا تر وارد صحنه شوند. در این راستا می توان در زمینه ی اقتصادی، پاره ای از پهنه ها را دقیق تر مورد بررسی قرار داد و بدین گونه امکان های مالی رژیم برای تقویت ارگان های سرکوبگر و نهادهای وابسته به آن را، تا حدودی سد کرد.

از آن جمله است حضور موثرتر نهادها و سازمان های مردمی در گستره ی رسیدگی و کنترل فعال پیمان های نفتی و گازی، چرا که توجه چشمگیری به نظارت و کنترل در این بخش ها دیده نمی شود و بدین گونه بخش بزرگی از درآمدها بدون حضور نهادها، یا در بخش های بی بازده و کم بازده و وابسته به ارگان های نظامی و گروه های مافیایی سرمایه گذاری می شوند و یا به جیب "آقازاده ها" و "آقایان" و همدستان درون و برون مرزی اشان سرانبر می گردند. در کنار آن، جنبش های مردمی می توانند فساد موجود را، به ویژه در گستره ی واردات بی رویه و ارگان های وابسته به آن، پیگیرانه تر آشکار کنند و بدین گونه پایه های بورژوازی غیرتولیدی و انگلی-وارداتی را که در بافت کنونی زمامداری نقش تعیین کننده دارد، هدفمند نشان گیرند. دراین میان بجاست که به نقش ویژه ی ارگان های نظامی-دین سالار (سپاه پاسداران و بنیادها) در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی توجه شود.

برای جلوگیری از تاراج لگام گسیخته ی درآمدهای ملی و انتقال بخشی از آن به لایه های پایینی و یکان های تولیدی، می توان به چند مورد از مبارزات مردمی نگاهی انداخت. فرارویی خواست های نهادهای کارگری به سطح

بوده‌ای-ملی که از جمله در اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بازتاب یافت، نگرستی و آموختنی است. هم چنین رویکردهای پاره‌ای از کارخانه‌ها مانند شرکت صنایع اراک و خواست برگرداندن این شرکت به دولت، پس از پیامدهای خصوصی سازی و تعطیلی کارخانه و نپرداختن حقوق‌ها و بیکاری کارگران، در کنار وادار کردن دولت به پرداخت بودجه‌ی تصویب شده به موسسه‌های تولیدی را، می‌توان از چشم‌انداز کمی و کیفی گسترش داد. این اقدام‌ها در پاره‌ای زمینه‌ها، قابل انتقال به لایه‌های دیگر اجتماعی مانند آموزگاران و روزنامه‌نگاران و غیره هستند. برای جنبش دانشجویی نیز در کنار پرداختن به خواست‌های پیشین، می‌شود با زمینه‌سازی و سازمان‌دهی گسترده‌تر، خواست‌هایی اقتصادی را به زمامداران تحمیل نمود.

افزون بر آن، نهادهای مدافع حقوق بشر و ارگان‌های وابسته به حقوق‌دانان مستقل در ایران، بجاست که امکان بررسی و پیگیری در دو بخش را مورد ارزیابی قرار دهند: نخست مسئله‌ی رسیدگی فعال‌تر به عاملین کشتار دلخراش سال 1367 و دوم دنبال کردن مستقلانه‌ی پرونده‌های فساد اقتصادی. نشریه‌ی "کار" در ایران از کسانی مانند علی خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، علی فلاحیان و بسیاری دیگر از دست‌اندرکاران سامانه‌ی کنونی، به عنوان "مسئولین مستقیم" کشتار زندانیان سیاسی نام برده^{۱۰}، و پاره‌ای از افشاگران درون و پیرامون حاکمیت، سندهای تازه‌ای درباره‌ی حیف و میل‌نارایی‌های ملی انتشار داده‌اند.^{۱۱} آزمون پاره‌ای از کشورها در زمینه‌ی مبارزه با متخلفین (برای مثال رسیدگی به جرائم هلموت کهل صدر اعظم پیشین آلمان در دادگاه)، می‌تواند کم و بیش راهنمایی باشد برای آن نهادهایی که در پی ژرفا بخشیدن به جنبش مردمی بوده و به جای حرکت

^{۱۰} در این زمینه به پایان کتاب نگاه کنید.

های واکنشی، خیزش‌های کنشی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در مورد جنبش زنان نیز می‌شود امکان فرارویاندن خواست‌ها به سطحی بالاتر را مورد ارزیابی قرار داد.

برای تاثیرگذاری بیشتر سیاسی، امکان حضور کاندیدای مستقل در انتخابات گوناگون داخلی از سوی سازمان‌ها و نهادهای مردمی، در چارچوب خواست‌های استقلال و آزادی و به ویژه عدالت اجتماعی (و نه تنها "شعار" دادخواهی)، قابل تامل است. در این زمینه حضور نهادهای دارای پتانسیل کم و بیش توانمند توده‌ای در "ائتلاف‌های انتخاباتی"، مانند اتحادیه‌های موجود کارگری و نهادهای صنفی در پیوند با آموزگاران و دانشجویان و هنرمندان و زنان و غیره، و تاثیرگذاری آنان بر تدوین برنامه‌های اجتماعی-اقتصادی نیروهای "ائتلاف"، تضمینی است برای مقابله با کارشکنی‌های ارگان‌های "بازدارنده" و واکنش در برابر کنار گذاشتن "کاندیداهای ائتلاف".

در "این صورت" کارزار "پیش از انتخابات گوناگون" به گمان زیاد از خود انتخابات، مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر است. در پاره‌ای از کشورهای رو به رشد، همکاری نیروهای ملی و دمکرات با سندیکاهای کارگری و دیگر نهادهای صنفی و مردمی در مبارزات انتخاباتی و نیز پشتیبانی فعال از حقوق لایه‌های پایینی و میانی، زمامداران خودکامه و دست‌راستی را به عقب‌نشینی‌های جدی واداشته است.

راز کامیابی در جلب پشتیبانی مردمی، تامین خواست‌های مردم در برنامه‌ی انتخاباتی است. حرکت در این سمت و سو نه تنها برای سامان‌دهی به نیروهای هوادار آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی از اهمیت برخوردار است، بلکه متقابلاً به پروسه‌ی رشد نهادهای صنفی و توده‌ای نیز یاری می‌رساند. برای نمونه جنبش کارگری که خاصه از سه سو زیر فشار سنگین

با کشورهای همسایه و یا رخدادهایی همگون با دوران پس از سرنگونی دودمان صفوی و قاجار، همانا جنگ و ویرانی درازگاه.

رویکردهای تازه‌ی رژیم ولایت فقیه، چه در گستره‌ی اتکا بیشتر به ابزارهای سرکوب برای مقابله با خیزش‌های توده‌ای (که نشان از پایگاه تنگ و نگرانی آنان دارد)، و چه عقب‌نشینی‌های مقطعی در پی فشارهای توده‌ای (که توان کمترشان را بازتاب می‌دهد)، آشکار می‌کنند که امکان بالقوه‌ی وادار کردن "بالایی‌ها" به پذیرش خواست‌های "جبهه‌ی ائتلافی نیروهای ملی و دمکرات" وجود دارد. در مصاحبه‌ی "انوار نیوز" با یکی از سرشناسان جبهه‌ی ملی در ایران، شرایط ایران تا حدودی ترسیم شده است: "جنبش‌های پویا و شکست‌ناپذیر زنان، دانشجویان و کارگران علیه ستمگری، فساد و نقض حقوق بشر بسیار ستایش‌انگیز و غرورآفرین است ... سران جمهوری اسلامی خود را بصورت یک جزیره در یک دریای بیکران می‌بینند و ترس از آینده و غرق شدن، آنها را به افزایش سیاست‌های خشونت‌آمیز علیه مردم واداشته که در واقع مهمیز زدن به دریاست. این وحشت از آینده باعث شده که درجه بحران‌سازی را در عرصه بین‌المللی افزایش دهند تا بحران و خطرات خارجی، بحران داخلی را در افکار عمومی کم‌اهمیت جلوه دهد."^{۱۱} گزارش فرنکفورت آلمانیته این "وحشت از آینده" در میان "بالایی‌ها"، را به خوبی بازتاب می‌دهد. بنا براین نوشته، ثروتمندان ایرانی می‌ترسند که تهی‌دستان سر به شورش بردارند و به همین خاطر بسیاری از آنان در تکاپوی آن هستند که همه چیز خود را بفروشند و به خارج مهاجرت کنند.^{۱۲}

برای بهره‌گیری از این امکان‌ها اما، دگرگونی در سیاست پاره‌ای از جریان‌هایی که به راستی خواستار تحقق آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی هستند، ضرورت‌گریزناپذیر دارد. در این زمینه گفته‌های نخستین رییس

قرار داشته و دارد (نخست سرکوب‌خشن و دستگیری رهبران کارگری، دوم ترندهای تندروان برای خدشه دار کردن همبستگی کارگران از راه شوراهای آزمون پس داده‌ی اسلامی و سوم توطئه‌های اصول‌گرایان برای راه‌اندازی سندیکاهای زرد)، به این پشتیبانی نیاز مبرم دارد.

تاثیرات دیگر همراهی نیروهای ملی و دمکرات را می‌توان به گونه‌ی زیر هاشور زد: شتاب‌دهی به روند روشن شدن صف بندی نیروهای مردمی و غیرمردمی، در تنگنا گذاشتن نیروهای وابسته به جناح‌های راست داخلی و عوامل کنسرن‌های جهانی، ایجاد همبستگی در پهنه‌ی کشوری و نیز خنثی‌سازی ترندهای دشمنان برای ایجاد ناآرامی‌های منطقه‌ای.

این هماهنگی نه تنها دارای اهمیت مقطعی بوده، بلکه در روند فرارویی از نهادهای کهنه به نو و مبارزه با کارشکنی‌های استعمار و نواستعمار، به ویژه در برش‌نوسازی شتابان و پایدار کشور، از اهمیتی استراتژیک برخوردار است. بیشتر آزمون‌های کشورهای رو به رشد در گذشته و حال و از آن میان ایران، نشان داده‌اند که در راه پر سنگلاخ چیرگی بر واپس‌ماندگی، تنها آن دسته نیروهایی به آماج خود دست یافته‌اند که دارای پایگاه توده‌ای و پل‌های استوار به سوی "پایینی‌ها" بوده‌اند، آن هم از راه سازمان‌های وابسته به مردم و نیز نهادهای نوین و تضمین‌کننده‌ی رشد دستیابی به "ائتلاف نیروهای ملی و دمکرات"، نه به معنای دست‌کشیدن از برنامه‌های سازمانی یا حزبی نیروهای شرکت‌کننده، بلکه به معنای پذیرش واقع‌بینانه‌ی تناسب نیروهای آزادی‌خواه و استقلال‌جوی و دادگستر حاضر در پهنه‌ی سیاسی، و تضمین حضور آنان در روند سامان‌دهی به ارگان‌های رهبری و دشواری‌های اجتماعی-اقتصادی، آن هم در چارچوب خواست‌هایی مشخص و روشن به سود توده‌های مردم است. وجود این ائتلاف، هم چنین تضمینی است برای جلوگیری از تکرار رویدادهایی همسان

دانشگاه تهران پس از انقلاب با یکی از رسانه ها، درباره ی نیاز به روشن تر شدن مرزبندی ها، در میان اصلاح طلبان "ساختار شکن" و نیز پاره ای از دیگر نیروهای "ملی گرا"، قابل تامل است: "با کمال تاسف باید بگویم که نیروهای اپوزیسیون که روی خود نام هایی مثل عدالت خواه، آزادی خواه و... گذاشته اند و از مردم سالاری دم می زنند، خودشان هم نمی دانند دنبال چه هستند. خودشان هم نمی دانند معنی این کلمات چیست. اول باید مساله برای خود این گروه ها مشخص شود ... این آقایان اپوزیسیون - که اسم خودشان را اپوزیسیون گذاشته اند - هنوز نمی خواهند فاجعه ای (کشتار سال 1367) را که در این مملکت اتفاق افتاده است مطرح کنند و جرات مطرح کردن آن را ندارند، در حالی که همه دنیا از این مساله خبر دارند. در این شرایط این جماعت چه می خواهند بکنند؟ دنبال کدام انتخابات می خواهند بروند؟ باید تکلیف خودشان را با نظام مشخص کنند اگر در داخل نظام هستند، بروند در داخل نظام همکاری کنند اگر معتقدند این نظام کاربرد خود را از دست داده و نمی تواند مملکت را به آرمان سال 57 برساند، تکلیف را باید مشخص کنند ... اگر با نظام هستند و آن را قبول دارند، نظام که دارد کار خود را انجام می دهد ... این ها چه می خواهند بکنند؟ می خواهند در مقابل صحبت های آقای خامنه ای بایستند؟ آیا این شهامت و جرات و جریده را دارند؟ می توانند بگویند که آقای خامنه ای بر طبق قانون اساسی خود این نظام، اشتباه کرده و باید بی طرف باشد ... وقتی همه یک چیزی را بخواهند، این اتفاق می افتد. ما در سال 56 تصور نمی کردیم یک سال دیگر انقلاب عظیمی در ایران اتفاق بیفتد، اما افتاد و دلیل آن هم همبستگی مردم بود ... در جامعه ای مثل جامعه ما، برای رسیدن به آزادی و عدالت باید تلاش کرد. عده ای در این سی سال هزینه اش را پرداختند و مشکلات را تحمل کردند. نمونه

اش همان هزاران نفری (کشتار سال 1367) هستند که در زندان ها قتل ها قتل شدند."^{۹۲}

همراه با به خاطر سپاری "فاجعه ی ملی"، به یاد هزاران پیش گامی که جنا جدا از هم "برای رسیدن به آزادی و عدالت" جان نثار کردند، اندیشه هایی از "نیچه" در "چنین گفت زرتشت" را می آوریم، تا شاید راهنمایی باشد برای پیش روان دست در دست امروزین. وی با خردگرایی آرمان گونه ای از زبان زرتشت، آموزگار داد و رزم در فرهنگ ایرانی، این پیام آوران ابرهلی باران زا را، بدین گونه می ستاید:

"من دوستدار همه ی کسانی هستم

که چون چکه هایی سنگین

از ابرسیاهی فرو می ریزند

که بر فراز آدمیان آویزان است:

آن ها ندا می دهند که تندی می آید

و در مقام پیام آور نابود می شوند

من پیام آوری هستم از این تندر."^{۹۳}

سنت و داد

از ببرا گریختم

به زالوها روی آوردم

بلعیده شدم

من

از میانه روها^{۹۴}

سه ستون اساسی که به ویژه از دهه ی چهل خورشیدی و در دوران انقلاب بهمن و کمی پس از آن شکل گرفت، به زیست خود با نوساناتی ادامه داد و با وجود همه ی تناقض های درونی در شرایط ضرور کم و بیش یک دست عمل کرد، ماندگاری سامانه ی واپس مانده در ایران را تضمین کرده است. برای شناخت این سه جریان می بایست نگاهی به گذشته داشت.

اگر به رویدادهای سد سال گذشته نگاهی گذرا بیاندازیم، با سه اندیشه ی ناسیونالیستی، که جهان بینی چیره ی سرمایه داری ایران در گذر از مناسبات فئودالی به ساختارهای نوین است، روبرو می شویم. نخستین آن را ناسیونال-پادشاهی می نامیم که آمیخته ای بود از پاره ای باورهای پیش از اسلام با برداشت های کم رنگی از جهان بینی های عصر روشنگری در اروپا. این نگرش پیش از روی کار آمدن دودمان پهلوی کم و بیش شکل گرفته بود. جهان بینی دوران گذار، افزون بر این نگاه دو جلوه ی دیگر نیز یافت. نخستین گرایش را ناسیونال-لیبرال و دومی را ناسیونال-سنتی می خوانیم. در شرایط غیر دمکراتیک کشور، این گرایش ها تنها به صورت ناروشن بر رویدادها و دگرگونی های جامعه ی آن زمان اثر گذاشتند. اگر گرایش ناسیونال-لیبرال در بخش بزرگ خود همان جریانی بود که در آینده در پیکر جبهه ملی ایران به رهبری محمد مصدق تبلور یافت، گرایش ناسیونال-سنتی در چارچوب جریان های ملی-مذهبی در زیر رهبری کاشانی و همراهانش و نیز بخش کوچکی از جبهه ملی که بعدها به صورت نهضت آزادی سامان گرفت، خود را آشکار کرد. به این نکته می توان توجه داشت که ناسیونالیسم پاره ای از کشورها با زمینه های بورژوا-سلاکی، در شرایط ویژه ای، کم و بیش گرایش هایی به مذهب نشان می دهد و در پیامد آن به رشد نهادهای پیش سرمایه داری و گاه نفرت و تعصب آیینی یاری می رساند.^{۹۵}

انقلاب بهمن بخش بزرگی از این نیروها را به چالش کشید. همسانی رویدادهای سال های نخستین جمهوری نوین با رخداد های انقلاب مشروطه و جنبش دهه ی سی در آن بود که بافت زمامداری قطعاً روشن نشده بود و هنوز یک جریان، رهبری تمامی ارگان ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را در اختیار مطلق خود نداشت. همین پیش زمینه ها، مانند دو برش

گذشته، رشد و نمو فعالیت های سیاسی نسبتاً آزاد و کوتاه مدت را در جامعه بانی گردیدند. وجود این شرایط خود بازتابی بود از حضور گسترده ی همه ی نیروهای سیاسی از راست و میانه و چپ در سرنگونی پهلوی دوم.

پس از فروپاشی رژیم شاه، تقریباً تمامی نیروهای شرکت کننده در انقلاب در فراندوم پیرامون جمهوری اسلامی شرکت کردند و در خطوط عمده به آن «آری» گفتند و به این گونه به صورت قانونی نیز به درون مایه ی دین گرایانه ی جمهوری نوین مهر تایید گذاشته شد. با این وجود برداشته ها از محتوای آن، چه در درون نیروهای ناسیونال-لیبرال و ناسیونال-سننتی و چه در میان چپ گراها، بسیار گوناگون بود.

در جریان انقلاب، نخست جناح ناسیونال-پادشاهی که بخش بزرگ سرمایه ی مالی-صنعتی کشور را در اختیار داشت، از پهنه بیرون رانده شد و گام به گام بخش بازرگانی و بازار و نیز خرده بورژوازی سننتی جانشین آن شد. بیشتر شاخص های اقتصادی که نگارنده پاره ای از آنان را در کتاب "داده ها و چشم اندازها" ارائه کرده است، رشد روزافزون بخش خدمات به ویژه زیربخش بازرگانی و واسطه گری پس از سال 1357 را به اثبات می رسانند. با روی کار آمدن زمامداران تازه، نخستین گروهی که به دشمنی با جمهوری نوین کشانده شد، جناح نخست بود که بخش بزرگی از سرمایه ی خود را در ایران از دست داد، ولی با بیرون بردن بخشی از سرمایه های خود در ماه های پیش از سرنگونی شاه و کمی پس از آن، به اپوزیسیون سلطنت طلب در خارج از کشور تبدیل شد.

واکنش ناسیونال-لیبرال ها در برابر این رویدادها اما، گونه گون بود. بخشی از آنان به روشنی به مخالفت با گرایش های دین سالارانه و انحصار جویانه و دگرگونی های اقتصادی نوین در ایران پرداختند و همراه با سلطنت طلب ها

به اپوزیسیون پیوستند. این دسته بیشتر همان گروهی بودند که از آغاز دهه ی چهل نیز با موج اسلامی خمینی مخالفت کرده و با جریان های هوادار اصلاحات ارضی و نوسازی شاه بیش و کم همراهی داشتند. از دیدگاه اقتصادی نیز سرمایه ی بخشی از آنان با سرمایه ی بورژوازی مالی-صنعتی حاکم در دوران شاه به هم آمیخته بود. در این میان واکنش چپ گرایان در مجموع خود، به واکنش ناسیونال-لیبرال ها همانند بود. بخشی از نیروهای چپ، جنبش اسلامی را بیگانه با برنامه ها و خواسته های خود دانست و به مخالفت با آن پرداخت و در نتیجه خیلی زود مورد پیگرد قرار گرفت. بخش بزرگ تر آن پایه ی ارزیابی خود را بر "نبرد که بر که" میان "خط امامی ها" و "سازش کاران" قرار داد و امیدوار بود در فرایند دگرگونی های اجتماعی، بخش رادیکال ناسیونال-سننتی بتواند آرمان های توده های شرکت کننده در انقلاب را در زمینه ی عدالت اجتماعی پیاده کند. علیرغم موضع گیری همراه با مدارا، ولی انتقاد آمیز این نیروهای چپ در برابر جمهوری اسلامی، در روند انحصاری شدن دستگاه زمامداری آنان نیز تحمل نشدند و پیگردها و سرکوب های گسترده، شامل آن ها هم گردید.

بخش دیگری از ناسیونال-لیبرال های ایران با حفظ انتقادات خود، برای مدتی با سیاست های جمهوری اسلامی همراهی کرد و با شتاب گیری گرایش های انحصاری، به درجه های گوناگون در برابر دستگاه تازه ایستاد. پاره ای در خارج از کشور بخشی از اپوزیسیون جمهوری خواه و مشروطه خواه را پایه گذاشتند و برخی در ایران به مخالفت کم و بیش جدی و سازمان یافته با جمهوری اسلامی روی آوردند. از میان آنان می توان به داریوش فروهر اشاره کرد که همراه با همسرش به شیوه ی دلخراشی از سوی ماموران جمهوری اسلامی به قتل رسید.

دستگاه تازه ی زمامداری بیشتر منافع و خواست های بورژوازی و خرده بورژوازی را که در پیوند با بخش های غیرتولیدی و بازار بود، بازتاب می داد، به گفته ی دیگر واپس مانده ترین بخش سرمایه داری ایران. سه گروه کلی را می شد در این ساختار برجسته کرد. گروه نخست به «خط امامی» معروف بودند و چهره هایی مانند بهشتی، خامنه ای و رفسنجانی از میان آنان بودند. گروه دوم به لیبرال ها (و بعدها اصلاح طلب ها) شهرت یافتند و سخن گوی آنان بیشتر مهدی بازرگان (و بعدها خاتمی) بود. گروه سوم که گرایش رادیکال تری از خود نشان می داد، شخصیت هایی مانند آیت الله طالقانی و سازمان مجاهدین را در بر می گرفت. گروه سوم خیلی زود از پهنه ی سیاسی رانده شد و در جریان درگیری های دوسویه بیش از همه ی گروه های سیاسی پس از سرنگونی شاه کشته داد و در پیامد این رویدادها، رهبری بازمانده اش در عراق جای گرفت و به رویکردهای نظامی بی برآیندی بر علیه جمهوری اسلامی در درازای جنگ ایران و عراق روی آورد.

بیشترین تاثیر بر روند رویدادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران را، دو گروه نخست داشتند. از دیدگاه اقتصادی، درگیری ها میان این دو جناح در دوران «عبور از بحران»⁴⁷ بر سه محور پایه ای می چرخید: نخست وزارت نفت، دوم بازرگانی داخلی و خارجی و سوم بانک مرکزی. از دیدگاه سیاسی و نظامی، رویارویی ها بویژه بر سر کنترل دولت، مجلس، دادگستری و ارتش بود. در این کشاکش خط امامی ها گام به گام جایگاه خود را استوارتر ساختند و مهمترین اهرم ها را در اختیار گرفتند و در این میان بخش کوچکتري از گلوگاه های اقتصادی و سیاسی نصیب اصلاح طلبان شد. در روند دگرگونی ها پس از جنگ تاکنون، در این موزایک سیاسی دگرپرسی هایی رخ داد. بخشی از نیروهای سننتی و وابسته به ارگان های نظامی و بنیادها به گروه "تندروان یا اقتدارگرایان" شهره شدند، بخشی از

آنان بر گرد "سنای" تشخیص مصلحت گرد آمده و با اجرای نقشی مردم فریبانه "اصول گرا" نام گرفتند و گروه سوم که کمتر از دو نیروی دیگر در هرم سیاسی و اقتصادی تاثیر داشت، جناح "اصلاح طلب" خوانده شد و رل "اپوزیسیون" را به عهده گرفت. این سه نیرو، سه ستون اساسی هستند که رژیم جمهوری اسلامی را در مجموع خود استوار نگاه داشته اند. درگیری های درونی این جریان ها در خطوط عمده ی آن باز می گردد به سهم آنان در قدرت و میزان کنترل شان بر اقتصاد و به ویژه درجه ی دسترسی اشان به درآمدهای نفتی و گازی و بازارهای سرمایه گذاری در ایران و خارج از کشور. آماج این دسته بندی ها، نمایش کمیدی گونه ای از "دمکراسی" کشورهای صنعتی با حزب هایی چون سوسیال-دمکرات ها و محافظه کارها و لیبرال ها در ایران است.

گروه های واپس گرا و پیوندهای برون مرزی

کنسرن های جهانی که به ویژه در پی کنترل اندوخته های نفتی و گازی و نیز سیطره بر بازارها و راه های بازرگانی باختر آسیا هستند، بر چگونگی کنش و واکنش های داخلی کشورهای رو به رشد تاثیر گذارند. در این میان گسترش میلیتاریسم در منطقه از یک سو و توانبخشی نهان نیروهای واپسگرا و تنش زا از سوی دیگر، دو روی یک سیاست این نیروها هستند. این مراکز توانمند مالی-نظامی و نفتی تلاش دارند به کشورهای بزرگ نفت خیز، که توانایی مالی آن را دارند، در مدت کوتاهی دست کم در پاره ای زمینه ها به یک قطب اقتصادی و رقیب بازرگانی در جهان تبدیل شوند، هزینه های سنگین نظامی تحمیل کنند. این سیاست که بویژه در خاورمیانه و در میان کشورهای نفت خیز منطقه ی خلیج فارس در چند دهه ی گذشته پیاده شده، یکی از مرکزی ترین راهکارهای انحصارهای سرمایه داری، بویژه بخش های نظامی آن را، بازتاب می دهد. این مراکز با تحریک نیروهای

تندروی مذهبی، به سرکوب خشن و نابودی نه تنها نیروهای دمکرات و دادخواه، بلکه تکنوکرات های بورژوازی به راستی استقلال طلب و هوادار رابطه ی غیرارباب-نوکر می پردازند. بیهوده نیست که این منطقه عملاً زیر کنترل تدریجی اسلیمی قرار گرفته و پهنه ی سیاسی برای دگراندیشان هر روز تنگ تر می شود.

پشتیبانی آشکار و پنهان از نیروهای رادیکال و نهادها و سازمان های برخاسته از آن، یکی از شیوه هایی است که در چند سده ی گذشته، در آغاز از سوی انگلستان و پس از آن از جانب امریکا و انگلستان، به اقتصاد کشورهای صنعتی سوئد های هنگفت و بادآورده رسانده است. جان ملکم که از نخستین فرستادگان رسمی انگلستان به ایران در آغاز سده ی نوزده بود و تا حدود زیادی چارچوب سیاست منطقه ای آن کشور را تعیین می کرد، خیلی زود به اهمیت گرایش های واپس مانده در ایران و تاثیرش بر توده ها پی برد. از دیدگاه او بخشی از نیروهای سنتی، تنها عامل قابل بهره برداری برای فشار از پائین به حکومت های مرکزی و فشرده ی ایران هستند که می توان روی آن حساب کرد.⁸⁸ در پایان دوران قاجار و آغاز توان گیری دولت رضاشاه نیز، دست اندرکاران سیاست انگلستان در ایران از توانایی پیشوایان دینی و امکان بهره برداری از پاره ای از آنان با "وجه مختصری خرج" آگاه بودند.⁸⁹

شوربخشی در این است که سیاست نواستعماری، خاصه در باختر آسیا، همگام با دگرگونی در توازن نیروهای جهانی و رشد گرایش های نئولیبرالی و میلیتاریستی در درون خود این کشورها، گام به گام به سیاست استعماری کلاسیک در پایان سده ی نوزده و آغاز سده ی بیست میلادی بازگشت نشان داده است: همانا اجرای سیاست کشتی های توپ دار و گسترش

بیشتر بخش های بازرگانی انگلی و غیرتولیدی و لایه های اجتماعی در پیوند با آنان.

از آن جا که نیروهای سنتی روابط تاریخی درازگاه و تنگانی با تجار دارند، پشتیبانی آشکار و نهان کنسرن های نظامی-صنعتی و نفتی از آنان، به معنی توانبخشی به واپس مانده ترین لایه های بورژوازی در این کشورهاست.⁹⁰ برآیندهای آن عبارتند از جلوگیری از رشد فنی و اقتصادی و فرهنگی، چپاول بیشتر اندوخته های مواد خام، تبدیل این کشورها به بازار فروش و تحمیل اقتصاد تک محصولی. پاره ای از دگرگونی های تازه در افغانستان و عراق و ایران، بازتابی از این سیاست های استعماری کلاسیک در باختر آسیا هستند. نگرستی اینکه، رشد گرایش های میلیتاریستی در کشورهای مترویل و مستعمره، افزایش توان ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی و اجتماعی را نیز در هر دو دسته کشورها، در پی داشته است. به دیگر سخن سیاست "شیطان" سازی کنسرن های نظامی-صنعتی و نفتی جهانی و پزهای "ضد امپریالیستی" نهادهای مالی-نظامی داخلی، دو روی یک سکه اند. بازندگان این سیاست ها مردمان کشورهای هر دو گروهند که با بحران های ژرف و کم مانند اقتصادی دست به گریبانند.

⁸⁸ این زمینه گفته های کردان، وزیر کشور مستعفی دولت اقتدارگرایان درباره ی بازار و ریشه های بازاری جمهوری اسلامی نگرستی است. وی در پی ناآرامی های بازار ایران در جریان گردهمایی ائمه جماعت گفت: "در مورد این موضوع در شورای امنیت بحث و دستورالعمل آن را به استانداران سراسر کشور ابلاغ کردیم. خواهش ما از شما عزیزان ائمه جمعه این است که در این موضوع نباید به سراغ مقصر رفت، باید تلاش شود این موضوع گسترش پیدا نکند و بازار پاک، سالم و مدافع اسلام و روحانیت بر طول ۱۰ سال اخیر را از جنبش ناراضی خواهی کشور -که امروز در حال ورود به عرصه بازار است و می خواهد بین انقلاب و پارتیشن فاصله ایجاد کند - تجزیه کنیم.

حقیقت این است که پیوندهای ژرف و گسترده ای میان منافع و فعالیت های پاره ای از محافل انحصاری، از آن میان کارتل های نفتی، و گروه های نظامی در پهنه ی جهانی وجود دارد. توان این کمپلکس های نظامی-صنعتی که از اهرم های سیاسی گوناگونی بهره می گیرند، در چند دهه ی گذشته رو به فزونی بوده است. آنان ابزاری هستند برای به دست آوردن سودهای بسیار کلان انحصاری، اجرای هدف های استعماری و نواستعماری، اعمال مقاصد سیاسی در خارج، تحمیل نفوذ سیاسی در داخل، تدارک اقدامات تجاوزکارانه و نیز تحمیل مسابقات تسلیحاتی دیوانه وار به جهان.

آماج سیاست انحصار های نظامی ایجاد توهم در چند پهنه بوده و هست: نخست در میان مردم کشورهای صنعتی که خواستار صلح اند، با ایجاد "شیطان" (لولو) های نوین، دوم در میان آن دسته از نمایندگان بورژوازی داخلی و خارجی که در برابر چیرگی مطلق این کمپلکس ها و سرمایه گذاری های لگام گسیخته در تولید جنگ افزار پایداری می کنند، سوم در بین نیروهای گوناگون اپوزیسیون دمکرات و صلح دوست در داخل این کشورها که با پروسه ی میلیتاریستی و نئولیبرالی مخالفت می ورزند و چهارم در میان نیروهای دمکرات منطقه و جهان با ایجاد کشورهای "انقلابی" و "سرکشی" که در حقیقت امر نه تنها انقلابی و سرکش نیستند، بلکه بسیار ناتوان و فاقد پایگاه مردمی اند و در نتیجه بسیار شکننده: مانند طالبان در افغانستان، رژیم صدام در عراق و حکومت ولایت فقیه در ایران. هدف واقعی کمپلکس های نظامی-صنعتی و مراکز مالی و نفتی، به دست آوردن سودهای هنگفت و بادآورده از راه کنترل مراکز مهم پولی و نیز دستیابی به سهم بزرگ تری در بازارهای جهانی، منابع مواد خام (بویژه انباشته های انرژی) و پهنه های سرمایه گذاری است.

نیروهای واپسگرا در درون جمهوری اسلامی در مجموع خود و خاصه جناح تندروی آن، همراه و همگام با این سیاست های کنسرن های جهانی هستند. این نیروها با ایجاد فضای نظامی و طرح شعارهای "ضد امریکایی و ضد صهیونیستی" وانمود می کنند که از موضعی ملی و دمکراتیک برخوردارند. این موضع گیری ها اما ریاکارانه است و ایجاد توهم در چند گروه و دسته ی اجتماعی را دنبال می کرد: نخست در میان لایه های پایینی و میانی شهری و روستایی، دوم در میان آن دسته از نیروهای "خودی" که موضعی کم و بیش توده ای یا سازنده دارند، سوم در بین نیروهای گوناگون اپوزیسیون و چهارم در میان نیروهای دمکرات منطقه و جهان. هدف واقعی اما، کنترل مهم ترین گلوگاه های اقتصادی است.

گسترش توان گروه های نظامی-مالی مانند سپاه پاسداران و بنیادها و سرمایه داری غیرتولیدی و انگلی-اردادی در ایران، علیرغم نیرنگ های گوناگون و از آن میان بازی های رسانه ای و تبلیغاتی داخلی و جهانی، منافع و خواست های انحصارها و بویژه جناح های میلیتاریستی و نفتی را بازتاب می دهد. کنترل بازار مصرف ده ها میلیارد دلاری ایران بویژه از راه کشورهای کرانه ی خلیج فارس و اتحادیه ی اروپا و نیز تحمیل مسابقه ی تسلیحاتی روزافزون به همه ی کشورهای نفت خیز منطقه و فرار سرمایه ها و مغزها از این کشورها به کشورهای صنعتی، در خدمت منافع انحصارهای جهانی است. ابزار پیاده کردن این آماج های اقتصادی در شرایط کنونی، به طور عمده هر سه نیروی واپسگرا در درون جمهوری اسلامی هستند.

این فرایندها بر شکل ویژه ای از مناسبات اقتصادی میان کنسرن های جهانی و سرمایه داری درون و برون مرز ایران استوار است. به ویژه در بستر جهانی شدن اقتصاد و لیبرالیسم نو، رشته های گوناگونی منافع بورژوازی بزرگ مالی-بازرگانی و غیرتولیدی را، چه در درون و چه در بیرون ایران، با

منافع سرمایه های جهانی گره می زنند. بخش بزرگی از بنیادها و انحصارهای مالی و نظامی و بازرگانان درون و برون مرز، رابط و واسطه ای هستند میان کنسرن های بزرگ جهانی و اقتصاد به طور عمده مصرفی بخش دولتی و نیمه دولتی و خصوصی ایران. بدین گونه زندگی اقتصادی این بخش ها با منافع انحصارهای بین المللی در هم آمیخته است. اگر در دوران شاه بخشی از سرمایه داری سنتی و بویژه بازار ایران، از آن جا که زیر فشار اقتصادی جناح های مالی-صنعتی رژیم شاه بود، قسمت بزرگی از نیازهای مالی و سازمانی جنبش اسلامی و ضدشاه را تامین می کرد، در این دوره گروه انبوهی از سرمایه داران کشور در داخل و خارج کشور، بنابر همین ساختار انگلی و واسطه گری و پیوستگی نابرابرانه با انحصارهای بزرگ جهانی، گرایشی جدی برای در پیش گرفتن سیاست های غیر سازشکارانه و همراهی با توده های ناخرسند و پرچوش و خروش ایران، از خود نشان نمی دهند.^{۱۱} رویدادهای انقلاب مشروطه و دهه ی سی خورشیدی و آغاز انقلاب بهمن، به این سرمایه داری انگلی آموخته است که پتانسیل های ضداستعماری و آزادی خواهانه و نادجویانه ی توده ها و شخصیت ها و گروه ها و سازمان های برخاسته از آنان، به دشواری مهارشدنی است.

در این راستا بخش کوچک و متوسط سرمایه داری صنعتی ایران که در رانت خواری ها و سواستفاده های مالی و بهره جستن از دلارهای نفتی دست دارد نیز، از خود گرایش های سازش کارانه نشان می دهد. آن بخش کوچک از سرمایه دارانی که گرایش های استقلال طلبانه دارند اما، در نظر نمی گیرند، در فرایند چیرگی بر واپس ماندگی و دستیابی به رشد شتابان و پایدار، آن هم در شرایط بسیار دشوار جهانی و منطقه ای، تنها می توان با نگرش واقع بینانه به تناسب نیروها و تکیه به نیروهای مردمی و نهادهای

اقتصادی-اجتماعی نوین، بافت زمامداری را چنان استوار ساخت، که قادر باشد از منافع ملی در برابر دست درازی بیگانگان پاسداری کند. برای دستیابی به پشتیبانی توده ها، می بایست از سیاست سازش با نیروهای واپسگرای داخلی و کرنش در برابر سیاست های استعماری و نواستعماری، فاصله گرفت. بدون نگاه روشن بینانه به تناسب نیروها و همکاری با نهادهای صنفی و مردمی و همزمان با آن، ایجاد ارگان های نوین اجتماعی-اقتصادی، نمی توان بافت زمامداری را چنان پایدار ساخت، که قادر باشد بر ترفندها و دست درازی های استعمارگران (چه جنگ های تحمیلی و چه ناآرامی های قومی-آیینی و چه دسته بندی ها و گروه سازی های داخلی) چیره شود.

شوربختانه شمار کمی از شخصیت های ملی گرای ما در سده ی گذشته توانسته اند به این راز آشکار دست یابند که راه دستیابی به استقلال و آزادی و ثبات اجتماعی در کشور ما با خودویژگی های آن، از گلوگاه پیاده کردن عدالت اجتماعی می گذرد. گزینش هر راه دیگر، کوتاه یا دراز مدت، سرکوب در پهنه ی داخلی و کرنش در گستره ی جهانی، و در پیامد آن، رشد کند و نامطلوب یا ایست کامل اقتصادی-اجتماعی را در پی خواهد داشت.

سخن بر سر آن است که ساختار کنونی زمامداری به گونه ای طراحی شده "که تولید بحران برای مردم ایران و منطقه و جامعه جهانی از عملکرد های متعارف آن می باشد، چراکه این حکومت به آزادی، دموکراسی، صلح و حق تعیین سرنوشت ملت خود هیچ اعتقادی ندارد و به همین دلیل هیچ نگرانی و دغدغه ای در مقابل مشکلات اقتصادی، امنیت روانی و مادی آن ها ندارد و به راحتی حاضر است که کل مردم ایران را قربانی ماجراجویی خود کند ... رژیم در مقابل فشارهای خارجی، اعمال فشارهای سیاسی و اجتماعی را بر

فعالین سیاسی، مدنی و حقوق بشری افزایش داده و به بهانه مقابله با دشمن خارجی، فعالیت و حرکت های اعتراضی و آزادیخواهانه ملت ایران را غیر قابل تحمل اعلام خواهد کرد و با استفاده از فضای امنیتی، سرکوب و اختناق را به حداکثر رسانده و در فضای گورستانی، کل مردم ایران را به گروگان خواهد گرفت ... مسولین نظام نه تنها تحریم های بین المللی، از جنس آنچه تا کنون اعمال شده را تهدیدی بر موجودیت خود ندانسته، بلکه از وجود چنین تحریم هایی استقبال نیز می کند. چرا که به آنها فرصت می دهد تا با اعلام شرایط جنگی، با مخالفان خود تسویه حساب نمایند. به همین ترتیب تهدید توسل به زور علاوه بر اینکه هزینه های غیر قابل جبرانی را بر مردم ایران تحمیل می کند، دست نظام جمهوری اسلامی ایران را در سرکوب بیشتر و تداوم سیاستهای غیر مسولانه و ماجراجویانه در کلیه عرصه هایی که امنیت مردم ایران و جامعه جهانی را به خطر می اندازد باز می گذارد ... مردم ایران که قربانی سیاست های ماجراجویانه، جاه طلبانه، خودسرانه، خشونت بار، جنگ طلبانه و غیر انسانی این نظام هستند در صف مقدم مبارزه برای تغییر رفتار این نظام قرار دارند."^{۱۲} نگارنده بدون نگاه به پیشینه ی سیاسی عباس امیرانتظام و رسایی ها و نارسایی های کارکردها و ارزیابی های او، تنها به دلیل بازتاب گوشه ای از دشواری های جامعه ی ایران، بخشی از نامه ی وی به دبیرکل سازمان ملل متحد را آورده است. به دیگر سخن اگر نیروهای ملی و دمکرات نتوانند در مبارزه با زمامداری خشن و متکی بر درآمدهای هنگفت نفتی، سکان کشور را در دست گیرند، خطر تکرار رویدادهایی همسان با جنگ هشت ساله ی ایران و عراق یا تکرار رویدادهایی همسان با دوره ی پس از سرنگونی نودمان صفوی و قاجار وجود دارد.

واقعیت این است که ساختار کنونی با بهره گیری از درآمدهای نفتی و گازی و تکیه بر بنیادهای دین سالار، هم چون سدی در برابر خواست های برحق

و رو به رشد مردم ایستاده است. پایه های این سامانه بر نهادهای انحصاری-نظامی توانمندی مانند سپاه پاسداران و بنیادها و دست اندرکاران اقتصاد غیرتولیدی و انگلی-وارداتی استوار است. بنابر همین بن بست هاست که می توان از جمله آماج های کوتاه مدت اجتماعی و اقتصادی زیر را برای گام برداشتن در راه همبستگی همه سویه نیروهای ملی و دمکرات و شکستن سد موجود در نظر گرفت:

آزادی فعالیت "همه" ی سازمان ها و حزب های سیاسی بدون تفسیرهای "خودی و غیرخودی"، ایجاد شرایط آزاد برای شکل گیری نهادهای نوین اجتماعی و اقتصادی با آماج نظارت بر ارگان های دولتی و قانون گذاری و دادگستری و جلوگیری از هدر رفتن درآمدهای ملی، تهیه ی "فهرستی" از نام های سازمان دهندگان و پیاده کنندگان کشتارهای وحشیانه ی پس از سال 1357 و به ویژه عاملین کشتار دلخراش چندین هزار زندانی سیاسی در پایان جنگ و ارائه ی آن به دادگاه های داخلی و بین المللی، از میان برداشتن "نولت در دولت" های موجود مانند "شورای نگهبان" و "مجمع تشخیص مصلحت" و "سازمان مدیریت بحران" و جلوگیری از دخالت ارگان های همگون آن در فرایندهای اقتصادی، تهیه "لیستی از دارایی های ملی تاراج شده" از سوی دست اندرکاران رژیم و دستیاران درون و برون مرز آنان برای تحویل به دادگاه های داخلی و بین المللی، کاهش توان بازار سنتی و گردانندگان بازرگانی انگلی-وارداتی، بازپس گرفتن دارایی های ملی زیر کنترل بنیادها و موقوفه ها و ارگان های نظامی و خاصه، ایجاد شرایط برابر مالی برای همه ی آیین ها و تامین مالی آنان تنها از راه باورمندان شان.

آن هایی که هنوز در گذارِ دگرگونی های غیر ریشه ای و ساخت و پاخت در بالای هرم زمامداری گام بر می دارند، چه آنان که گمان می کنند، کسانی که

"مدعی اصلاح طلبی" اند، باید در "درجه ی اول" فکرشان "مطابق با اسلام" باشد، و چه آن هایی که مذبحخانه چشم انتظار معجزه های "سنای" اسلامی "تشخیص مصلحت" هستند، بر دشواری های ساختار کنونی، ژرف ننگریسته اند و مردم ایران را به بن بست نوینی جز دولت ناکام اصلاح طلبان "رهنمون" نخواهند بود.

طی هفت روز (میان کرمان و هرمز) که از جلگه عبور کردی به کوه بزرگ و شیبی می رسی ... در آنجا هرگونه میوه بسیار است. در عهد قدیم در آن نقاط دهکده هایی وجود داشته ولی اکنون نیست و مردمی که در آنجا زندگی می کنند دام چرانند.¹⁰⁵

رشیدالدین نیز رویدادی را در آن برش به رشته ی تحریر می آورد که درد آلود و آموختنی است:

"اگر کسی در تمامیت آنجا (یزد) می گردید قطعا یک آفریده را نمی دید که با وی سخن گوید یا حال او بپرسد و معدودی چند که مانده بودند، دیده بانی معین داشتند، چون از دور یکی را بدیدی، اعلام کردی (و) جمله در کهریزها و میان ریگ ها پنهان شدندی."¹⁰⁶

در مجموعه ی دستورالکاتب پیرامون شکایت های فراوان مردم آن دوران که با شکوه های امروزی مردم ایران همسانی هایی دارند، می خوانیم: "رعایا را به انواع تشدید و تعذیب تکلیف کنند و گوسفند و تغار شراب و سایر موونات بیرون مال و متوجهات به زور و تعدی می طلبند و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب و شکنجه می دهند. مال و تجمل رعایا، متغلبان می برند و رعایا عاجز و مسکین و درویش می مانند و استعداد ممارت و زراعت نمی مانند."¹⁰⁷

این نمونه ها را که به سادگی می توانستیم چند برابر کنیم، برای آن آوردیم تا خوانندگان در آینه ی شیوه ی (زاممداری) رایج در هزاره ی گذشته و زیر نفوذ چادرنشینان خاوری و باختری، نگاهی کوتاه اندازند و همسانی های آن با شیوه ی (دولتمداری) سه دهه ی گذشته، همانا سرکوب، شکنجه، کشتار، بی سامانی و برپادهی سرمایه های ملی کشورمان را، در نظر گیرند. به گفته ی دیگر شیوه ی (زاممداری) بخش مهمی از فرمانروایان ایران در برشی طولانی، همانگونه که در کتاب بن بست های روبنایی بیشتر شکافته

بیداد نقت

دهی بود زانفاس پرداخته

ز بیداد ظالم برانداخته

یکی گفت بیچاره وقت گریز

نهادست خنب و برفست تیز^{۱۰۲}

اگر نعیم الدین نزاری درباره ی روستاهای متروک قهستان که درپامد زمامداری چادرنشینان خاوری به ویرانی کشیده شدند، چنین پرسوز سرود، مارکوپولو در ضمن سفر خود در مناطق خاوری ایران اینگونه نگاشت:

"از بلخ دوازده روز سواره به سوی شمال شرقی می روی و هیچ مسکنی نمی بینی، زیرا که مردم از ترس لشکریان و آدمیان شریر و از بیم بیچاره به قلاع کوهستانی فرار کرده اند."^{۱۰۴}

ایم، استوار بوده است بر چپاول دارایی‌ها و دستیابی به سودهای گزاف و بادآورده در زمانی کوتاه و کوتاه‌تر به شیوه‌ای بسیار خشن، بدون در نظر گرفتن پیامدهای ویرانگر آن و بدون کوشش جدی برای بازسازی و نوسازی ساختارهای شالوده‌ای و کمک به رشد اجتماعی-اقتصادی.

برای رهایی از این بن‌بست تاریخی، اگر انقلاب مشروطه خیزشی بود برای رهایی از دودمان ورشکسته‌ای که در راه بقای خود همه‌ی دارایی‌های کشور را به خارجی‌ان واکذار نمود و به گفته‌ی کرزن انگلیسی "کامل‌ترین واکذار می‌همه‌ی منابع کشور به بیگانگان در تاریخ بشر" را به اجرا درآورد، جنبش ملی شدن نفت به رهبری مصدق کوششی بود در همین راستا برای قطع هرچه بیشتر نفوذ بیگانگان بر مهم‌ترین اندوخته‌ی کشور پس از جنگ جهانی دوم.

جوشش مردمی سال 1357 نیز در پیامد انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت، رهایی هرچه ژرفتر از نفوذ خارجی و دستیابی به نهادهای دمکراتیک در پهنه‌ی گوناگون اجتماعی را به پرچم مبارزات خود بدل نمود. انقلاب بهمن اما بسیار زود از آماج‌های ملی و دمکراتیک خود دوری‌گزید و با در پیش گرفتن سیاست تنش‌آفرینی در پهنه‌ی درونی و بیرونی، گام به گام در راستای منافع واپس‌مانده‌ترین نیروهای داخلی (بورژوازی بازرگانی و غیرتولیدی انگلی-وارداتی) و جنگ افروزترین جریان‌های خارجی (انحصارهای میلیتاریستی) رهسپار شد.

در درازای جنگ هشت‌ساله همزمان با سرکوب خونین همه‌ی نیروهای مخالف و از آن میان کشتار دلخراش نزدیک به ده هزار زندانی سیاسی در پایان جنگ، کشور آسیب‌های فراوان دید. در این جنگ 300 هزار کشته، 61 هزار ناپدید، 50 هزار دربند و بیش از نیم میلیون تن ناقص‌العضو و 2.5 میلیون تن آواره شدند. هم‌چنین 52 شهر گزندهای هنگفت، 6 شهر کاملاً

ویران، 15 شهر تا حدود 80 درصد خراب و 30 درصد روستاهای 5 استان جنگ زده به طور کامل ویران گردیدند. تنها خرابی‌های ناشی از جنگ در مناطق مسکونی به 18 میلیارد دلار تخمین زده شد. بر اساس یک ارزیابی انجام شده، جمع کل خسارت‌ها در طول 8 سال 592 میلیارد دلار بود که حدود 210 میلیارد دلار آن را می‌توان خسارت‌های مستقیم به زیرساخت‌های کشور مانند ماشین‌آلات، ساختمان، تجهیزات، مواد اولیه، کالاها و دیگر ثروت‌های اقتصادی، به ویژه در پایان جنگ، دانست. هزینه‌ی بخش دوم جنگ ویرانسان، ولی هدفمند سران جمهوری اسلامی پس از آزادی خرمشهر را می‌شود نزدیک به 400 میلیارد دلار تخمین زد^{۱۸} اگر درآمد نفت ایران را سالانه 20 میلیارد دلار در نظر بگیریم، این مبلغ برابر است با بیست سال درآمد نفت کشور در آن زمان.

بخشی از چرایی ادامه‌ی بیهوده‌ی جنگ پس از راندن عراق از ایران، در سخنانان عزت‌الله سحابی خوندنمایی می‌کند وی در سال 1368 فاش ساخت که چیزی نزدیک به 70 میلیارد دلار "در حیف و میل‌ها و بند و بست‌های شرم‌آور و به صورت کمیسیون و رشوه‌های زیرمیزی دود شد" و به جیب دست‌اندرکاران و نزدیکان دستگاه زمامداری، همانا سوداگران مرگ، زیر شعار عوام‌فریبانه‌ی مرگ بر آمریکا و اسرائیل سرازیر شد.^{۱۹} رفسنجانی نیز در کتاب خاطرات خود، عبور از بحران، نتوانست پنهان کند که در جریان ادامه‌ی بیهوده‌ی جنگ و کشتار جوانان و بریاد دادن سرمایه‌های ملی، خط‌امامی‌ها متوجه کنترل سه ارگان کلیدی سودآور، وزارت نفت و وزارت بازرگانی و بانک مرکزی، بوده‌اند.^{۲۰}

پس از پایان جنگ نیز علیرغم پاره‌ای نشیب و فرازهای سیاسی و اجتماعی و با وجود درآمدهای بالای نفتی (بنا به آمار غیررسمی حتی درآمدی بالای صد میلیارد دلار در سال 1386)، نشانه‌هایی از ورشکستگی اقتصادی-

اجتماعی همانند پایان دوران قاجار و حتی همسان با پایان دوره‌ی صفوی آشکار شد که نیاز به دقت فراوان دارند. تنها چند خبر در رسانه‌های گروهی، پیرامون از کار افتادن 169 کارخانه‌ی چای‌سازی در گیلان و همزمان با آن تدارک حراج منابع گازی کشور و واگذاری کل شرکت ملی گاز به بخش خصوصی یا آقازاده‌ها، در کنار فروش آثار تاریخی کشور به جای پاسداری از آنان، ابعاد رو به گسترش بحران اقتصادی-اجتماعی را، آشکار می‌کنند.^{۲۱}

برای پرهیز از تکرار نابسامانی‌های پایان دوره‌ی صفوی (نزدیک به صد سال جنگ و ویرانی) و پایان دوره‌ی قاجار (قریب ده سال کشاکش و بی‌سازمانی)، آن‌هم در شرایط بسیار نامساعد جهانی و منطقه‌ای (میلیتاریسم آشکار کشورهای صنعتی و ناآرامی‌های عراق، افغانستان، پاکستان و ترکیه)، می‌بایست در کنار هماهنگی مسئولانه و جبهه‌ای همه‌ی نیروهای دمکرات و بویژه مهم‌ترین سازمان‌ها و حزب‌های تاثیرگذار و باپیشینه و مسئول، مسئله‌ی نفت را به مثابه‌ی یکی از گره‌ی‌ترین عناصر جنبش در راه، مورد توجه ویژه قرار داد.

اگر بخشی از خواست‌های جنبش ملی شدن نفت در دهه‌ی سی، در آغاز انقلاب بهمن و زیر فشار توده‌ها به اجرا درآمد، فرایندهای آینده‌نشان داد که رهایی ایران از اقتصاد تک‌محصولی وابسته به دلارهای نفتی و به همراه آن گسستن از بافت زمامداری ناپایدار، شکننده و خودکامه‌ی وابسته و پیوسته به آن، تنها از راه ملی کردن اندوخته‌های نفتی و گازی به دست نمی‌آید. نگارنده در پی این نوشتار می‌کوشد، با اشاره به پاره‌ای از نارسایی‌های کنونی، آماج‌های نوینی برای جنبش نفت به مثابه‌ی یکی از برجسته‌ترین بخش‌های مبارزات رهایی‌بخش و ملی-دمکراتیک مردم ایران ترسیم کند.

باید به این نکته توجه داشت که در شرایط نامساعد منطقه‌ای و جهانی و حضور نظامی گسترده و تجاوزکارانه‌ی نیروهای خارجی که در درجه‌ی نخست چشم به اندوخته‌های نفتی و گازی کشورهای باختر آسیا دارند، داشتن پلاتفرمی روشن برای آینده‌ی نفت و گاز ایران، در کنار جبهه‌ای استوار بر جریان‌ها و حزب‌های کارا و مسئول و پیشینه‌دار و مبارز کشور، از اهمیت برجسته‌ای برخوردار بوده و ضامنی است برای عبور از بحران ساخته شده توسط جمهوری اسلامی قاجارمنش، با هزینه‌هایی کمتر.

آمیزه‌ی داد و رشد شتابان

در ایران بدون هیچگونه مسئولیتی، درآمدهای نفت و گاز صادراتی از راه‌های گوناگون به بخش‌های صنعتی و کشاورزی و خدماتی و مالی تزریق می‌شوند. این انتقال درآمدها به طور عمده بازتابی غیر مولد، بویژه بر صنعت داخلی دارند بدین روی محصولات داخلی بدون کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم بخش دولتی و سیستم بانکی، از راه یارانه‌ها و سدهای گمرکی و غیره، یارای رقابت با کالاهای خارجی، چه در پهنه‌ی داخلی و چه گستره‌ی جهانی را، ندارند. برای بیرون آمدن از بن بست اقتصاد تک محصولی و وابسته به نفت و گاز و دستیابی به رشد پایدار و پرشتاب، دگرگونی در ساختار مالی پیش شرط نخستین است.

در پاره‌ای از کشورهای صادرکننده نفت و گاز، از آن دست نروژ، برای چیرگی بر این دشواری اقداماتی صورت گرفته که می‌توانند راهنما باشند سیاست مالی-نفتی نروژ کوششی بوده و هست، برای پرهیز از اشتباهات

همانند گذشته نقش دولت و پارلمان در امور مالی-نفتی تعیین کننده است. با تشکیل «سبد نفت» در سال 1990، وظیفه‌ای نوین بر دوش بخش نفت گذارده شد. سبد تازه‌ی نفت که در پیوند با بانک مرکزی است، در گستره‌ی جهانی می‌تواند سرمایه‌گذاری کند و درآمدهای نفتی می‌توانند تنها پس از تصویب پارلمان وارد بودجه‌ی دولتی شوند. در نروژ بر خلاف هلند، آماج «سبد نفتی» که در سال 2004 نزدیک به 150 میلیارد دلار اندوخته داشت، تضمین سیاست‌های مالی پایدار، جلوگیری از نوسانات ارز و کاهش تورم بود از سوی دیگر علیرغم فشارهای سیاسی و مالی داخلی و خارجی، این سبد در راه پشتیبانی از بخش‌های گوناگون اقتصاد داخلی، مانند صنایع آینده‌دار و پر بازده، آموزش و پرورش و دستیابی به تکنولوژی سرآمد، گام‌هایی به پیش بر می‌داشت. بدین گونه کوشش می‌شد، بخش‌هایی از اقتصاد که دارای توان رقابت خوب در پهنه بین‌المللی بودند، گسترش یافته و تقویت شوند.¹¹³ در ایران تزریق درآمدهای نفتی و گازی، از راه‌های گوناگون دولتی و غیردولتی و سیستم بانکی و بدون نظارت گسترده‌ی پارلمان صورت می‌گیرد. همچنین قراردادهای نفتی و گازی، بر خلاف نروژ بدون تصویب مجلس اسلامی بسته شده و می‌شوند برای نمونه پس از گذشت چندین سال، در مورد چگونگی پیمان‌نامه‌های شهره به «بیب متقابل» داده‌های درست و هم سوئی، حتی در دست نمایندگان مجلس برگزیده‌ی شورای نگهبان نیز، نیست.¹¹⁴ صندوق ذخیره ارزی هم که چند سالی از عمر آن می‌گذرد، تنها بخشی از درآمدهای نفتی را در بر می‌گیرد و بخش بزرگ دلارهای نفتی بدون کنترل گسترده‌ی پارلمانی، از راه‌های گوناگون به بخش‌های مختلف تزریق می‌شود. از سوی دیگر به دلیل وابستگی بخش بزرگی از نمایندگان مجلس اسلامی به محافل بازرگانی و اقتصاد انگلی، گرایش به هزینه کردن درآمدهای نفتی و گازی در راه‌های غیر تولیدی موجود است. افزون بر آن

سیاست‌های نفتی در هلند که به نام «بیماری هلندی» شهرت یافته است. اگر چه دشواری‌های اقتصادی ایران در این پهنه بسیار گسترده‌تر می‌باشند، ولی آموزش از این دسته کشورها را منتفی نمی‌کند. در کشورهای نفت خیز و از آن نمونه ایران، این خطر جدی وجود دارد که درآمدهای به دست آمده از راه نفت و گاز صادر شده، به بالا رفتن کاذب ارزش پول بیانجامد. بازتاب این فرایند، ارزان شدن واردات و کاهش سود صادرات کالاهای داخلی، به ویژه تولیدات صنعتی است. بر این پایه، قیمت تولیدات داخلی افزایش می‌یابد و توان رقابت پذیری بین‌المللی کم می‌شود. برآیند آن، بروز دشواری در بخش‌های صنعتی و خدماتی و کشاورزی از یک سو و وابستگی هر چه بیشتر به درآمدهای نفتی و گازی از دیگر سوست.

در نروژ برای پرهیز از پیدایی این بیماری اقتصادی، از آغاز کشف و استخراج نفت در دهه‌ی 70 میلادی، از سوی دولت یک سیاست کنترل شده و مستقل به اجرا درآمد. آماج این سیاست، تضمین استقلال در برابر کنسرن‌های نفتی جهانی و به دست آوردن بیشترین سود برای خدمت به اقتصاد داخلی بود. در زیر رهبری کنسرن نفتی-دولتی «استاد اویل»، سیاست نفتی-مالی در سمت رشد اقتصاد داخلی هدایت گردید. بدین گونه پروژه‌های صنایع نفت نخست به شرکت‌های داخلی و سپس به دلیل نیازهای تکنولوژیک، به کنسرن‌های بین‌المللی نفتی واگذار گردید کوشش شرکت دولتی «استاد اویل»، دستیابی شتابان به تکنولوژی پیشرفته نفتی و رهایی از وابستگی به شرکت‌های بزرگ خارجی بود. در پیش گرفتن این سیاست باعث گردید که در برش کوتاهی صنایع نفتی نروژ به استقلال نسبی دست یابند و خود را تا حد زیادی از گردونه‌ی وابستگی همه سوئی به کنسرن‌های نفتی، خارج کنند. اگر چه در فرایند جهانی شدن و موج خصوصی‌سازی، سهم شرکت‌های نفتی خصوصی داخلی در مدیریت صنایع نفت افزایش یافته، ولی

به دلیل بی‌ثباتی اقتصادی و نابسامانی ساختاری، این صندوق هم از دستبردهای پی در پی دولت با تصویب مجلس ناکارآمد برای هزینه‌های گوناگون، از آن دست خرید بنزین با مبالغی میلیاردی، در امان نیست. برآیند این سیاست مالی غیرمسئولانه، تورم فراینده، کاهش پیاپی نرخ ارز، ورشکستگی بخش قابل توجهی از صنایع داخلی، رشد بازرگانی انگلی، سیل واردات کالاهای خارجی و افزایش کسری تراز بازرگانی برون‌مرزی (بدون نفت و گاز) است.

بنابراین داده‌ها، دگرگونی در ساختار مالی و به ویژه کنترل متمرکز و ذره‌بینی چگونگی هزینه کردن درآمدهای نفتی و گازی یک پیش‌شرط گریزناپذیر برای دستیابی به رشد پایدار و پرشتاب و رهایی از اقتصاد تک محصولی است. نگارنده در این راستا، پایه‌گذاری بانک نفت را پیشنهاد می‌کند. برای ایجاد یک ساختار مالی با ثبات، همکاری نزدیک میان بانک نوین نفت و بانک مرکزی بایسته است. نظارت بر بانک نفت، می‌تواند از سوی پارلمان (منظور یک پارلمان دمکراتیک و برگزیده مردم) به گونه‌ی مستقیم و غیر مستقیم صورت گیرد شیوه‌ی عمل این بانک همانند یک بانک دولتی یا خصوصی کارا، می‌بایست بی‌تردید سودآوری باشد و در چارچوب منافع ملی عمل کند. بدین گونه ارگان‌ها و شرکت‌های دولتی (حتی وزارت نفت) و نیمه دولتی و خصوصی، می‌توانند تنها در چارچوب الویت‌های تعیین شده‌ی کوتاه و بلند مدت و نرخ بهره‌ی طبقه‌بندی شده و تنها پس از پروانه‌ی بانک، وام دریافت کنند. برای بازپرداخت وام نیز، می‌توان زمان‌بندی‌های دسته‌بندی شده برای بخش‌های گوناگون اقتصادی، تعیین کرد. افزون بر آن همه‌ی پیمان‌نامه‌های نفتی و گازی، می‌بایست بدون استثناء زیر نظارت ارگانی وابسته به پارلمان و این بانک و با تصویب نهایی مجلس بسته شوند. در این زمینه شیوه‌ی عمل در نروژ، می‌تواند راهنمای کار باشد.

پارهای از آماج های این بانک را می توان به گونه ی زیر برشمرد: کوشش برای رهایی از وابستگی تکنولوژیک به کنسرن های نفتی با بالا بردن توانایی صنایع و خدمات داخلی مربوطه، پشتیبانی از شرکت های کارآمد ایرانی (و نه شرکت های ساخته شده از سوی آفازدها و وابسته به یارانه های آشکار و پنهان دولتی) در دریافت پروژه های هزینه بر صنایع نفت و گاز و واحدهای کناری آن، گسترش توانایی کشور در حمل و نقل زمینی و دریایی نفت و گاز و فرآورده های آن با آماج کاهش هزینه ها و کم کردن نفوذ شرکت های بین المللی، کمک به راه اندازی و بازسازی صنایع آینده دار داخلی و بالا بردن توانایی رقابت پذیری آنان با هدف جنبی کارزایی و مبارزه با بیکاری، ایجاد یک سیستم مالی باثبات، نظارت بر پول در گردش، کنترل تورم و تثبیت نرخ ارز، سرمایه گذاری های حساب شده، و گسترش آموزش و پرورش و بالا بردن سطح تکنولوژیک. ایجاد یک ذخیره ی مالی برای ایجاد تعادل در اقتصاد در شرایط بحران های نفتی با یک حداقل سقف انباشته مالی نیز، از اهمیت برخوردار است. می توان در این زمینه نگاهی به آزمون روسیه داشت که برای آن، حداقل انباشته ای از صادرات نفت و گاز برابر با 17 میلیارد دلار، در نظر گرفته شده است.^{۱۱۵}

رویکردهای نوین

از آنجا که نزدیک به 80٪ اقتصاد ایران زیر نظارت دولت است و بنابر بیماری کهنه ی وابستگی به دلارهای نفتی این نهاد کارکردی انگلی دارد، دگرگونی در ساختارهای مالی - اداری از اهمیت ویژه برخوردار است. از راه قطع گام به گام منابع مالی نفتی و گازی به دولت، می بایست این ارگان را به عنصر هدایت کننده ی اقتصاد بارآور، وادار نمود. ناگزیر کردن دولت به تامین نیازهای مالی خود از راه مالیات های کارکنان و کارفرمایان به جای درآمد نفت، به آنجا می انجامد که ساماندهی به ساختارهای مولد، سازمان های دریافت مالیات، قوانین و بخشنامه ها و کل رویکردها، جداً در دستور کار قرار گیرند. بدین گونه دولت در راه اندازی چرخ های اقتصادی و رشد صنعت و کشاورزی و خدمات سازنده با هدف بالا بردن ارزش افزوده و دریافت مالیات بیشتر، نینفع می شود. با کاربردی کردن این شیوه، دولت کم کم از درون مایه ی انگلی پیشین، به مثابه ی دستگاہ بزرگ فاسد و بوروکراتیک و

مصرف کننده ی دلارهای نفتی و گازی، فاصله می گیرد. از سوی دیگر در صورت نیاز دولت به وام، می توان مرز یا سقفی را به درصد تولید ناخالص داخلی برای کسری بودجه، مانند بازار مشترک اروپا، تعیین کرد. برای نمونه این میزان می تواند 3 تا 5 درصد تعیین شود که بر پایه ی نرخ تورم و دیگر نیازهای اقتصادی، می تواند تنها در این میان نوسان داشته باشد و نه بیشتر از آن.^{۱۱۶}

همین سخت گیری مالی می بایست در مورد بخش نیمه دولتی و خصوصی نیز کاربردی شود. بدین گونه همه ی کوشش بانک نفت و بانک مرکزی و سیستم بانکی و دستگاه دولتی و قانون گذاری، در این راستا خواهد بود که سوددهی بخش های انگلی مانند رباخواری، رانت خواری، زمین بازی و بازرگانی انگلی وارداتی کاهش یابد. بر آید این رویکردها، انتقال گام به گام سرمایه ها از بخش های غیرمولد به بخش های مولد خواهد بود و در چارچوب آن ساختارهای اقتصادی نیز کم کم بهینه خواهند شد و کل تولیدات اقتصادی، خود را برای رقابت در بازار داخلی و خارجی آماده خواهند کرد.

از سوی دیگر پیامد به کارگیری هدفمند درآمدهای نفتی و گازی و پرهیز از تزریق های بی بند و بار به بخش های گوناگون اقتصادی، ایجاد تعادل در بازار مصرف داخلی و کاهش نرخ تورم خواهد بود. نگاهی به روند افزایش قیمت ها در ایران پس از بالا رفتن بهای نفت، ایجاد تحول در سیاست های مالی - پولی را گریزناپذیر می کند. پس از اجرای اصلاحات ارضی و پاره ای اصلاحات دیگر اقتصادی در سال 1962، تورم در ایران کاهش یافت.^{۱۱۷} پس از دستیابی به درآمدهای بالای نفتی اما، تورم به شدت افزایش یافت و در دوران جمهوری اسلامی حتی به مرز 40 درصد فراروید و تا امروز هنوز دو رقمی است. پیش زمینه ی بازگشت به تورمی در سطح سال های دهه ی شصت میلادی (پس از اصلاحات ارضی)، اجرای دقیق انضباط مالی و

همکاری نزدیک میان بانک نفت و دیگر ارگان های مالی و دولتی و قانون گذاری، با آماج رسیدن به رشد اقتصادی پایدار و پرشتاب است. پیرامون راه رشد اقتصادی و نقش دولت در فرایندهای اقتصادی، می توان با دو دیدگاه در ایران که آینه ای است از برداشت های جهانی، روبرو شد: استراتژی جایگزینی واردات و استراتژی توسعه صادرات. در پیش گرفتن راه رشد اقتصادی متناسب با شرایط داخلی، در گستره ی جهانی شدن اقتصاد، از برجستگی ویژه ی برخوردار است. در این زمینه آزمون های گوناگونی وجود دارد که می توانند به سهم خود راهنمای کار برای کشور ما باشند. در ایران که اقتصادش هنوز در سطح یک کشور میانه ی جهان سوم است و یکنه های اقتصادی اش در بیشتر پهنه ها توانایی رقابت با کالاهای خارجی را ندارند، *گذر از یک دوره ی تدارک و جهش اقتصادی* کنترل شده که آمیزه ای است از سیاست استراتژی جایگزینی واردات و استراتژی توسعه صادرات، گریزناپذیر می نماید.

این پروسه تنها شامل کشورهای رو به رشد نمی شود. در انگلستان سده 17 و 18 که مناسبات سرمایه داری و روند صنعتی شدن به شدت رو به رشد بود، برای دستیابی به رشد پایدار، سیاست های حمایتی سختی در برابر ورود کالاهای خارجی به اجرا گذاشته شد و در برابر کشورهای مستعمره نیز سیاست های گمرکی یکی از ابزارهای برجسته ی بالا بردن سود شرکت های انگلیسی بود.^{۱۱۸} سیاست همگونی نیز از سوی ژاپن در دوران جهش اقتصادی پیاده گردید. در این راستا آزمون های نوین چین نیز از اهمیت برخوردارند این کشور که در سال 2001 به سازمان تجارت جهانی پیوست، برای ورود به این ارگان از سال 1980، همانا نزدیک به 20 سال، تدارک دید. در این برش، اقتصاد چین با اجرای برنامه های پنجساله ی توسعه، تجدید ساختار بخشی از اقتصاد، بهره گیری از انگیزه های کسب

درآمد بیشتر، ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و دگرگونی در مدیریت اقتصادی، به کامیابی های چشمگیری دست یافت. از دیگر سو این کشور با بهره جستن حساب شده از یارانه های دولتی، ارزش پول داخلی را ثابت نگاه داشت، تورم را زیر کنترل گرفت و از بروز بحران های جدی در توزیع درآمدها جلوگیری کرد. بازتاب این سیاست ها، رشد شتابان صنعتی بود که در پیامد آن در فصلی سال های 1984 تا 1995 سهم صادرات کالاهای ساخته شده ی چینی در جهان، از 1/2 درصد به 3 درصد افزایش پیدا کرد. این کشور هم چنین به رشدی بالا در سطح ژاپن (10/4 درصد میانگین رشد میان 73-1950) و کره جنوبی و تایوان (9 درصد میانگین رشد میان 90-1960) نزدیک شد و در پاره های سال ها از این میزان نیز فراتر رفت.^{۱۱۹}

در ایران نشانی از یک دوران گذار تدارک شده و یک جهش اقتصادی برای ورود به بازار جهانی، در دست نیست. از یک سو کوشش می شود تا دستوره های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی در زمینه ی برداشتن یارانه ها و کاهش تعرفه های گمرکی و خصوصی سازی و غیره به اجرا در آیند و از سوی دیگر در راه بالا بردن توان اقتصاد داخلی تنها گام هایی شکننده و ناستوار برداشته می شود. بازتاب های آن عبارتند از تورم فزاینده، کاهش ارزش پول داخلی، افزایش واردات و کسری تراز بازرگانی برون مرزی. بر پایه ی این داده ها روشن است که ورود به سازمان تجارت جهانی و اجرای سیاست درهای باز، به گسترش بازار مصرف داخلی از راه هزینه کردن درآمدهای نفتی و گازی، خواهد انجامید. کنسرن های جهانی این سیاست را سال هاست که در کشورهای نفت خیز خاورمیانه و بخش بزرگی از دیگر کشورهای رو به رشد، به اجرا در آورده اند.

راهکار خصوصی سازی برای برون رفت از بن بست کنونی که از سوی ارگان های مالی جهانی و پاره های از کارشناسان و دست اندرکاران و

گرداندگان داخلی مطرح می شود، گره های از این دشواری نمی گشاید. علت آن است که بخش های بزرگی از اقتصاد ایران، چه بخش دولتی و نیمه دولتی و چه بخش خصوصی، وابسته و پیوسته به دلارهای نفتی و گازی هستند و در ساختار کنونی اقتصادی-سیاسی ویژه ی ایران، درون مایه ی انگلی و مصرفی دارند. با ادامه تزیق دلارهای نفتی و خصوصی سازی، نمی توان به بالا رفتن بهره دهی اقتصادی و رقابت پذیری واقعی واحدهای دولتی و نیمه دولتی و هم چنین بخش خصوصی امیدوار بود. از سوی دیگر دستیابی به بازه بالای اقتصادی، وابسته به نوع مالکیت واحدهای اقتصادی نیست. برای نمونه در حالی که پاره های از شرکت های خصوصی مانند Karstadt در آلمان ورشکست شده یا به مرز ورشکستگی رسیدند، شرکت های غیرخصوصی یا تعاونی گونه ای مانند Standard Life در انگلستان یا Volkswagen در آلمان، توانستند خود را بر شرایط نوین پس از سال 1991 انطباق دهند و سودآور باقی بمانند. آزمون کشورهایمانند چین و سنگاپور با سهم بالای اقتصاد دولتی و همپا با آن رشد شتابان اقتصادی، نشان از آن دارد که می توان واحدهای اقتصادی غیرخصوصی را نیز سودآور و رقابت پذیر کرد. این پروسه از یک سو نیاز به برنامه های کارشناسانه و زمان بندی شده دارد و از سوی دیگر وابسته است به ساختار شفاف و کارا و کنترل شده ی ارگان های اجرایی و نهادهای قانون گذاری واقعاً برگزیده ی مردم. افزون بر آن برای آماده شدن در راه ورود به سازمان تجارت جهانی، می توان در صورت ضرورت مدیریت پاره های از واحدهای تولیدی را به کارشناسان زبده واگذار نمود، یا به صورت اجاره در اختیار مدیرانی که از توانایی کافی برخوردارند، قرار داد. بر این پایه نیازی به دگرگونی در ساختار مالکیت ها نیست.^{۱۲۰}

در دوران گذار و تدارک برای ورود به بازارهای جهانی در کشورهای رو به رشد و از آن دست ایران، می بایست به کارشکنی های کنسرن های بین المللی نگاهی ویژه داشت. در این راستا سیاست های اقتصادی مدبرانه و مستقل دولت، می تواند در پشتیبانی از واحدهای اقتصادی داخلی و بویژه سرمایه داران متوسط و کوچک، نقشی برجسته بازی کنند. آشفته گی های مالی در امریکای لاتین و ورشکستگی آرژانتین و بحران اقتصادی در خاور دور، نشان دادند که کنسرن های بین المللی و مراکز بزرگ مالی جهانی، می توانند در فاصله زمانی کوتاهی همه ی اقتصاد کشورهای رو به رشد و کوچک و گاه بزرگ را در هم شکنند یا ناپایدار کنند.

واقعیت این است که علیرغم گفتن های «بشر دوستانه» پیرامون «دهکده بزرگ جهانی» و گلوبالیسم و نئولیبرالیسم «نیک خواهانه»، کشمکش میان انحصارهای جهانی و پیش از همه مراکز مهم مالی برای بدست آوردن سهم بزرگ تری در بازار جهانی و منابع مواد خام و پهنه های سرمایه گذاری، به شدت در جریان است. در این راستا اهمیت بهره کشی لگام گسیخته از کشورهای رو به رشد نه تنها کاهش نیافته، بلکه روند آن، به ویژه پس از سال 1990، رو به گسترش است. چیرگی انحصارات بین المللی هنگامی که بخش بزرگی از منابع و مواد خام جهانی در دست آنان متمرکز است، تضمین کننده ی سودهای آینده می باشد. بیهوده نیست که کوشش می شود، نه تنها اندوخته های مواد خام شناخته شده و در دسترس مورد کنترل قرار گیرند، بلکه چیرگی بر منابع بالقوه نیز برای آماج های استراتژیک در دستور کارند. طرح های نوین امریکا برای بیرون راندن رقیبان از بازارهای کشورهای رو به رشد و تسخیر اقتصادی-نظامی این کشورها، علیرغم همه ادعاهای انسان دوستانه و پشتیبانی از حقوق بشر، روز به روز رو به گسترش است. بی دلیل نیست که «شرودر» صدراعظم پیشین آلمان در روند

درگیری های بازرگانی میان اروپا و امریکا در آستانه ی سده ی 21، از «جنگ بازرگانی» در گستره ی جهانی آشکارا سخن راند.

این فرایندها و تنش های اقتصادی تنها کشورهای رو به رشد را در بر نمی گیرد. روند همگونی را می توان در ساختار اقتصاد داخلی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری در آغاز سده 21، در چارچوب کنترل واحدهای کوچک و متوسط اقتصادی و توان گیری کنسرن های بزرگ و پیش از همه غول های مالی، آشکارا نگریست. برای نمونه در سال 2004 در آلمان، بانکها و بیمه ها در راس شرکت هایی قرار داشتند که به بیشترین سود در تاریخ خود دست یافتند توان مالی مراکز پولی چنان افزایش یافته که برای خرید کامل شرکت Daimler Chrysler نیز خیز برداشته شده و تاکنون فروش نزدیک به 20 درصد از سهام آن به کارگزاران بازار بورس، برنامه ریزی شده است. دگرگونی در مالکیت واحدهای صنعتی و واگذاری آنان به بانکها و شرکت های کارگزاری بورس، در بیشتر موارد همراه بوده است با کاهش شمار کارکنان، کم شدن دستمزد کارگران و کارمندان و اجبار به جابجایی محل کار از شهری به شهر دیگر. پدیده ی تازه در این میان، بی اعتمادی گسترده ی مردم به مدیریت واحدهای اقتصادی وابسته به مراکز مالی توانمند داخلی و خارجی، است. جنجال های ناشی از فساد و رشوه خواری در کارخانه هایمانند Volkswagen، Infiniton، Daimler Chrysler، BMW، RWE، Commer Bank رسانه های گروهی را پی در پی در نوردیدند. هم چنین فساد در دستگاه دولتی رو به گسترش بود و شمار سیاستمداران خریداری شده از سوی کنسرن ها و جنجال های مربوط به رد و بدل شدن پول های هنگفت از راه های «قانونی» و غیرقانونی، بالا گرفت. از سوی دیگر از توانایی دولت در تاثیرگذاری بر اقتصاد به ویژه در گستره ی مالی کاسته شد.^{۱۲۱}

بدین گونه کشور آلمان که در اروپا با سیاست اجتماعی-اقتصادی ویژه خود، خاصه تا فروپاشی اردوگاه چپرگای خاوری، به ضرورت حضور دولت در اقتصاد برای تامین بازار کار و خدمات اجتماعی تکیه می‌کرد و به دیدگاه‌های "کینز" هنوز نگاه آموزنده داشت، گام به گام از این سیاست فاصله می‌گرفت.^{۱۳۲} در این فرایند زمام امور اقتصادی در بیشتر گسترده‌ها، به دست کنسرن‌ها و پیش از همه انحصارهای مالی مانند بانک‌ها و بیمه‌ها و شرکت‌های کارگزاری بورس می‌افتد. واکنش واحدهای اقتصادی کوچک و متوسط در زمینه‌ی کاهش حضور دولت، قابل توجه است. بر پایه‌ی یک نظرسنجی در آلمان درباره‌ی حذف یا کاهش نفوذ بانک‌ها و موسسات مالی دولتی، بیشتر این واحدها به ضرورت ادامه‌ی کار دولت و موسسات مالی و بانکی وابسته به دولت، گرایش نشان داده و آن را برای تداوم زیست خود ضروری دانسته‌اند. این در حالی است که کنسرن‌های بزرگ، از آن میان Siemens، خواستار واگذاری کامل بخش مالی به بانک‌های خصوصی داخلی و خارجی و کاهش حضور دولت بودند. انگیزه‌ی خرسندی این انحصارها را می‌توان در آینه‌ی داده‌های مربوط به سود هنگفت این موسسات در فرایند جهانی شدن اقتصاد نئولیبرالی نگرست. برای نمونه Allianz یکی از بزرگترین کنسرن‌های مالی و بیمه‌ی آلمان، در فاصله‌ی دو سال سود خود را از منفی 1.4 میلیارد یورو به مثبت 2.1 میلیارد یورو رساند، اما در همین برش از سویی نزدیک به 20 هزار نفر از کارکنان خود را بیکار کرد و از سوی دیگر درآمد مدیران خود را از 17.5 میلیون یورو به 25 میلیون یورو افزایش داد.^{۱۳۳} ناآرامی‌های اجتماعی، بازتاب این سیاست‌های اقتصادی نادادگراانه هستند که خود را گاه در شکل اعتصاب‌های رو به رشد کارگران و کارمندان و گاه به شکل درگیری‌های خشونت بار و زد و خورد‌های چندین روزه‌ی خیابانی و آتش‌زدن بانک‌ها و اتومبیل‌ها

و غیره آشکار می‌کنند و رویدادهای دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی در کشورهای سرمایه‌داری را در یادها زنده می‌سازند.

پاره ای سندها

بخش یکم

اصل ۷۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را قایل شده است.^{۱۳۴} سال ۱۳۸۳ زمانی که دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی رو به پایان بود و در نخستین روزهای آغاز به کار دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، تعدادی از نمایندگان مجلس خواهان تحقیق و تفحص در عملکرد قوه قضاییه شدند. دی ماه همان سال کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس بر اساس اصل ۷۶ قانون اساسی تقاضای نمایندگان را برای "تحقیق و تفحص از قوه قضاییه" تصویب کرد سه هفته بعد این درخواست در صحن علنی مجلس به تصویب رسید و کمیسیون ۲۱ نماینده مجلس را به عنوان اعضای هیات تحقیق و تفحص مشخص کرد. وظیفه این هیات بررسی عملکرد قوه قضاییه در زمینه

مبارزه با مفاسد اقتصادی، نظارت بر سلامت مالی و اخلاقی کارکنان قوه قضاییه و احتمال سو استفاده شغلی آنها، نحوه اجرای فرمانهای رهبر، برخورد با ارباب رجوع و عملکرد سازمان های تابعه قوه قضاییه مانند ثبت اسناد و سازمان زندان ها بود. این هیات همچنین وظیفه داشت که نحوه اجرای دو اصل از قانون اساسی را که یکی به رسیدگی به اموال و دارایی مقامهای جمهوری اسلامی از جمله رهبر و رئیس جمهوری و خانواده آنها مربوط می شود و دیگری در زمینه مصادره اموالی است که از راه ربا، اختلاس و قمار و ثروت بدست آمده، مورد بررسی قرار دهد. هیات در بهمن ماه سال ۱۳۸۳ کار خود را آغاز کرد. گزارش مجلس در این مورد می گوید در جریان تحقیقات، برخی "عناصر مساله دار" بر سر راه کمیسیون تحقیق مانع ایجاد کردند و ماهیت تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه را که به اصل ۷۶ قانون اساسی باز می گردد به چالش کشیدند و با اتلاف وقت به هیچ یک از نامه ها و مکاتبات کمیسیون و بیش از ۳۰۰ سوالی که نمایندگان در این رابطه طرح کرده بودند پاسخی داده نشد. یکسال بعد و بر اساس گزارش مجلس در روزهای پایانی سال ۱۳۸۴، زمانی که وقت کار هیات از نظر قانونی در حال تمام شدن بود، رئیس قوه قضاییه طی دستوری شفاهی آمادگی این دستگاه و مسوولان آن را برای همکاری با هیات اعلام کرد و در جلسه ای مسوولان قوه قضاییه و اعضای هیات تحقیق و تفحص به گفت و گو نشستند. چنانچه در گزارش مجلس آمده است حتی پس از این جلسه هم مقام های قوه قضاییه حاضر به همکاری با مجلس نشدند و به سازمان حفاظت اطلاعات نامه ای نوشته و قوه قضاییه را از امر تحقیق و تفحص و به عبارتی از اصل ۷۶ قانون اساسی مستثنی دانستند. هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی با همان اسناد و مدارکی که در اختیار داشته پیش نویس گزارشی را تهیه کرد

اواخر فروردین ماه سال ۱۳۸۵ آیت الله هاشمی شاهرودی، رییس قوه قضاییه نامه ای به ریاست مجلس نوشت و این بار در نامه خود در مورد اختیار مجلس در تحقیق و تفحص از قوه قضاییه ابراز تردید کرد اما با این حال گفت که جهت تعامل میان قوا تنها برای تحقیق مجلس در رابطه با عملکرد حوزه معاونت اداری و مالی و سازمان های تابعه آمادگی دارد. در این زمان مدت قانونی فعالیت هیات تحقیق و تفحص هم به پایان رسیده بود و مجلس ۶ ماه دیگر مدت فعالیت هیات را تمدید کرد. اما چنانچه در گزارش آمده قوه قضاییه باز هم با تاکتیک های جدید مانع ایجاد کرده، تحقیق را فقط در چارچوب و محدوده اداری و مالی جایز دانسته و از ۳۰۰ سوال نمایندگان مجلس تنها به ۱۶ سوال پاسخ های کلی داد. اردیبهشت ماه سال ۸۶ و پس از گذشت بیش از ۲ سال، کار گزارش مجلس از عملکرد قوه قضاییه پایان یافت و هیات تحقیق و تفحص در نامه ای به آیت الله شاهرودی ضمن اعلام اتمام گزارش تقاضای معرفی فردی را کرد که به مسایل مطرح شده در این گزارش پاسخ دهد اما هنوز هم فردی از قوه قضاییه در این زمینه به هیات معرفی نشده است. این گزارش در سال ۱۳۸۷ و یکسال پس از اتمام آن در آخرین روزهای کاری مجلس هفتم شورای اسلامی در صحن علنی مجلس قرائت شد.

پرونده خودروها

سازمان بازرسی قوه قضاییه ۲۳ پرونده را انتخاب کرد و در اختیار هیات تحقیق و تفحص مجلس گذاشت. تقریباً نیمی از این پرونده ها مربوط به تخلفاتی است که در ایران خودرو یا شرکت های تابعه آن صورت گرفته است. روند رسیدگی به پرونده های مربوط به تخلفات در ایران خودرو و شرکت های تابعه تقریباً مشابه بوده است. آن طور که در گزارش مجلس آمده، اغلب این پرونده ها در دستگاه قضایی دچار اطاله دادرسی شده، به

بایگانی رفته یا مسولان دستگاه قضایی از آن چشم پوشی کرده اند. این تخلفات موارد متفاوتی را در بر می گیرند، از سواستفاده مالی و تسویه حسابهای داخلی و تبانی گرفته تا تضییع اموال دولتی و واگذاری اراضی ملی و تقلب. بنابر گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس، چندی پیش شرکت گسترش سرمایه گذاری ایران خودرو تصمیم گرفت یک بانک خصوصی تاسیس کند. نیمی از سرمایه این بانک از سرمایه شرکت های وابسته به ایران خودرو مثل سایکو، ایساکو و ایران خودرو دیزل تامین شد و چنانچه گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس می گوید برای تامین بخشی از بقیه سرمایه این بانک، ایران خودرو با اعمال فشار و تهدید به لغو نمایندگی، تعدادی از نمایندگی های مجاز خود را وادار به خرید سهام و سرمایه گذاری در این بانک کرد در گزارش مجلس با استناد به مقررات و ضوابط تاسیس بانک های غیر دولتی آمده است، شرکت هایی که حتی بخش کوچکی از سهم آنها به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تحت مدیریت بخش دولتی هستند نمی توانند در بانک های غیر دولتی سهامدار باشند. بر همین اساس، از آنجا که ۴۰ درصد سهام ایران خودرو دولتی است و اغلب شرکت های تاسیس کننده بانک پارسیان نیز وابسته و تحت مدیریت دولت هستند، کمیته تحقیق و تفحص مجلس تاسیس پارسیان را تخلف دانسته و مسول این تخلف را مسولان بانک مرکزی اعلام کرده است. در گزارش مجلس همچنین آمده است تعیین و تصویب ضوابط بانک های غیر دولتی از اختیارات دولت است و نه شورای پول و اعتبار، به همین جهت کمیته تحقیق و تفحص مجلس، نه فقط بانک پارسیان بلکه همه بانک های خصوصی تاسیس شده در ایران را غیر قانونی دانسته و بر اساس همین استدلال می گوید همه بانک های خصوصی باید منحل شوند. در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی همچنین به تخلف در جریان خصوصی سازی یکی از

شرکت های تابعه ایران خودرو اشاره شده است. بنابر گزارش مجلس در جریان واگذاری سهام شرکت ایران خودرو دیزل در شرکت فنر سازی خاور از طریق سازمان بورس و اوراق بهادار چندین تخلف صورت گرفته که نتیجه آن وارد شدن ۲۵۵ میلیون تومان ضرر به بخش دولتی بوده است. مجلس در گزارش خود از این پرونده مدیر بازرسی صنایع و معادن قوه قضاییه را به ارتکاب تخلف متهم کرده و می گوید به دلیل تکرار این اقدامات مدیر وقت بازرسی صنایع باید ضمن انفصال از خدمت به دادرسی انتظامی قضات معرفی می شد.

پیرامون خودروهای کارشناسی

بنابر گزارش سازمان بازرسی، خودروهایی که به نام خودروی کارشناسی در شرکت ایران خودرو به فروش رسیده، محل رانت اقتصادی برای بسیاری بوده است. در گزارش مجلس خودروهای کارشناسی به خودروهایی گفته شده که در کارخانه دچار آسیب دیدگی شده اند یا کیفیت رنگ نامناسب داشته اند. این خودرو ها بر اساس قانون تجارت باید از طریق مزایده و انتشار آگهی و طی تشریفات قانونی به فروش برسند. گزارش هیات تحقیق و تفحص در مورد پرونده فروش ۱۹۰۰ خودرو سالمی است که با نام خودروی کارشناسی و بدون طی روال قانونی فروخته شده اند. عباس پالیزدار، دبیر هیات تحقیق و تفحص از قوه قضاییه در سخنرانی جنجالی اش در دانشگاه همدان شرح کاملی از این ماجرا را که با گزارش مجلس همخوانی دارد، ارائه کرد. عباس پالیزدار مدعی است ایران خودرو حدود ۲۰۰۰ دستگاه خودرو سالم را تحت عنوان خودرو کارشناسی و با قیمت خودروهای کارشناسی، بدون هیچ ضابطه ای به قضات قوه قضاییه و چند بنیاد واگذار کرده است. عباس پالیزدار همچنین گفته بود خودروهای معیوب و کارشناسی به جای خودروی سالم به مردم فروخته شده است.

گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از پرونده خودروهای کارشناسی با اظهارات عباس پالیزدار تقریباً مطابقت دارد، با این تفاوت که در گزارش مجلس نامی از کسی برده نشده است. در گزارش مجلس آمده است که خودروهای کارشناسی به دادگستری ها وزارت کشور و برخی موسسات و شرکت ها واگذار شده است. گزارش مجلس تعداد خودروهای سالم را که به نام خودروی کارشناسی از شرکت ایران خودرو خارج شده ۱۹۰۰ خودرو و تعداد خودروهای معیوبی را که تحت عنوان خودروی سالم به مردم واگذار شده ۱۳۰۰ خودرو عنوان کرده است. همچنین در این بخش از گزارش کمیته تحقیق و تفحص آمده است که روی این پرونده سرپوش گذاشته شده و با سانسور شدید و حذف بسیاری از مطالب مهم با چند مکاتبه ساده پرونده مختومه و بایگانی شده است. بنا بر گزارش مجلس هیچ اقدامی در خصوص عودت اموال تضییع شده بیت المال و پرداخت ما به التفاوت به مردم بی اطلاع که خودروهای معیوب را به جای خودرو سالم خریده اند انجام نشده است. هیات تحقیق و تفحص گزارش خود را از عملکرد قوه قضاییه با گزارشات مردمی از نیروهای حوزه ستادی قوه قضاییه به پایان می برد. بر اساس گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از زمانی که اولین اطلاعیه هیات تحقیق و تفحص دایر بر تحقیق و تفحص از قوه قضاییه در جرایم و رسانه ها انتشار یافت شکایات، نامه ها و گزارش های مردمی به سوی هیات سرازیر شدند و حتی بسیاری با مراجعه و به صورت حضوری نقطه نظرات خود را در این زمینه به هیات انتقال دادند. گزارش مجلس می گوید بسیاری از کسانی که به هیات نامه نوشتند قبلاً هم به مسولان و مقامهای دستگاه قضایی، نظارتی و حتی مسولان اجرایی مراجعه یا مکاتبه کرده بودند اما از روی استیصال هیات تحقیق و

تفحص را به عنوان آخرین گزینه و پناه خود در فرآیند رسیدگی و تظلم خواهی انتخاب کرده بودند.

المکاسب

پرونده المکاسب یکی از معروفترین پرونده های فساد اقتصادی در ایران است که به اختلاسی چندین میلیارد ریالی از طریق شرکت المکاسب و در جریان واگذاری این شرکت از بانک ملی به یکی از موسسات آستان قدس رضوی ارتباط دارد. عباس پالیزدار در سخنرانی خود در دانشگاه همدان به نام پسر یکی از روحانیون بسیار سرشناس نظام جمهوری اسلامی در رابطه با این پرونده اشاره کرد. عباس پالیزداران ناصر، فرزند آیت الله واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی در رابطه با پرونده المکاسب نام برد. آیت الله واعظ طبسی، از آغاز انقلاب سرپرستی و تولیت آستان قدس رضوی یکی از ثروتمندترین نهادهای مذهبی - اقتصادی ایران را بر عهده داشته است و البته افشای نام فرزند آیت الله واعظ طبسی در رابطه با پرونده المکاسب نکته جدیدی نیست. پیش از این نیز منابع خبری داخل ایران به ارتباط فرزند این روحانی سرشناس با پرونده المکاسب اشاره کرده بودند ناصر طبسی بعدا با این استدلال که از غیر قانونی بودن فعالیت هایش اطلاع نداشته، توسط دستگاه قضایی تبرئه شد. آوازه ناصر طبسی از مرزهای ایران نیز فراتر رفته است. مجله فوربس در گزارشی تحت عنوان "ملاهای میلیونر" که ۵ سال پیش منتشر شد، در رابطه با آیت الله طبسی و پسر وی چنین نوشت: "آستان قدس رضوی مالک مستغلات بسیاری در سراسر ایران است، این بنیاد همچنین تعداد زیادی هتل، کارخانه، مزرعه و معدن را در اختیار دارد." مجله فوربس تعیین و تخمین میزان دارایی های آستان قدس را غیر ممکن می داند زیرا آستان قدس هرگز میزان دارایی ها و اموال خود را منتشر نکرده است. فوربس به نقل از اقتصاددانان ایرانی

ارزش دارایی های خالص آستان قدس را بیش از ۱۵ میلیارد دلار تخمین زده و به این نکته اشاره کرده است که آستان قدس همچنین نذورات و کمک های سخاوتمندانه میلیون ها زائری را که سالانه به مشهد سفر میکنند در اختیار می گیرد. مجله فوربس همچنین به نام ناصر واعظ طبسی اشاره و او را صحنه گردان فعالیت های اقتصادی آستان قدس معرفی کرده است. فوربس نوشت: "ناصر واعظ طبسی، فرزند آیت الله طبسی، پیش تر رئیس منطقه آزاد سرخس بود. طی سال های دهه ۱۹۹۰، صدها میلیارد دلار از اموال بنیاد رضوی وارد پروژه سرخس و صرف احداث خط آهن ایران - ترکمنستان، بزرگراه های جدید، یک فرودگاه بین المللی، هتل و ساختمان های اداری شد. حتی ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار به یک شرکت سوئیسی داده شد تا برای برپایی مراسم افتتاح خط آهن ایران - ترکمنستان چادری بزرگ را برپا کند." خبر پرونده المکاسب حتی به مجله معتبر اقتصادی فوربس نیز رسید، فوربس در مورد المکاسب نوشت:

پس از این بود که همه چیز خراب شد، در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۱ ناصر طبسی از مدیریت منطقه آزاد تجاری برکنار و دو ماه بعد وی بازداشت شد اتهام ناصر واعظ طبسی کلاهبرداری در ارتباط با یک شرکت مستقر در دبی به نام المکاسب بود. جزییات پرونده هنوز مبهم است، اما چهار ماه بعد دادگاه عمومی تهران ناصر طبسی را با این استدلال که او نمی دانسته فعالیت هایش خلاف قانون است، تبرئه کرد. هیات تحقیق و تفحص مجلس هفتم شورای اسلامی در گزارش خود در مورد پرونده المکاسب نوشته است، سال ۱۳۶۳ بانک ملی ایران شرکت المکاسب را در دبی تاسیس کرد. سال ۱۳۷۵ المکاسب و چند شرکت سودآور دیگر متعلق به بانک ملی، به موسسه خصوصی همیاری کوثر واگذار شدند. در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس آمده است موسسان "همیاری کوثر" در حقیقت همان مدیران و

اعضای هیات مدیره بانک ملی بودند و واگذاری این موسسات با مبلغی بسیار کمتر از بهای واقعی آنها و با اقساط ۵ ساله صورت گرفت. بر اساس گزارش هیات تحقیق و تفحص به دلیل تخلفات بسیاری که در جریان این انتقال صورت گرفته بوده بعدا معامله این واگذاری باطل اعلام شد ولی از آنجا که متهمین ادعا کرده بودند از بولتی بودن المکاسب اطلاع نداشته اند همگی تبرئه شدند. گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس در رابطه با المکاسب در همین حد است و در آن نه به اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی اشاره شده و نه نامی از ناصر واعظ طبسی به میان آمده است. در زمان برگزاری دادگاه المکاسب، برخی از رسانه های داخل ایران به این پرونده و نقش ناصر طبسی اشاره کردند به طوری که نشریه دوکوهه درآبانهام سال ۱۳۸۱ نوشت: آستان قدس رضوی با ارائه ضمانت برای ناصر واعظ طبسی موجب آزادی وی از زندان شده است... فرزند آیت الله واعظ طبسی در صدد جلب رضایت شاکیان و پرداخت هفت میلیارد تومان پول به آنهاست. در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از عملکرد قوه قضائیه در رابطه با پرونده المکاسب آمده است که قضات سازمان بازرسی کل کشور در بررسی این پرونده به اشتباه با به عمد سراغ ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی رفته اند که مربوط به تعدی کارکنان بولتی نسبت به بولت است. هیات تحقیق و تفحص مجلس در گزارش خود اصرار دارد که با استناد به ماده قانون منع مداخله کارکنان بولتی و ماده واحده آن یعنی قانون تبانی در معاملات، تمامی متهمان پرونده المکاسب محکوم می شدند گزارش مجلس می گوید در مورد پرونده المکاسب قاضی با ارتکاب تخلف، تمامی متهمان را تبرئه کرده است.

تونل کندوان

سازمان بازرسی کل کشور در مورد پرونده تعریض تونل کندوان دو بار گزارش تهیه کرده است. بنابر گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، سازمان بازرسی در اولین گزارش خود از پروژه تعریض تونل کندوان، به دلایل سیاسی از بیان حقیقت خودداری کرده و گزارش دوم این سازمان در رابطه با این پروژه بایگانی شده است. تونل کندوان ۷۰ سال پیش و در زمان رضا شاه پهلوی طی مدت ۳ سال ساخته شد. این تونل ۲ کیلومتری در گردنه ای بین کرج و چالوس و در ارتفاع ۳ هزار متری کوههای البرز ساخته شده است و مسافت تهران تا دریای خزر را کوتاه تر می کند. تونل کندوان به مدت ۶۰ سال یک طرفه بود تا آنکه پس از زمان جنگ ایران و عراق مسئولان ایرانی تصمیم گرفتند برای حل مشکل ترافیک جاده چالوس، این تونل را عریض تر کنند. چنانچه در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس آمده است، طرح تعریض اوایل دهه ۱۳۷۰ توسط اکبر ترکان وزیر وقت راه و ترابری ارائه و تصویب شد. در طرح اولیه مبلغ اجرای پروژه ۱۵ میلیارد ریال و مدت اجرای آن یکسال برآورد شده بود اما در عمل، کار عریض تر کردن تونلی که ۷۰ سال پیش ۳ ساله ساخته شده بود، در مدت ۷ سال و با هزینه ای ۷ برابر هزینه اولیه تمام شده است. گروه تحقیق و تفحص مجلس می گوید پروژه تعریض بدون مطالعه مقدماتی و تفصیلی آغاز شد و به دلیل آن که تونل به مدت ۷ سال بسته بوده است، مردم منطقه میلیون ها لیتر بنزین اضافه مصرف کرده و همچنین زبان های جبران ناپذیری بر بیت المال وارد شده است. در گزارش مجلس آمده است، هرچند از ابتدا سازمان برنامه و بودجه با این طرح مخالف بوده است، اما وزارت راه و ترابری بدون مطالعه مقدماتی و تفصیلی کار تعریض را آغاز و پس از شروع عملیات بخشی وسیعی از تونل در حوزه جنوبی آن ریزش

کرد. پیش از انتشار گزارش تحقیق و تفحص مجلس نیز بسیاری از کارشناسان و حتی مسئولان به ایرادات این طرح اشاره کرده بودند. حتی برخی از کارشناسان گفته بودند طرح از ابتدا اشتباه بوده و شاید بهتر بود به جای تعریض تونل کندوان، تونل جدید دیگری در کنار این تونل ۷۰ ساله ساخته می شد. کارشناسان هزینه ساخت یک تونل جدید را حدود یک میلیارد تومان یعنی یک دهم هزینه صرف شده برای تعریض تونل برآورد کرده بودند. در گزارش مجلس تاکید شده که یکی از دو گزارش سازمان بازرسی کل کشور در مورد پرونده این تونل بایگانی شده است و دیگری با حقایق موجود در رابطه با تونل کندوان تطابق ندارد.

عملکرد قوه قضائیه در مورد مبارزه با مفاسد اقتصادی پرونده یک مدیر وزارت نفت ایران یکی از مواردی است که در بخش دیگری از گزارش تحقیق و تفحص به آن پرداخته شده است. این مدیر به انجام معاملاتی با شرکت های خارجی متهم بود که به گفته کمیته تحقیق و تفحص مجلس این شرکت ها در فهرست سیاه ممنوعیت معاملات قرار داشته اند حکم براءت این مدیر شرکت نفت پس از ۸ سال اطاله دادرسی صادر شده و کمیته تحقیق و تفحص این سوال را طرح کرده که با وجود ادله کافی چرا حکم براءت صادر شده است. پرونده ورود قاچاق اتوموبیل توسط قوه قضائیه به ایران از دیگر پرونده های مدیران دولتی در گزارش مجلس شورای اسلامی است. در گزارش هیات تحقیق و تفحص آمده است در فاصله زمانی بین سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ و زمانی که ورود اتوموبیل خارجی به ایران ممنوع بوده، با درخواست مسولان قوه قضائیه در ایران و با وساطت مسئولان دادگستری استان سیستان و بلوچستان، ده ها اتوموبیل مدل بالای خارجی وارد ایران شده است و این اتوموبیل ها بر خلاف مقررات به ادارات تابعه قوه قضائیه منتقل شده اند. بر اساس گزارش مجلس این

اتوموبیل ها در حال حاضر با پلاک تقلبی در ایران تردد می کنند.

تغییر مکرر قضات پرونده ها و اتهام تبانی

یکی دیگر از این نمونه پرونده ها، پرونده ای موسوم به پرونده مانا یا متهم رضایی است. گزارش مجلس از متهم ردیف اول این پرونده با عنوان سرهنگ "الف" مدیر کل سابق مواد مخدر نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نام برده است. در گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس به جزئیات و تخلفات این پرونده ۶۰ میلیارد ریالی اشاره ای نشده و تنها این نکته ذکر شده که قاضی این پرونده ۴ بار تغییر کرده است. تغییر مکرر قضات پرونده ها در این بخش از گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی زیاد به چشم می خورد. هیات تحقیق به نمونه دیگری از تغییر قضات پرونده در پرونده کالابریگ یا پرونده متهمین برادران جهانگیری پرداخته است. موضوع این پرونده چنانچه در گزارش مجلس آمده به سو استفاده ۴۵ میلیارد ریالی دو برادر مربوط است. این دو برادر متهم هستند که از طریق جعل اسناد و رسیدهای کالابریگی در بازار آزاد قند و شکر فروخته اند قضات این پرونده نیز ۴ بار تغییر کرده و دو متهم اصلی پرونده یعنی برادران جهانگیری به دبی گریخته اند در برخی از این پرونده ها هر چند متهم اصلی از مدیران ارشد دولتی ایران نیست، اما بر اساس گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی برخی از این تخلف ها با همکاری کارمندان دولتی صورت گرفته است. یکی از این پرونده ها، پرونده موسوم به "پرونده متهم حسین افشاری" است. این پرونده به کلاهبرداری و دریافت ۷۰۰ میلیون دلار از سیستم بانکی ایران مربوط است. بنابر گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، متهم با فریب روستائیان از جمله اهالی روستای وحدتیه برازجان بوشهر از آنها برای انتقال پیمان نامه های ارزی وکالت گرفته است. این فرد متهم است که با پرداخت مبالغی کمتر از

۱۰ میلیون تومان، از روستائیان وکالتنامه های انتقال پیمان نامه های ارزی را گرفته و سپس هر پیمان نامه را به مبلغی بسیار بیشتر به تجار واگذار کرده و در مجموع از این طریق حدود ۵۰۰ میلیارد ریال سود برده است. در گزارش مجلس به تبانی متهم این پرونده با کارمندان و مدیران بانکی و یک دفتر خانه اسناد رسمی اشاره شده است. همچنین زمانی که متهم پرونده در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران محاکمه می شده ضمن تهدید دادگاه مدعی شده است که ۵۰ نماینده مجلس حامی او هستند و اگر زمانی لازم باشد حتی قانون پیمان نامه های ارزی را تغییر می دهد. هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، در این گزارش قوه قضائیه را متهم کرده است که برای مجازات مجرمان اقتصادی اراده لازم را نداشته است و حتی در مواردی با متهمان فساد اقتصادی تبانی صورت گرفته است. یکی از دیگر پرونده هایی که در گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس نیز به آن اشاره شده و در آن میان متهم و ماموران دولتی همکاری صورت گرفته، پرونده قاچاق ۱۲۵ میلیون دلار ارز از ایران است. بر اساس گزارش مجلس یکی از متهمان این پرونده حدود ۱۰ میلیارد ریال به مدیران بانکی و کارمندان دولت رشوه داده است.

پرونده ای با ۱۵۰۰ شاکلی

هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی همچنین به شرح پرونده ای تحت عنوان پرونده کلاهبرداری منوچهر انصاری پرداخته است. متهم پرونده بنابر گزارش هیات تحقیق و تفحص، کلاهبردار و زمین خوری معروف است که در جریان معاملاتش، خود را مامور وزارت اطلاعات و رابط مقام رهبری معرفی می کرده است. گزارش مجلس می گوید که متهم با تبانی و همکاری اداره ثبت اسناد و برخی ادارات دولتی از جمله استانداری و شهرداری

شاهین شهر اصفهان بیش از ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار متر مربع از زمین های اهالی شاهین شهر را تصرف کرده است. منوچهر انصاری این زمین ها را تکیه کرده و سپس به افراد فقیر فروخته است.

شاکلی، یعنی کسانی که زمین هایشان تصرف شده و افرادی که این ۱۵۰۰ زمین های تصرف شده را خریده بودند، به دادگاه های قوه قضائیه شکایت کردند. پیگیری این پرونده ها بیش از ۱۰ سال طول کشید، یعنی از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۲ و در نهایت در سال ۱۳۸۲ با حکم قاضی موسوم به قاضی "الف"، متهم پرونده روانه زندان شد. در گزارش مجلس آمده است پس از یکسال ناکهان قاضی "الف" از این پرونده کنار گذاشته شده، متهم آزاد و از برخی از شاکلیان پرونده با تهدید و تطمیع جلب رضایت شده است. کمیته تحقیق و تفحص مجلس در جریان تحقیقاتش به این نتیجه می رسد که سرخ های پرونده منوچهر انصاری به بعضی از به گفته مجلس "ازما بهتران" ختم می شود اما در گزارش خانه ملت به نام و مشخصات از ما بهتران اشاره ای نشده است. پرونده دیگر، پرونده قاچاق چای مریم است که یکی از متهمین اصلی آن ناماد یک روحانی است که در گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس نام این روحانی برده نشده و تنها به اعمال نفوذ این روحانی در پرونده اشاره شده است. بنابر گزارش مجلس، جریمه قاچاق میلیاردها تومان چای به داخل ایران، برای متهمین این پرونده ۴۵ میلیارد ریال تعیین شده بود که بعدها بر اثر اعمال نفوذ روحانی مذکور ۴۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال از این جریمه کاسته شد. مجلس در گزارش خود خواسته است تا علت این تخفیف ۹۵ درصدی به قاچاقچیان چای مشخص شود. در گزارش هیات تحقیق در رابطه با اغلب پرونده های فساد اقتصادی و کلاهبرداری که مجلس شورای اسلامی از آنها گزارش تهیه کرده، آمده است که این پرونده ها در سیستم قضائی ایران مشمول اطاله دادرسی شده اند.

پرونده های مواد مخدر

هیات تحقیق و تفحص مجلس هفتم شورای اسلامی عملکرد قوه قضائیه را در رابطه با قاچاقچیان مواد مخدر نیز مورد بررسی قرار داده است. در گزارش هیات تحقیق و تفحص آمده است در حالی که بر اثر گسترش مواد مخدر در ایران، فاجعه ای ملی در حال وقوع است، به دلیل عملکرد قوه قضائیه و برخورد ضعیف دستگاه قضائی با عناصر اصلی قاچاق، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در خصوص مقوله اعتیاد و مجرمین مواد مخدر در یک دور تسلسل گرفتار شده است. بر اساس این گزارش، مسئولین و پرسنل نیروی انتظامی، قاچاقچیان را دستگیر می کنند اما تعداد زیادی از این قاچاقچیان محکوم نمی شوند، تعداد قابل توجهی هم پس از محکومیت مورد عفو قرار می گیرند یا آنکه با استفاده از فرصت های متعدد مرخصی که در اختیار آنها قرار می گیرد فرار می کنند و باز به چرخه خرید و فروش مواد مخدر باز می گردند. بنابر گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی بسیاری از موارد حکم اعدام و مصادره اموال قاچاقچیان مواد مخدر نقض شده است، همچنین به طور بی رویه ای قاچاقچیان مواد مخدر از مرخصی از زندان استفاده کرده اند. در ۱۱ استان ایران، ۱۲۷۱ قاچاقچی مواد مخدر به مرخصی رفته و متواری شده اند که تقریباً نیمی از آنها به حبس ابد و یا زندان های بیش از ۱۰ سال محکوم بوده اند. چنانچه گزارش مجلس می گوید تعداد زیادی از اسناد وثیقه ای که قاچاقچیان برای مرخصی ارائه داده اند و از سوی قوه قضائیه پذیرفته شده جعلی بوده است. در گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، به ۱۹ مورد از پرونده قاچاقچیان بزرگ، معروف و سابقه دار اشاره شده است. در اغلب این پرونده ها چنانچه در گزارش مجلس آمده است، ابتدا با تلاش فراوان ماموران نیروی انتظامی یک قاچاقچی و یا

اعضای یک باند قاچاق بازداشت شده اند، سپس قاضی دادگاه برای متهمین حکم زندان و اعدام صادر کرده است، بعد از مدتی قاچاقچی مذکور مشمول عفو شده است. در برخی از پرونده هایی که هیات تحقیق و تفحص مجلس بررسی کرده قاچاقچیان از فرصت مرخصی استفاده و فرار کرده اند اما پس از مدت کوتاهی باز به کار قاچاق مواد مخدر باز گشته اند. در اکثر موارد دوباره ماموران نیروی انتظامی قاچاقچی را دستگیر کرده اند و داستان دوباره از ابتدا تکرار شده است. یکی از این موارد چنانچه در گزارش مجلس آمده مربوط به یک قاچاقچی است که کمیته تحقیق و تفحص او را یکی از سران معروف، با سابقه، فعال و اصلی قاچاق در ایران معرفی کرده است. شیوه کار این قاچاقچی به این صورت بوده که مواد مخدر را به صورت انبوه و با استفاده از خودروهای سنگین مثل تانکر، در ایران جابجا می کرده است. بر اساس این گزارش در سال ۱۳۸۱ ماموران عملیات ویژه مرکز مبارزه با مواد مخدر پس از ۶ ماه کار اطلاعاتی این قاچاقچی را با ۹۵ کیلو تریاک، ۴۰ کیلو مرفین و ۲۰ میلیون تومان پول نقد بازداشت کردند، همان سال در شعبه ۲۴ دادگاه انقلاب وی به ۱۰ سال زندان محکوم شد، پس از گذشت کمتر از ۲ سال وی با استفاده از یک فرصت مرخصی فرار کرد اما بنابر گزارش مجلس، سازمان زندان ها و قضای اجرای احکام / خیر فرار او را به مسئولان نیروی انتظامی ندادند و این قاچاقچی مواد مخدر به بازار قاچاق برمی گردد کمی بعد ماموران نیروی انتظامی متوجه شدند که این قاچاقچی معروف دوباره مشغول فعالیت شده است و به فرار او پی بردند در گزارش آمده است که باز هم پس از ۶ ماه کار اطلاعاتی در اردیبهشت ۱۳۸۴ این قاچاقچی با ۳۰۰ کیلوگرم تریاک بازداشت شد. در این گزارش به پرونده های مشابهی در زاهدان، تهران، اصفهان و گلپایگان، طبس، شیراز و یزد اشاره شده که کامیابش این پرونده ها نیز روند مشابهی را طی کرده اند

گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس با بررسی پرونده های قاچاق مواد مخدر که در اختیار داشته این طور نتیجه گیری می کند که برخورد به گفته مجلس ضعیف دستگاه قضایی با عناصر اصلی قاچاق و صدور مرخصی و رای باز برای آنها جهت رهایی و متواری شدن از زندان، بخش قابل توجهی از زحمات نیروی انتظامی و دیگر دستگاههای مسئول را در زمینه مبارزه با مواد مخدر خنثی کرده است. گزارش مجلس بیشتر بر بحث عملکرد ضعیف قوه قضائیه در برخورد با محکومان و قاچاقچیان تمرکز دارد و در آن اشاره ای به مافیای مواد مخدر و نحوه برخورد دستگاه قضائی با این مافیا نشده است. چندی پیش، اسماعیل احمدی مقدم، دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در کنفرانسی خبری گفته بود که در ایران چیزی به نام مافیای مواد مخدر به آن صورت که اعضای آن از مسوولان میانی و یا رده بالای حکومت باشند وجود ندارد و بر خلاف برخی دیگر کشورها ایران حتی در مظان چنین اتهامی هم نیست. کشف پنج میلیون کیلوگرم مواد مخدر در دو دهه گذشته هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی همچنین به آمارهایی در رابطه با مواد مخدر اشاره کرده است. در گزارش آمده است ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود کوتاه ترین و ارزان ترین مسیر ترانزیت مواد مخدر از منطقه هلال طلایی به سمت اروپا است. بنابر گزارش، طی دو دهه گذشته در ایران در بیش از ۱۲ هزار درگیری مسلحانه با قاچاقچیان مواد مخدر، ۱۳ هزار باند قاچاق متلاشی و ۵ میلیون کیلوگرم مواد مخدر کشف شده است. گزارش مجلس همچنین می گوید که ایران از نظر مواد مخدر آسیب پذیرترین کشور جهان است و قاچاق مواد مخدر سالانه ۴۵۰۰ میلیارد تومان بر دولت ایران هزینه تحمیل می کند. این رقم معادل کسری بودجه دولت در سال ۱۳۸۶ است. بر اساس گزارش مجلس تعداد زندانیان مواد مخدر در سه دهه گذشته رشدی ۱۸۰۰ درصدی داشته

است.

پرونده فروش سئوالات کنکور

مساله کنکور و راه یافتن به دانشگاه یکی از مهمترین مسایل برای جامعه جوانان ایران و همچنین خانواده آنها به حساب می آید. فعالیت های اقتصادی که در حاشیه رقابت های کنکور در ایران صورت می گیرد، در چند دهه گذشته بسیار سود آور بوده است. در گزارش مجلس آمده است که در ایران سالانه ۴۰۰ میلیارد تومان هزینه کلاس های کنکور و خرید و فروش سئوالات آن می شود. چنانچه هیات تحقیق و تفحص مجلس می گوید، مساله فروش سئوالات کنکور در ایران از سال ۱۳۷۲ آغاز شده و در ابتدا به فروش سئوالات آزمون معماری دانشگاه آزاد اسلامی محدود بوده اما در سال های بعد به رشته های آزمون ریاضی و تجربی دانشگاه آزاد و سئوالات این حتی پزشکی دانشگاه سراسری هم تعمیم پیدا کرده است. آزمون ها به مبالغی بین ۵ میلیون تومان تا ۴۰ میلیون تومان فروخته شده است. قیمت سئوالات کنکور به عوامل مختلفی از جمله نحوه تحویل، نوع آزمون و رشته بستگی داشته است. نحوه تحویل سئوالات به صورت حضوری، تلفنی، از طریق ای میل، اس ام اس و یا حتی تحویل هنگام برگزاری آزمون بوده و در برخی موارد پاسخنامه داوطلب تعویض شده و حتی مواردی دیده شده که فردی دیگر به جای داوطلب اصلی در کنکور شرکت کرده بود. هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی در گزارش خود از پرونده افشای سئوالات کنکور دانشگاه آزاد اسلامی و سراسری، شش پرونده را بررسی کرد.

پرونده های دانشگاه آزاد

هیات تحقیق و تفحص مجلس در گزارش خود آورده است در رابطه با افشای سئوالات کنکور سال ۱۳۸۲، با پیگیری حفاظت اطلاعات قوه قضائیه

پرونده ای در شعبه ۸ دادرسی کارکنان دولت تشکیل شد. در این رابطه ۸ نفر بازداشت شدند و دامنه تحقیقات سر نخ ماجرا را به دفتر ریاست دانشگاه آزاد اسلامی رساند. بر اساس گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس، در این پرونده افشای سئوالات توسط رییس دفتر ریاست وقت دانشگاه صورت گرفته بود. حکم بازداشت این خانم صادر شد اما مسوول دادرسی عمومی و انقلاب تهران، که در گزارش با نام اختصاری "س.م" از او نام برده شده - به بازپرس پرونده دستور داد که اجرای حکم جلب این خانم را متوقف کند و چنانچه در گزارش مجلس آمده است مسوول دادرسی انقلاب تهران "به بهانه" مطالعه، پرونده را از شعبه دریافت کرد و هیچ گاه آن را باز نگرداند.

سرنوشت پرونده ۸ متهم آن تا کنون نا معلوم مانده است. یکی از دیگر پرونده های مربوط به افشای سئوالات آزمون کنکور دانشگاه آزاد که مجلس در گزارش خود به آن پرداخته مربوط به تیر ماه سال ۱۳۸۲ است و زمانی که پلیس امنیت تهران شکایاتی در رابطه با خرید و فروش سئوالات کنکور دریافت کرد. در این رابطه تعدادی از مدرسان و متصدیان آموزشگاه های تهران بازداشت و رسیدگی به این پرونده آغاز شد، اما بر اساس گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس دادستان تهران از بازپرس پرونده خواست تا اتهام پرونده را تغییر دهد و به جای اتهام "فروش سئوالات کنکور" به متهمان اتهام کلاهبرداری تفهیم شود. در گزارش مجلس آمده است بازپرس اصرار داشته که سئوالات فروخته شده اصلی است اما دادستان باز هم بر تقلبی بودن سئوالات پافشاری می کرده. در ادامه پیگیری پرونده مشخص می شود که مسوول آموزش دانشگاه آزاد اسلامی، مسوول حراست این دانشگاه و یکی از اخراجی های وزارت اطلاعات سر شبکه فروش سئوالات کنکور بودند. گزارش مجلس می گوید بازپرس پرونده در ادامه تحقیقات

تصمیم می گیرد حکم جلب معاون وقت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی را صادر کند که ناگهان مشاور حقوقی وقت ریاست دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان رشوه به بازپرس پرونده، پیشنهاد بورسیه دکترای حقوق از دانشگاه سوربن فرانسه و یا دانشگاه هاوایی را می دهد. هرچند بازپرس این پیشنهاد را رد کرد اما دادستان، پرونده را از بازپرس گرفت و این پرونده هم مانند دیگر پرونده های افشای سئوالات کنکور باز در اختیار دادستان تهران قرار می گیرد سایر پرونده هایی که هیات تحقیق و تفحص مجلس در رابطه با فروش و افشای سئوالات کنکور به آنها پرداخته تقریباً روندی مشابه را طی کرده اند.

پرونده های گم شده در کمیسیون اصل ۹۰

سال ۱۳۸۲ در دادگاه عمومی کرمان پرونده ای در زمینه تخلفات کنکور دانشگاه آزاد اسلامی تشکیل شد که ضابط آن اداره کل اطلاعات استان کرمان بود، این پرونده نیز به گفته هیات تحقیق و تفحص به بهانه تمرکز در پی گیری توسط دادستان تهران از دادگستری کرمان گرفته شده بود، مدتی بعد و در سال ۱۳۸۳ پرونده تخلفات کنکور و آزمون دستیاری پزشکی به دادگستری کرمان ارجاع شد و معاونت دادگستری استان کرمان سوابق موضوع و پرونده های قبلی را درخواست کرد در گزارش آمده است به دادگستری کرمان پاسخ دادند پرونده ها گم شده. موضوع گم شدن پرونده ها بالا می گیرد و در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی مطرح می شود. در نهایت دادستان تهران پرونده مفقود شده را به شعبه یک مجتمع قضایی الهیه فرستاد و از بازپرس پرونده خواست هر چه سریع تر کیفرخواست کلاهبرداری و فروش سئوالات جعلی برای متهمان صادر شود گزارش مجلس بر اصلی بودن سئوالات اصرار دارد و می گوید دادستان تهران در حالی اتهام پرونده را تغییر داده که متهمان هم در مراحل اولیه و

هم در مرحله دستگیری توسط معاونت اطلاعات سپاه به صراحت به اصلی بودن سئوالات اعتراف کرده و حتی اسامی تعدادی از کسانی که با خرید این سئوالات در دانشگاه آزاد پذیرفته شده بودند را نیز به مسوولان داده بودند در گزارش مجلس همچنین آمده که حتی تعدادی از این سئوالات توسط ضابطین قضایی پیدا شده است. سرانجام به این پرونده در شعبه ۱۰۰۸ مجتمع قضایی ولیعصر تحت عنوان کلاهبرداری رسیدگی شد. مجلس در گزارش خود به صراحت می گوید که در کنکور سراسری نیز تقلب و افشای سئوالات صورت گرفته و به دستگیری تعدادی از عناصر و مجرمین اصلی یک هفته قبل از آزمون سراسری سال ۱۳۸۳ اشاره کرده است. هر چند در گزارش مجلس به عاقبت پرونده متهمین پرونده افشای سئوالات کنکور سراسری اشاره ای نشده اما روزنامه قدس در شماره روز ۱۷ خرداد سال ۸۴ گزارشی در مورد محاکمه نخستین گروه از متهمان فروش سئوالات کنکور سراسری منتشر کرد. در گزارش روزنامه قدس آمده است، در این پرونده ۲۷ نفر از جمله مدیر چند مؤسسه آموزشی توزیع کننده جزوات درسی و کنکور، چند کارمند دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد، تعدادی از دبیران آموزشگاههای کنکور و چند دانشجوی اخراجی متهم به افشا و خرید و فروش سئوالات کنکور سراسری ۸۳ بودند روزنامه قدس نوشت این پرونده زمانی در دستور کار قرار گرفت که زنی با وزارت اطلاعات تماس گرفت و مدعی شد دو نفر از بستگانش که از معلومات کافی بی بهره اند، در کنکور سراسری رتبه زیر ۲۰۰ آورده اند و در تحقیقات مشخص شد ادعاهای این خانم کاملاً صحیح است و مأموران در این رابطه ۲۷ نفر را به اتهام افشا و خرید و فروش سئوالات کنکور سراسری بازداشت کردند.

عملکرد قوه قضائیه در زمینه رسیدگی به پرونده دستیاری پزشکی

گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس به پرونده تخلفات در آزمون دستیاری پزشکی که از سال ۱۳۷۷ آغاز شد نیز اشاره کرده است. حدود ۶۳ نفر در این پرونده دخالت داشته اند که در میان آنها مسوول حراست یکی از معاونت های وزارت بهداشت، پرسنل دبیرخانه تخصصی و معاونت بهداشت تغذیه همان وزارت خانه، سرهنگی که در کادر رسمی ارتش و از کارمندان سازمان حفاظت اطلاعات ارتش بوده و ۷ پزشک ارتشی دیده می شوند که بر اساس گزارش کمیته تحقیق و تفحص مجلس همگی این افراد بدون محاکمه آزاد شده اند. موانع رسیدگی به پرونده ها بر اساس گزارش مجلس در راه رسیدگی به پرونده آزمون دستیاری پزشکی نسبت به پرونده های کنکور دانشگاه آزاد و سراسری موانع بیشتری وجود داشته زیرا بر اساس این گزارش دستگیری افرادی که منسوبین آنها در بخش های اجرایی و قضایی کشور بودند مسیر رسیدگی را با فشار، تهدید، سفارش، تهمت و سنگ اندازی همراه می کرده. مجلس به عنوان مثالی از این موارد از دکتر "م.ر" که داماد قاضی "ع.م" است نام برده که با وجود آنکه به اتهام خود اعتراف کرده با توصیه و فشارهای ریاست وقت دادگستری تهران آزاد شده است. قاضی "ع.م" داماد دیگری هم داشته که گزارش مجلس با عنوان دکتر "ب" از او نام برده و عضو تیم تصحیح کننده سئوالات دستیاری پزشکی بوده، او نیز به تخلف خود اعتراف کرده است.

پرونده کنکور و اتهام رشوه به قضات و کارمندان قوه قضائیه

فهرست موانعی که بر سر راه رسیدگی به پرونده های کنکور بوده بسیار طولانی و با ذکر نام افرادی است که با حروف اختصاری مشخص شده و ظاهراً حتی نمایندگان مجلس از بردن نام آنها ابا نداشته اند. اما در بخشی از این گزارش، کمیته تحقیق و تفحص به شرح معرفی فردی پرداخته به نام

دکتر" محمد رضا. و. "معروف به دکتر" وفا" که یکی از متهمین پرونده فروش سوال های کنکور است. کمیته تحقیق و تفحص در گزارش خود به بیش از ده مورد اشاره کرده که دکتر وفا به مسوولان و کارمندان قوه قضائیه رشوه داده است. همچنین در این گزارش گفته شده است که از سرکلانتر کلانتری ۱۰۱ تجریش تا ۶ قاضی و چند بازپرس از دکتر وفا رشوه گرفته اند. در مجموع این بخش از گزارش مجلس که در ارتباط با پرونده تخلفات کنکور بوده بیش از سایر بخش ها جنجال برانگیخته زیرا که در چندین مورد به دادستان تهران اشاره شده، هر چند نام قاضی سعید مرتضوی در هیچ جای گزارش نیامده و تنها به صورت "س.م." یا قاضی "س.م" و یا تنها دادستان تهران در گزارش ذکر شده اما واکنش های بعدی و نامه نگاری هایی که میان دادستان تهران و مجلس شورای اسلامی صورت گرفت شکی برجای نگذاشت که "س.م." همان دادستان تهران، سعید مرتضوی است. جریان این نامه ها از این قرار بود که روز هفتم خرداد ماه سال ۱۳۸۷، عبدالله جاسبی رییس دانشگاه آزاد اسلامی در گفت و گویی با خبرگزاری مهر از محکومیت ۴۱ نفر از عوامل فروش سئوالات کنکور خبر داد و گفت این سئوالات همگی تقلبی بوده اند و سئوالات اصلی کنکور دانشگاه آزاد هرگز از این دانشگاه سئوالات اصلی کنکور خارج نشده. آقای جاسبی همچنین گفته بود همه شایعاتی که در سال های اخیر در زمینه فروش سئوالات کنکور دانشگاه آزاد مطرح شده دروغ بوده. به دنبال انتشار این مصاحبه ۳ هفته بعد علیرضا زاکانی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در پاسخ به اظهارات جاسبی، در جوابیه ای مفصل به ذکر مستندات مجلس در مورد اصلی بودن سئوالات پرداخت و گفت: ۴ تن از مدیران و ۲ نفر از کارکنان برگزار کننده آزمون سراسری دانشگاه آزاد به اتهام افشا، خروج و فروش سئوالات اصلی کنکور بازداشت شده اند، متهمان همچنین

اعتراف کرده اند که سال ۸۲ به همین اتهام دستگیر و با قرار کفالت آزاد شده اند ولی کسی به سراغ آنها نیامده است. علیرضا زاکانی در این نامه داسرای تهران را به شدت مورد حمله قرار داد. در پاسخ به این نامه سعید مرتضوی در نامه ای که در روزنامه دولتی ایران منتشر شد نوشت که آقای زاکانی دارای نارسایی روحی و روانی است. سعید مرتضوی در این نامه، با ادبیاتی که در نوع خود کم نظیر است نوشت: لازم به ذکر است اینجانب در طول مدت خدمت مقدس قضایی از سوی منافقین و رسانه های معاند و ضد انقلاب مرتب مورد حمله تبلیغاتی بوده و هستم، اظهارات آلوده به افترا و کذب آقای علیرضا زاکانی را نیز در همین راستا دانسته و اینگونه سخن پراکنی ها برایم هیچگونه تازگی و اهمیت ندارد و بنا ندارم وقت خود را صرف پاسخگویی به این گونه مطالب موهن و شبنامه نویسی ها که مختص افراد بی کار است بنمایم. شخصیت افرا، با اهانت و ایراد افترا بالا نمی رود و مردم شریف با مطالعه این مطالب سخیف و کذب پی به عمق نارسایی روحی و روانی و شخصیت نویسنده آن می برند علیرضا زاکانی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در پاسخ به جوابیه دادستان مرتضوی جوابیه ۴۹ صفحه ای نوشت و در این جوابیه بسیار مفصل باز هم جزئیاتی از مستندات مجلس را در رابطه با پرونده های کنکور شرح داد. اما بنابر گزارش منابع خبری ایران، دادستان تهران روزنامه ایران را تهدید کرد و این روزنامه هم از انتشار جوابیه دوم زاکانی خودداری کرد به دنبال این قضایا ۲۰۸ نماینده مجلس شورای اسلامی نامه ای علیه مرتضوی امضا کردند و ۶۰۰ نفر از فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران نیز در نامه ای به رییس قوه قضائیه خواستار تشکیل دادگاهی صالح و بی طرف و علنی برای رسیدگی به اتهامات سعید مرتضوی - دادستان تهران- شدند.^{۱۲۵}

بخش دوم

سخنان پالیزار درباره نقش روحانیان در مفاسد اقتصادی. افشاگری دبیر هیات تحقیق و تفحص مجلس علیه روحانیان سرشناسی همچون محمد امامی کاشانی (عضو شورای نگهبان و امام جمعه تهران)، محمد یزدی (عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان، دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس سابق قوه قضائیه)، ابوالقاسم خزعلی (عضو جامعه مدرسین و عضو سابق فقهای شورای نگهبان)، علی اکبر ناطق نوری (رییس بازرسی ویژه دفتر آیت الله خامنه ای و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)، معزی (معاون رئیس دفتر رهبری)، محسن رفیق دوست (رئیس سابق بنیاد مستضعفان)، حبیب الله عسگرولادی (دبیرکل سابق مؤتلفه).^{۱۲۶} ...

چرا ما نمی توانیم با مفاسد اقتصادی برخورد کنیم چون سران بزرگ مملکت در این رابطه دخیل هستند و در حال حاضر دولت به تنهایی به مبارزه با این مفاسد برخاسته که فکر می کند نتواند موفق باشد. اگر بخواهم فقط چند پرونده کوچک مفاسد اقتصادی را بگویم آنوقت می بینید که چه مصیبتی کشور را گرفته که داد رهبر را هم درآورده و به خاطر بعضی مسایل رهبر باید به صورت سربسته به مردم بگوید که در کشور چه خبر است. کسانی که به عنوان مفسد اقتصادی در کشور در حال فعالیت هستند تحت حمایت شاهرودی رئیس قوه قضائیه قرار دارند. وقتی طی 16 سال گذشته پرونده هایی از مفاسد اقتصادی بررسی شده و مدیران به دادگاه معرفی و دادگاه حکم 5 ریال تا 10 ریال برای متهمان داده، ببینید چه مصیبتی بر سر کشور آمده است. پرونده شهرام جزایری هم که مطرح شد، مانند هزاران پرونده مفاسد اقتصادی دیگر است، ولی چون شهرام جزایری

اسامی یکسری مفاسد اقتصادی و افراد وابسته را اعلام کرد مورد ضرب و شتم قرار گرفت چرا که منافع بسیاری از علما و سران به خطر افتاده بود. در حال حاضر 123 پرونده مفاسد اقتصادی کشور در کمیته تحقیق و تفحص مجلس در دست بررسی است ولی اگر بخواهیم پرونده واقعی مفاسد اقتصادی را بیان کنیم، اصلاً نمی توانیم باور کنیم. مجلس خواست از خود قوه قضائیه تحقیق و تفحص کنند، که مخالفت کردند و نگذاشتند^{۱۲۷} به رهبر انقلاب متوسل شدند. مقام معظم رهبری نوشتند که آقای شاهرودی، همانند دیگر دستگاهها در تحقیق و تفحص عمل گردد. کمیته بندی ها صورت گرفت و در دستگاه قضایی کمیته بندی شد و هر کمیته ای در یکی از دستگاهها مستقر شد. برای مسائل اجرایی این تفحص هم، ما مستقر شدیم در سازمان بازرسی کل کشور. نامه نگاری کردیم، اما برخلاف فرمایش مقام معظم رهبری، با وجود نامه هایی که ما زدیم و مثلاً ما گفتیم مسئله فروش سؤال های کنکور چه بود؟ پرونده اش را بدهید که چه کسی [در این کار] دست داشت. اینها پرونده های اصلی را نمی دادند که ببینیم چه کسی دست داشت، پرونده های فرعی را می دادند. خلاصه ما هم دست پیدا کردیم به کدهایی ... به جاهایی که رسیدیم، مرخصی ها شروع شد ... خلاصه ما فجایی که اتفاق افتاده در جمهوری اسلامی را دیدیم. خدا را شاهد می گیرم که شبها خواب نمی برد. گریه ام می گرفت که ما این همه شهید دادیم، این همه مصیبت ها مردم کشیدند. حالا بدون توجه به این همه فقر و مصیبت ها و مشکلاتی که مردم دارند، کسانی که مردم پشت سرشان نماز می خوانند، رفته اند این کارها را کرده اند. خدا شاهد است خواب نمی برد، هفته ها خواب نمی برد، روزها خواب نمی برد. خلاصه دیدم که یک آقای آمده و نامه زده که پسرش معلول جسمی است. گفته می خواهم یک مؤسسه توانبخشی بزنم که پسر هم برود در آن مؤسسه توانبخشی، دم دست

خودم باشد. 100 تا، 200 تا، 300 تا معلول را نگهداری کنیم در آنجا، پسر هم مسئول آنها باشد. گفتند: باشد، خدا پدیرت را بیامرزد. مؤسسه را که ثبت کرده و کارش را استارت زده، نامه زده به آقای ... گفته که من ساپورت نیاز دارم، نمی توانم خرج کنم که، باید نظام به ما کمک کند. چه کار کنیم؟ فلان معدن را، معدن سنگ دهید فارس را بدهید به این آقای. آقای این سنگ مرمر بهترین سنگ مرمر دنیاست، از منابع انفال جمهوری اسلامی است. بدهیم به شما؟ بله، بدهید به من. معامله انجام شد و این معدن را به این آقای واگذار کردند. دوباره بعد از یک مدت گفت آقای این معدن کافی نیست، معدن ... زنجان را هم بدهید به ما. چهار تا را که ما پیدا کردیم، چهار تا معدن را یک آقای از علما گرفته، که مردم هم پشتش نماز می خوانند متأسفانه. [یکی از حاضر خواستار اعلام اسم فرد می شود] اگر اجازه بدهید، اسم نبرم. شاید بعضی ها خدای نکرده ... [تعداد بیشتری خواستار اعلام اسم فرد مورد اشاره می شوند] خب بعضی ها معتقدند که اگر اسم بیاورید مردم نسبت به مذهبشان بی اعتقاد می شوند. من این اعتقاد را ندارم ها... مردم ما مذهبشان پایه و اساسش وصل نیست به علما، ولیکن بعضی ها چون این اعتقاد را دارند من مراعات می کنم... [اعتراض جمعی. یکی از دانشجویان می گوید بگوید تا پشت سرش نماز نخوانیم]. نه دیگر، اگر بنا باشد ما بگوییم و شما نماز نخوانید که نمی شود... [ادامه مهمه] باشد، من چند موردی را اسامی اش را می گویم. این یکی که عرض کردم، آقای امامی کاشانی است. استاد اخلاق و چه و چه و از این مسائل عرض شود خدمتتان که، یک دانشکده ای را رفته اند از مقام معظم رهبری اجازه اش را گرفته اند که برای خواهران دانشکده علوم قضایی می خواهیم بزیم در قم. چیز خوبی است که خواهران هم در آن فضا حضور داشته باشند، اگر متهمی از خواهران [بود] از او بازجویی کنند و از این حرفهای اینطوری. خلاصه نظر آقای را گرفتند که این

دانشکده تأسیس شود. آقا استقبال کردند و مجوز صدور دانشکده را دستورش را دادند. مؤسسه این دانشکده بلافاصله بعد از گرفتن مجوز رفتند دنبال ساپورت های مالی اش. [نوشتند:] جناب آقای نعمت زاده، محبت فرمایید در جهت حمایت از تأسیس این دانشکده، کارخانه لاستیک دنا را کارشناسی کنید جهت این دانشکده. آوردند کارشناسی رسمی دادگستری را، چون آقایانی که این مؤسسه را تأسیس کرده بودند در دستگاه قضایی هم بودند، آن کارشناسان رسمی دادگستری هم می رسیدند که قیمتی تعیین کنند که به اینها بر خورد، حتما باید قیمتی می گفتند که خوش به حال اینها بشود. زند 126 میلیارد. در صورتی که ما معتقدیم 600 میلیارد هم بالاتر بود. تازه، 126 میلیارد که ویلایش در شمال را نرده اند، اصلا در آمار نیاورده اند، زمین های شیرازش را در آمار نیاورده اند، پول نقد موجود در حسابش را هم در آمار نیاورده اند، این طوری به 126 میلیارد واگذاری کردند. آن آقای نامه نوشتند که آقای نعمت زاده: محبت کنید تخفیف منظور فرمایید. آقای نعمت زاده هم نوشتند 50 درصد تخفیف [خنده حضار] از مال بابایش می خواست ببخشند. دوباره نوشتند که محبت کنید تخفیف دیگری منظور فرمایید خلاصه پنج بار نامه نگاری انجام شده، معدن 126 میلیاردی به 10 میلیارد واگذار شد. بعد از آن دوباره نوشتند که ما حالا امکان پرداخت این پول را نداریم، ترتیباتی فراهم نمایید تا امکان پرداخت این پول برای ما فراهم شود نوشتند که 80 درصدش را اقساط بلندمدت و 20 درصد یعنی 2 میلیاردش را هم نقدی پرداخت کنید. گفتند ما آن 2 میلیارد را هم نداریم نقدی بدهیم، ما بررسی کرده ایم که اموال کارخانه لاستیک دنا به این مقدار می رسد، از شما مهلت می خواهیم که اینها را بفروشیم تا بتوانیم این پول را بدهیم. گفتند که باشد، سفته ای ارائه بدهید به مدت 9 ماه و ما

این را نقد از شما می پذیریم. گفتند آقا پول هم نداریم که سفته بخریم! نوشت که آقای محمدتقی بانکی، مدیرعامل سازمان صنایع ملی ایران، 23 میلیون تومان از صندوق سازمان صنایع ملی ایران برداشت کنید و سفته بخرید، بروید آیت الله فلانی و فلانی امضا کنند و کارخانه را تحویلشان بدهید. و بعد از چند وقت دیدیم که کارخانه هم در بورس فروخته شد و واگذار شد که به آن پشت پردای هایی که اینها را هدایت می کنند. اینها آلوده دست آنها شده اند، [کسانی] مثل آقای گنجی. نه، آن گنجی سیاسی را نمی گویم، آن آقای گنجی [را می گویم] که صاحب کارخانه مهرام است و تمام کارخانه های سرمایه گذاری بانک ملت و سرمایه گذاری های بانک صادرات و چه و چه و واگذار شد به آنها و رفت، چند میلیارد هم زند به جیب و رفتند. این که عرض کردم لاستیک دنا، مال آقای یزدی بود - آقای محمد یزدی رئیس قوه قضاییه - در زمان ریاستش و آقای محمدعلی شرعی نماینده خبرگان استان قم. مجدداً آقای یزدی برمی دارد می نویسد که جناب آقای فروزش، حمید ما بیکار است! ترتیبی اتخاذ فرمایید که از جنگل های شمال جهت صادرات چوب بهره مند گردد. آقای حمید یزدی، پسر آقای یزدی، مدیرکل حوزه ریاست قوه قضاییه بود در آن مقطع. و متأسفانه جنگل های شمال را [این طوری] به تاراج بردند و رفتند. یعنی طوری شده بود که در این پرونده من دیدم که یکسری مردم بیچاره شمال که حق قانونی شان بود، و به اندازه هیزمشان و به اندازه مصرفشان چوب انبار کرده بودند، یا شاید یک خورده بیشتر مصرف کرده بودند یا حتی برده بودند و فروخته بودند یا انبار کرده بودند یا هرچی، [آنها را] گرفته بودند بازداشت و پاسگاه و بگیرد و بندد، که خانواده شهدا ریخته بودند جلوی زندان. علت آنکه این پرونده هم ثبت شده بود، این بود که کسی به اینها را گفته بود که آقای حمید یزدی چطور اینهمه چوب را به تاراج می برد و ما

که یکی دو تا یا چند تا هیزم و چوب برداشت کرده ایم، شما ما را به عنوان متهم گرفته اید؟ بعد از آن بود که دیدند دارد مشکل می شود، آنها را آزاد کردند. اسنادش هست، به موقعش اگر لازم باشد و یک موقع دوستان اطلاعات به ما نگویند که آقا اسناد محرمانه را چرا به مردم نشان دادی و اینها طبقه بندی دارد و چه و چه، اسنادش را هم داریم. آقای یزدی از این دست کارها در کارهای قضایی می کند، حالا یک وقتی بر اثر فشار مردم [عقب نشینی هایی صورت می گیرد] چطوری است فشار مردم؟ اینطوری [که بالا گفتیم]... هر کارخانه ای ضایعات دارد، ضایعات صنعت خودرو یک چیزی نیست که بریزند بیرون یا بخواهند بازسازی اش کنند. مثلاً جک آن شکسته یا درش خط افتاده یا چراغش شکسته یا از این دست چیزها. اینها را قانون می گوید "ماشین های کارشناسی" است و به صورت صفر کیلومتر طبق مزایه به مردم واگذار می شود ... ایران خودرو می آید به دستگاه قضایی اعلام می کند که ما به همه قاضی ها ماشین [کارشناسی] می دهیم، ماشین پرشیا می دهیم و زیر قیمت. خب چجوری؟ این ماشین کارشناسی است، ما هم تشخیص می دهیم که اینها را 8 تومان، 9 تومان بدهیم. دیدیم که کارخانه ایران خودرو بدون هیچ ضابطه ای به قضات قوه قضاییه ماشین پرشیا به نصف قیمت داده، بقیه اش را هم به اقساط، خیلی ها هم که ماشین به نامشان شد قسطها را هم نپرداختند. همین بذل و بخششها باعث شد صدای خیلی های دیگر در بیاید، از همین نهادها و بنیادها. مثلاً "بنیاد نهج البلاغه"، [که گفتند] 500 دستگاه به اش بدهید آقا! دید که بدش نمی آید، گفت 517 تا دیگر هم بدهید. بنیاد نهج البلاغه کی هست؟ علی اکبر ناطق نوری، حسین دین پرور، معزی، عسکراولادی، رفیق دوست... یا مثلاً می آیند می دهند به باشگاه پرسپولیس. باشگاه پرسپولیس کیست؟ آقای عابدینی. 2000 دستگاه بهشان بدهید. بنیاد دیگری به نام "همگرایی

اندیشه"، کیست این بنیاد؟ آقای فلاحیان، آقای علم الهدی، آقای X و Y، تعاونی وزارت کشور، 2000 دستگاه [گرفتند آنها هم] ... [یا] صنایع هوافضای وزارت دفاع، فلان قدر، موشک کرو، فلان قدر. حوصله خواندن هم‌هاش را ندارم، یک لیست 30 تایی از اینها هستند که این ماشین‌ها را زیر قیمت به آنها واگذار کردند. کدام ماشین‌ها؟ ماشین کارشناسی؟ نه، به اسم کارشناسی. شروعش با ماشین کارشناسی وارد شد، بعد ماشین صفر کیلومتر می‌آوردند می‌دادند به آقایان، به اسم کارشناسی. جالب است که آن 8-9 میلیون را هم پول نقد نمی‌گرفتند، از دم قسط. باز جالب است بدانید که چون اینها هم کار سرشان می‌شد، دو سه قسط را می‌دادند و بقیه‌اش را نمی‌دادند [این طور بود که] مردم صدایشان درآمد، چطوری صدایشان درآمد؟ وقتی که ماشین‌های کارشناسی خواستند به مردم بدهند ماشین‌های دیگر را که به نام کارشناسی داده‌اند و رفته، چطوری به مردم بگویند ما هنوز ماشین کارشناسی داریم؟ [نمی‌توانند بگویند. حالا ماشین کارشناسی و ماشین خراب را به عنوان صفر به مردم می‌فروشد. حتما برای بعضی از شماها هم اتفاق افتاده که ماشین صفر خریدارید، اما هنوز راه نیفتاده‌اید اتفاقی برای ماشین افتاد، نگاه می‌کنید می‌بینید باخلش چیزی شکسته یا بدنه‌اش آسیب دیده یا خط افتاده، ولی به آنها، رئیس دفتر آقای ادبی، رئیس اداره فروش ایران خودرو، در بازرسی کل کشور اعتراف کرده بود که بله، آقای ادبی ساعت 8 شب به بنده گفته بود که این پرشیا صفر را ببر بده به آقای X معاون سازمان بازرسی کل کشور. بعد صدایم کرده که یک برف‌پاک‌کن آن را بشکن، به عنوان ماشین کارشناسی می‌خواهد بدهد دیگر، یک برف‌پاک‌کن نو هم بگذار در ماشینش. ببینید با مردم چطوری بازی می‌کنند. فساد اقتصادی تا کجا، اینقدر جسارت پیدا می‌کنند، با مردم بازی می‌کنند، تا هرجا که دشان

می‌خواهد. مردم سر و صدایشان درآمد حدود هزار و سیصد و خورد‌های از این ماشین‌ها - که آدم‌هایش آمد‌هایی بودند که پیگیر مطالباتشان بودند - می‌روند شکایت می‌کنند که به بازرسی کل کشور. سازمان بازرسی کل کشور می‌گوید اِه، این همان‌هاست که ما گند زده‌ایم، حالا چکارش کنیم، پرونده را نه می‌توانیم بازش نکنیم، نه می‌توانیم ببندیمش و بگویم به ما ربطی ندارد. نمی‌شود، یکی دو تا نیستند که، حدود هزار وسید چهارصد تا آدم ریخته‌اند آنجا. مجبور می‌شوند که پرونده را ادامه بدهند آن کارشناس‌هایی که وسط کار بودند چیزی بهشان نرسیده بود دیگر، نمی‌دانستند که قصه چیست. آنها پرونده را ادامه می‌دهند و می‌روند جلو و نهایتاً به جایی می‌رسد که همه مسائل رو می‌شود. تا به جایی می‌رسند که پرونده ماستمالی می‌شود و می‌رود. من در مقابل شهید باکری ها و شهید همت‌ها و شهید زین‌الدین‌ها و... مجبورم، نمی‌توانم سکوت کنم [تشویق حضار] آنها رفقای من بودند... به ما می‌گفتند راه شهدا را ادامه دهید، امام را هوایش را داشته باشید، نگنارید امام تنها شود ما چطوری می‌توانیم اینها را ببینیم و ساکت باشیم؟ بخواهم وقت شما را با این موارد بگیرم، زیاد است. مثلاً معدن ذغال سنگ طبس، دوازده تا از معادن در استان خراسان توسط آقای واعظ طبسی. پرونده الکاسب مال پسر آقای واعظ طبسی [است]. اینها همان‌طور که جناب آقای احمدی نژاد گفتند در طول 16 سال گذشته، البته نمی‌خواهم بگویم در آن 10 سال اول نبوده، چون شواهد نشان می‌دهد که آن موقع هم اتفاقاتی افتاده، ولی عمده اتفاقات در 16 سال دولت آقای هاشمی و خاتمی بوده، و آقای احمدی نژاد گفتند اینها در این 16 شانزده سال یک شبکه مافیایی فامیلی ایجاد کرده‌اند و تنیده‌اند در هم، که پاره کردن این شبکه مفاسد خیلی سخت شده است. از هر زاویه ای بخواهیم به مفاسد اقتصادی بنگریم مصیبت بیشتری را خواهیم دید اما

رئیس جمهور در برخورد با مفاسد اقتصادی با هیچ کس تعارف ندارد. وقتی گزارش‌هایی مبنی بر تخلف برادر ریس جمهور به عنوان بازرس ویژه به رئیس جمهور می‌رسد، احمدی نژاد فوراً او را برکنار می‌کند که بعداً مشخص می‌شود این گزارش‌ها بی‌پایه و اساس بوده است، که این اقدام رئیس‌جمهور می‌تواند امتیاز بزرگی برای ملت ایران باشد. احمدی نژاد می‌خواهد دست مفاسد اقتصادی را از امکانات دولتی کوتاه کند. در حال حاضر دولت به تنهایی به مبارزه مفاسد اقتصادی برخاسته و هیچ کس دولت را حمایت نمی‌کند. در پرونده قاچاق کالا از فرودگاه پیام، قاچاقچی بزرگ فرودگاه پیام هزار و صد پرونده قاچاق کالا دارد، اما هنوز موفق به بازداشتش نمی‌شویم، چرا که تحت‌الحمايه آقای ناطق نوری است. در مورد سلطان شکر و مافیای شکر هم باید بگویم که آقای مدلل، داماد یکی از علمای بزرگ بوده است. مدلل با همکاری شخصی به نام محمدرضا یوسفی اقدام به این کار می‌کردند که پس از رو شدن فعالیتشان حاضر شده بودند 700 میلیارد تومان برای مختومه شدن این پرونده ببرنازند. در مورد قاچاق سیگار، اساس تولید و قاچاق سیگار تولید توتون ایران را فلج کرده و کارگران این کارخانه‌ها را بیکار کرده. [در پاسخ به سؤالی درباره سقوط هواپیمای شهید کاظمی] این پرونده را من بررسی نکردم، اما طبق آنچه از شواهد پیداست، می‌توان ماجرا را عمدی داشت و دست یکی از سران وقت سپاه در آن دخیل بود. ما دو سقوط هواپیما داشتیم یکی شهید کاظمی و دیگری شهید دادمان. در مورد دادمان ماجرا عمدی بود، پرونده‌ای هزار صفحه‌ای این را می‌گوید. البته تصادف و کشته شدن کریمی وزیر دادگستری سابق یک حادثه طبیعی بود. کریمی از جمله کسانی بود که در مبارزه با مفاسد جدی بود اما در بعضی موارد خیلی زیاده‌روی می‌کرد، به طوری که در قضیه خاک سرخ جزیره هرمز بدون دلیل معدن را متوقف کرد

به خاطر اینکه اعلام کردند این معدن وابسته به آیت الله خزعلی است که مشخص شد چنین چیزی در کار نیست. درباره مفاسد اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی و خانواده‌اش هم، آن قدر مفاسد اقتصادی این خانواده زیاد است که اصلاً قابل گفتن نیست. اما یکی از مفاسد اقتصادی این خانواده که میلیاردها دلار [بوده] از محل عدم پرداخت عوارض به دولت [بوده] پول را بالا کشیدند، واریات خودروی دو بود. یک سوم جزیره کیش، پارک جنگلی در شمال [؟] را هم باید از دیگر مفاسد اقتصادی خانواده هاشمی بیان کرد. در حال حاضر اسطبل اسب‌های دختر هاشمی فقط روزی 100 هزار تومان پول هندوانه‌هایی است که برای اسب‌ها می‌ریزند. شرکت نفتی این خانواده به همراه عمه خانم یعنی خواهر هاشمی در کانادا هم که دیگر قابل گفتن نیست. پسر وسطی هاشمی به نام مهدی که در سازمان مدیریت بهینه سوخت مدیریت می‌کرد، با استخدام زیباترین دختران از آنها چه سوء استفاده‌هایی که نمی‌کرد و بعداً که فیلم از اتاق او کشف شد عمق کثیف‌کاری‌های او مشخص شد...¹¹⁷

بخش سوم: از فاجعه ی مالی تا فاجعه ی ملی

در اسناد بخش سوم و چهارم می‌توان به خوبی دریافت که در رژیم ولایت فقیه، سرکوب جوانان و دانشجویان، سانسور هنرمندان و روشنگران و فشار روزافزون به کارگران و زحمتکشان و زیرپا نهادن حقوق زنان، در حقیقت امر پوششی است برای چپاول اندوخته های زیرزمینی و درآمدهای ملی، آن هم در فضایی آکنده از تنش و تندروری هدف واقعی بورژوازی غیرتولیدی و انگلی-وارداتی ایران، کنترل مهم ترین گلوگاه های اقتصادی به ویژه وزارت خانه های نفت و بازرگانی و

نیز بانک مرکزی و تاراج منابع مالی کشور بدون نظارت های پارلمانی و غیرپارلمانی است. آنانی که در درازای جنگ هشت ساله و پس از آن، میلیاردها دلار را برباد داده و حیف و میل کردند و هنوز در پی ایجاد تنش هایی همانند جنگ هشت ساله ی ایران و عراق اند. ریاکارانه و هدفمند عمل می کنند: چپاول درآمدهای ملی و همزمان با آن سرکوب جنبش های مردمی و دادخواهانه.

سال ۱۹۸۸، دولت ایرانی به صورت غیر قضایی هزاران زندانی سیاسی که در زندان های ایرانی نگهداری می شدند به قتل رساند.^{۱۳۸} دولت هیچگاه انجام این قتل ها را به عهده نگرفته و یا اطلاعاتی را مبنی بر اینکه این زندانیان چگونه کشته شده اند فراهم نکرده است. اکثریت قریب به اتفاق افراد اعدام شده کسانی بودن که بعد از دادگاه های غیر عادلانه به خاطر فعالیت های سیاسی شان حکم قطعی از دادگاه گرفته بودند. اگر چه حکمی که گرفته بودند اعدام نبود. این اعدام های های غیرقضایی که به صورت آگاهانه و تعمدی و از روی برنامه از پیش تعیین شده صورت گرفته، بر طبق قوانین بین المللی "جنایت علیه بشریت" است.

در 18 جولای ۱۹۸۸، ایران قطعهنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را برای آتش بس جنگ هشت ساله بین این کشور و عراق را پذیرفت. در ۲۴ جولای، بزرگترین گروه مخالف مسلح ایرانی، سازمان مجاهدین خلق ایران، که از سال ۱۹۸۶ در عراق فعالیت می کرد، برای براندازی دولت اقدام به حمله به ایران کرد. اگرچه این عملیات نظامی به راحتی توسط نیروهای ایرانی دفع شد، اما دستاویزی برای مقامات ایرانی فراهم کردتا بسیاری از مخالفان سیاسی از جمله مجاهدین را که سالها پیش از آن دستگیر و محکوم شده بودند را به صورت فیزیکی حذف کنند.

به جهت فقدان هرگونه تایید و یا اعتراف به این کشتار زندانیان در سال ۱۹۸۸، مهمترین و معتبرترین منبع در خصوص این حوادث خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری به شمار می رود که در آن زمان به عنوان قائم مقام رهبری بلندپایه ترین مقام بعد از رهبر مذهبی ایران، آیت الله خمینی به شمار می رفت.

بر طبق خاطرات آیت الله منتظری، دولت در هر زندان یک هیات سه نفری را تشکیل داد تا برای اعدام زندانیان تصمیم گیری کنند.[۶] وظیفه این هیات این بود که با زندانیان سیاسی مصاحبه کنند و کسانی را که از رفتار خود پشیمان نیستند را اعدام کنند این هیات که به " هیات مرگ" شهرت یافت شامل یک داستان، یک قاضی و یک نماینده وزارت اطلاعات بود مصطفی پورمحمدی نماینده وزارت اطلاعات در هیات مزبور در زندان بدنام اوین بود. براساس نامه اعتراض آمیزی که توسط آیت الله منتظری به آیت الله خمینی در 4 اگوست سال ۱۹۸۸ نوشته شده است: " نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملا تحت تاثیر میباشند." سپس آیت الله منتظری اتفاقاتی را که منجر به قتل عام زندانیان شد برمی شمرد:

نامه ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سر موضع هستند اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دو نفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام میشد. آیت الله منتظری جزئیات بیشتری از این روند که به سرعت انجام شده را شرح می دهد:

این نامه دوم من راجع به این موضوع بود؛ بعد من دیدم آنها دارند کارشان را ادامه میدهند، اول محرم شد من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پور محمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است حداقل در محرم از اعدامها دست نگه دارید، آقای نیری گفت: " ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دویست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده ایم کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه شما بفرمایید...! آیت الله منتظری در یادداشتی خطاب به پورمحمدی و دیگر اعضای هیات اوین به تاریخ ۱۵ اگوست ۱۹۸۸ مینویسد:

این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعا در دراز مدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق میکند. سازمان عفو بین الملل در سال ۱۹۹۰ در گزارشی درخصوص کشتار جمعی زندان در سال ۱۹۸۸، می نویسد: اعدام زندانیان سیاسی که در اقصی نقاط ایران انجام شده است اغلب در نقاطی بوده که بسیار از محل حمله دور بوده است. این اعدام ها اغلب شامل زندانیان سیاسی از جمله تعداد نامعلومی زندانیان عقیدتی که پیش از آن سالها در زندان به سر می برده اند بوده است. آنها نمی توانستند هیچ نقشی در حمله یاد شده داشته باشند. آنها در موقعیتی نبوده اند که بتوانند نقش جاسوس را ایفا کنند و در عملیات تروریستی نقش ایفا کنند. بسیاری از آنان پیش از آن محاکمه و به مدت های مختلفی به حبس درسالهای آغازین دهه هشتاد محکوم شده بودند، بسیاری از آنها فعالیت های غیرخوشونت امیز از جمله پخش روزنامه و یا اعلامیه داشته اند، در تظاهرات شرکت کرده و یا برای خانواده های زندانیان پول جمع آوری می کردند بسیاری از اعدامیان در زمان دستگیری دانشجو یا دانش آموز و در سنین نوجوانی یا جوانی

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و بر حسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی - تردید از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز میخواندند، روزه میگرفتند، طرف را می آوردند و به او میگفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش بر می خورد نمیگفت، می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام میکردند! در نامه چهارم اگوست ۱۹۸۸ آیت الله منتظری به آیت الله خمینی وی به ارائه نمونه ای از روند بازجویی زندانیان و تعیین سرنوشت آنان می پردازد و می نویسد:

سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد قابل اعتمادی میباشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به قم آمده بود و میگفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حاضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان شده نباید تا این حد انتظار داشت، گفت معلوم میشود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد و این قاضی شرع میگفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آرا باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد

آیت الله منتظری مصطفی پورمحمدی را به عنوان نماینده وزارت اطلاعات در هیات زندان اوین معرفی می کند و معتقد است او نقش مهمی در قتل عام زندانیان تهران ایفا کرد. او دیدار خود با پورمحمدی و دیگر اعضای هیات زندان اوین را چنین شرح می دهد:

بوده اند. اکثریت قربانیان اعدام هواداران سازمان مجاهدین ایران بوده اند ولی صدها عضو و هوادار گروه های سیاسی دیگر از جمله سازمان فدائیان خلق ایران (جناحهای مختلف)، حزب توده، حزب دموکرات کردستان ایران، راه کارگر و دیگران نیز بوده اند.

آیت الله منتظری با استناد به مقاماتی که درانجام این اعدام ها مسئولیت داشته اند تعداد اعدام شدگان را ۲۸۰۰ یا ۲۸۰۰۰ نفر اعلام می کند، ولی میگوید "تردید از من است." فعالان ایرانی، نام ۴۴۸۱ زندانی سیاسی را که به گفته آنان در آن زمان اعدام شده اند را منتشر کرده اند. [14] از آنجایی که دولت ایران از اعلام لیست کامل افراد اعدام شده و یا حتی تصدیق و قبول اعدام ها سرباز می زند، ابعاد و گستردگی این قتل عام هنوز نامعلوم و ناشناخته است. خانواده های زندانیان اعدام شده به صورت مکرر به دولت نامه نوشته اند و از دولت خواسته اند تعداد زندانیان اعدام شده و محل دفن آنها را خوارستار شده اند. در ژانویه ۲۰۰۲، آنها همچنین در نامه ای به کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل، مری رابینسون و رییس گروه کاری بازداشتیهای خودسرانه سازمان ملل، لویی ژوانه نامه ای نوشتند و کمک آنها را برای مشخص کردن حقایق اعدام زندانیان سیاسی خواستار شدند. [۱۵] برطبق اظهارات خانواده های برخی از این زندانیان اعدام شده، جسد بسیاری از آنها به صورت بی نشان در گورهای دسته جمعی و فردی در منطقه خاوران تهران به خاک سپرده شده است. این خانواده ها اغلب برای یادبود بستگان اعدام شده خود در خاوران گرد هم می آیند خانواده برخی از زندانیان اعدام شده به سازمان دیده بان حقوق بشر گفتند که در سپتامبر ۲۰۰۵ دولت جدید شروع به تغییر شکل این منطقه در خاوران کرده و سنگ قبرهایی را که توسط خانواده ها در آنجا گذاشته شده بود را ویران کرده است. آنها گفتند که دولت در حال تغییر شکل و نابود

کردن محل یاد شده برای از بین بردن هر نوع مدرکی از محل خاک سپاری افراد یاد شده است.^{۱۲۹}

بخش چهارم

تندروان و اصلاح طلبان و زدوبندهای درونی زمامداری: مطبوعات اصلاح طلب تنها به افشای قتل‌هایی که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روی داده بود پرداختند. مطبوعات اصلاح طلب خصوصاً از نزدیک شدن به واقعه اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به شدت پرهیز می‌کردند. علت عدم انتشار روزنامه اصلاح طلب آریا مصاحبه‌ای با عزت‌الله سحابی اعلام شد که وی در آن ریشه قتل‌های زنجیره‌ای را در اعدام‌های تابستان ۶۷ دانسته بود. آیت‌الله منتظری تنها مقام حکومتی بود که به اعدام‌ها اعتراض کرد و سایر روحانیون از جمله محمد خاتمی در آرزمان سکوت کرده بودند.^{۱۳۰}

قتل‌های زنجیره‌ای به قتل برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی منتقد حاکمیت در دهه هفتاد خورشیدی در درون و برون از ایران گفته می‌شود که بگفته برخی منابع با صدور فتوی روحانیون بلندپایه از جمله در نجف آبادی وزیر وقت اطلاعات محسنی اژه ای وزیر کنونی اطلاعات، توسط پرسنل وزارت اطلاعات و به دستور سعید امامی، معاون سیاسی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و در نجف آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی)، مصطفی موسوی (کازمی) معاون وقت وزارت اطلاعات، و مهرداد عالیخانی صورت گرفت. گرچه روی هم، قتلها در

طول چندین سال رخ داد و تعداد قربانیان به بیش از هشتاد نویسنده، مترجم، شاعر، فعال سیاسی و شهروندان عادی میرسد، زمانی به عنوان یک بحران جدی مطرح شدند که در سال ۱۳۷۷ داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه اسکندری عصر ۱ آذر سال ۱۳۷۷ در منزل خودشان در محله فخرآباد تهران با ضربات چاقو به قتل رسیدند. و در روزهای ۱۲ و ۱۸ آذر، جسدهای دو نویسنده دیگر محمد مختاری و محمدجعفر پوینده پس از چند روز بی‌خبری در جاده‌های اطراف شهر و جسد معصومه مصدق (نوه دکتر مصدق که تازه به کشور بازگشته بود) در منزل شخصی‌اش پیدا شد. کشتار آنان در آذرماه ۱۳۷۷، در راستای حذف هر گونه نیروی سیاسی غیر وابسته به حاکمیت که بتواند در راستای جنبش همگانی حرکت کرده و تبدیل به یک جایگزین مورد قبول ملت ایران گردد، انجام گرفت. خون آنان جنبش همگانی و بویژه جوانان ایران زمین، علیه بساط یکه تازی حاکم را هر چه خروشانتر نموده است. حضور بیش از دهها هزار تن از مردم تهران در تشییع پیکرهای پاک داریوش و پروانه، بزرگترین تشییع پیکر رهبران اپوزیسیون در تاریخ ایران را رقم زد و شکافی بزرگ در جو ترس و خفقان حاکم پدید آورد. موج خروشان جوانان ایران زمین هرچه گسترده تر شد و جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ را آفرید. سرکوبگران این جنبش غافل از آن بودند که این خونهای دامنگیر مانند خون سیاوش همیشه در حال جوشش و خروش است. در پی سرکوب جنبش دانشجویی اگرچه که یورش به آزادیها و امنیت مردم گسترش بیشتری یافت و پرونده سازیهای ضد مردمی و بازداشت‌های پیاپی را سبب گشت، اما خودآگاهی ملت به نیروی خویش و خواست مردمسالاری در ایران نیز ژرفا و اوج بیشتری به خود گرفت. قتل‌های زنجیره‌ای برای ۳ سال فضای سیاسی کشور را کاملاً تحت تأثیر خود قرار داد و بخش‌های مهمی از ناگفته‌های آن

توسط روزنامه‌ها منتشر گردید ... برگزاری دادگاه قتل‌ها پس از توقیف گسترده مطبوعات در بهار ۱۳۷۹ انجام شد و در شرایطی که دو روزنامه‌نگار پیگیر قتل‌ها هر دو در زندان بودند، انجام شد. سابقه فعالیت برخی از اصلاح طلبان در دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در دهه شصت سبب شد که دامنه افشاگری‌ها و پیگیری‌ها هیچگاه به سالهای دهه شصت (که اوج درگیری سیاسی و بعضاً نظامی حاکمیت و گروه‌های اپوزیسیون بود و طی آن صدها نفر از اپوزیسیون زندانی، شکنجه و اعدام شده و دهها نفر از مقامات جمهوری اسلامی نیز توسط برخی از گروه‌های اپوزیسیون ترور و کشته شدند) کشیده نشود. مطبوعات اصلاح طلب تنها به افشای قتل‌هایی که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روی داده بود پرداختند. مطبوعات اصلاح طلب خصوصاً از نزدیک شدن به واقعه اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به شدت پرهیز می‌کردند. علت عدم انتشار روزنامه اصلاح طلب آریا مصاحبه‌ای با عزت‌الله سحابی اعلام شد که وی در آن ریشه قتل‌های زنجیره‌ای را در اعدام‌های تابستان ۶۷ دانسته بود. آیت‌الله منتظری تنها مقام حکومتی بود که به اعدام‌ها اعتراض کرد و سایر روحانیون از جمله محمد خاتمی در آرزمان سکوت کرده بودند. بازخوانی رویدادها: روز دوشنبه، دوم آذر ۱۳۷۷، روزنامه های صبح تهران خبر از قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری همسر وی در منزلشان دادند. دو روز قبل از انتشار این خبر و در روز سی ام آبان ماه ۱۳۷۷ داریوش فروهر، وزیر کار دولت موقت در کنار همسرش پروانه، در منزل شخصی‌شان واقع در خیابان هنایت، با ضربات متعدد کارد کشته شده بودند. فروهر و همسرش بنیانگذار حزب ملت ایران و از منتقدان جمهوری اسلامی بودند. همان روز که این خبر هولناک منتشر شد اداره کل امنیتی وزارت کشور اطلاعیه ای صادر کرد که در آن آمده بود: "با

کمال تأسف، داریوش فروهر و همسرش در منزل مسکونی خود در خیابان هدایت تهران به وسیله افراد ناشناسی بر اثر اصابت ضربات کارد به قتل رسیدند. مأموران انتظامی بعد از ظهر دیروز به محض اطلاع از حادثه در محل قتل حضور یافتند و تحقیقات خود را به منظور شناسایی عامل یا عاملان قتل شروع کردند. تحقیقات اولیه نشان می‌دهد چندین ساعت از زمان وقوع قتل گذشته بود. بررسی های وسیعی برای شناسایی قاتل یا قاتلان شروع شده که نتایج آن متعاقباً به اطلاع مردم عزیز کشورمان خواهد رسید. [روزنامه ایران - دوم آذر ۱۳۷۷] هنوز روشن نبود که این قتل ها ادامه خواهد داشت و بحرانی بزرگ را سبب می‌شود. پنجم آذر ماه، خبر رسید که پیکر بیجان دکتر مجید شریف، از نویسندگان ماهنامه ایران فردا و عضو دفتر تدوین مجموعه آثار دکتر علی شریعتی نیز پیدا شده است. [روزنامه زن - پنجم آذر ۱۳۷۷] شریف که از اعضای جدا شده سازمان مجاهدین خلق محسوب می‌شد، از چند سال قبل به ایران بازگشته و با نیروهای ملی - مذهبی همکاری می‌کرد. پیش از آن نیز پیروز دوانی از چهره های چپ منتقد از سوم شهریور ۱۳۷۷ ناپدید گردید و پس از آن نیز هرگز پیدا نشد. با انتشار اخبار مربوط به قتل فروهرها و مجید شریف نام پیروز دوانی نیز در کنار این ماجرا قرار گرفته بود. البته مراکز رسمی درباره سرنوشت او هیچگونه اظهار نظری نکردند، اما اکبر گنجی طی مقاله ای خبر داد که پیروز دوانی در اواخر شهریور همان سال به قتل رسیده است. [روزنامه صبح امروز - بیست و هشتم شهریور ۱۳۷۸] آن روزها خاتمی در دیدار با وزیر، معاونان، مدیران و رؤیسان ادارات و وزارت اطلاعات در سخنانی گفت: "به هیچکس اجازه قانون شکنی و رفتارهای دون شأن ملت متمدن ایران را نمی‌دهیم." خاتمی تصریح کرد: "سیاست های ما روشن است و حساب و کتاب دارد و کشور هم دارای رهبر است و رئیس جمهوری و نهادهای کشور هم هر کدام

در جای خود مسئولیت‌هایشان را انجام می‌دهند. از امتیازات این دولت هم این است که مردم را کاملاً محرم خود می‌داند و چیزی ندارد که از آنان پوشیده نگه دارد و بحمدالله با حفظ اصول و موازین و تکیه بر سیاست تنش‌زدایی در جهان و منطقه توفیقه‌های بزرگی داشته ایم." گفته میشود که در این دیدار سعید امامی یکی از معاونان وزارت اطلاعات نیز که بعدها متهم ماجرا شد حضور داشته است. [روزنامه ایران - هفتم آذر ۱۳۷۷] ششم آذر ماه، در حالی که خبر رسید پزشکی قانونی علت مرگ دکتر مجید شریف را ایست قلبی اعلام کرده است، یکی از روزنامه های صبح خیر از چند دستگیری در ارتباط با قتل فروهرها نیز منتشر کرد. این روزنامه نوشته بود: "گفته می‌شود چند نفری که در ارتباط با قتل داریوش فروهر و همسرش دستگیر شده اند از نزدیکان و افرادی بوده اند که به خانه وی رفت و آمد داشته اند." [روزنامه رسالت - هشتم آذر ۱۳۷۷] خبرسازی روزنامه‌های وابسته به محافظه‌کاران کاملاً هماهنگ با کیهان بود روز بعد که مراسم بزرگداشتی در مسجد فخرالدوله برای داریوش و پروانه فروهر برگزار شده بود، حسن یوسفی اشکوری طی سخنانی خواستار آزادی این دستگیر شدگان نیز شد در آن زمان کمتر کسی بود که تحلیل‌های تریبونهای محافظه‌کار مبنی بر درون‌گرومی بودن قتل فروهرها یا دست داشتن عوامل خارجی در آن را بپذیرد. مراسم یادبود فروهرها که با حضور هزاران نفر تشکیل شد به مراسم اعتراض تبدیل گردید. اعتراض های شرکت‌کنندگان مراسم البته خوشایند بنیادگرایان نبود. چنانچه هفته نامه شلمچه در گزارشی با عنوان "بزن و بلوک در تشییع جنازه فروهرها" و در پایان گزارشی تمسخرآمیز نوشت: "شهادت لفظی بود که در این مراسم بارها تکرار شد و آنها با سر دادن شعارهایی سعی داشتند قضیه را به نظام ارتباط دهند." [هفته‌نامه شلمچه - هشتم آذر ۱۳۷۷] در همان روزها، اطلاعیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

در محکومیت قتل فروهرها منتشر شد. در این اطلاعیه آنچه اهمیت داشت، فراز پایانی آن مبنی بر اصلاحات ساختاری در وزارت اطلاعات بود فراموش نکنیم که اعضای ارشد سازمان مجاهدین انقلاب که خود از بیانگزاران وزارت اطلاعات بودند اخبار دقیقتری از ماجرا داشتند. در حالی که فضای سیاسی کشور از رویداد پیش آمده ملتهب بود ناگهان خبر رسید که محمد مختاری، شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران نیز ناپدید شده است. مختاری از روز پنج شنبه، ۱۲ آذرماه از منزل خارج شده و بازنگشته بود. نوزدهم آذرماه در حالی که چند روز از ناپدید شدن مختاری می‌گذشت، روزنامه ها نامه همسر مختاری خطاب به رئیس‌جمهور را منتشر کردند که در آن ضمن ابراز نگرانی از ناپدید شدن همسرش، خواستار کمک شده بود. لیکن دو روز بعد خبر رسید که پیکر بی جان محمد مختاری نیز کشف شده است. نکته عجیب آن بود که به گفته خانواده مختاری، جسد او حتی پیش از آنکه به خاتمی نامه ای بنویسد، کشف می‌شود لیکن از پزشکی قانونی به آنها پاسخی داده نمی‌شده است. سیاوش مختاری فرزند بزرگ محمد مختاری در اینباره گفته بود: "در پی آغاز تجسس، بارها به پزشکی قانونی رفتم، اما هر بار با جواب منفی روبرو شدم، تا اینکه روز چهارشنبه در حالی که به ریاست‌جمهوری مراجعه کردم و جوابی نشنیدم، به همراه یکی از دوستان باردیگر به پزشکی قانونی مراجعه کردم. در آنجا با پافشاری ما یکی از افراد مسئول در پزشکی قانونی گفت: جسد او در پزشکی قانونی است و من با اصرار موفق به دیدن جسد شدم." پسر مختاری تأکید داشت: "به گفته همان فرد، جسد پدرم از روز جمعه [۱۳/۹] تا چهارشنبه [۱۸/۹] که ما بارها به آنجا مراجعه کردیم در پزشکی قانونی بوده، ولی کسی به ما نگفته است." [روزنامه اخبار - بیست و یکم آذر ۱۳۷۷] روز شنبه، در حالی که خبر مرگ مختاری منتشر شده بود، خبر ناپدید شدن

محمدجعفر پوینده، مترجم و دیگر عضو کانون نویسندگان ایران نیز اعلام شد. همسر پوینده نیز نامه‌ای به رئیس‌جمهور نوشت و خواستار کمک به خانواده خود شد. محمدجعفر پوینده که به دلیل ترجمه متن اعلامیه حقوق بشر و بیش از ۱۴ کتاب در زمینه مسائل ادبیات و جهان شناخته شده بود، از روز ۱۹ آذر ماه ناپدید شد و چهار روز بعد پیکرش در بیابانهای شهریار و در حالی که آثار خفگی با طناب بر گردنش دیده می‌شد، کشف شد. کشتار مخالفان و نویسندگان ایرانی موجی از نگرانی در کشور را برانگیخت. حادثه آنچنان تکان‌دهنده بود که وحشتی بزرگ بر جامعه فرهنگی کشور مستولی شد. روز سه شنبه، ۲۴ آذر ماه ۱۳۷۷، بیانات رهبر ایران در جمع روحانیون و مبلغان اسلامی منتشر شد که در آن تأکید کرده بود استکبار با واسطه یا بی واسطه به جنایاتی نظیر قتل های اخیر دست می‌زند. وی وزارت کشور، وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی را به پیگیری این مسأله فراخواند و تأکید کرد: "قتل شهروندان، هرکسی که باشد، جنایتی است بر خلاف امنیت ملی. همچنانکه قبلاً نیز به دستگاههای دولتی از جمله وزارت کشور، وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی گفته شده است، این دستگاهها باید به طور جدی، قتلهای یک ماه اخیر را پیگیری کنند و تردیدی نیست که در این پیگیری، دخالت مستقیم یا غیرمستقیم دشمن در این حوادث آشکار خواهد شد." [روزنامه کیهان - بیست و چهارم آذر ۱۳۷۷] پس از آن محافل وابسته به حاکمیت کوشیدند تا نظر رهبر ایران را اثبات کنند. انحراف در پرونده حتی پس از کشف دست داشتن وزارت اطلاعات در این قتلها نیز ادامه یافت و کسانی که مسئول رسیدگی به پرونده بودند تلاش کردند که وابستگی اعضای دستگیر شده وزارت اطلاعات به خارج را اثبات کنند و در این راه از هیچ کاری فروگذار نکردند. همان روز اطلاعیه دفتر رئیس‌جمهوری نیز منتشر شد که در آن آمده بود: "میهن عزیز، ملت سرفراز و دولت خدمتگزار

این روزها شاهد جنایات دهشت انگیزی می باشند که نه تنها جان شهروندان، بلکه حیثیت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران را هدف گرفته است جریان قتل‌های نفرت انگیز اخیر که نگرانی عمیق هموطنان عزیز را به دنبال داشته است، دغدغه اصلی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و مهمترین اشتغال ایشان در روزهای گذشته بوده است و برای شناسایی و ریشه‌کن کردن این جنایات سازمان یافته، اقدامات متعددی صورت پذیرفته است که از جمله به تشکیل هیأت ویژه قضائی-امنیتی از سوی ایشان می توان اشاره کرد که با تأیید و تأکید جدی مقام معظم رهبری بر پیگیری امر، این هیأت با جدیت در حال فعالیت می باشد و امید است با همکاری و هماهنگی کلیه نیروهای امنیتی و انتظامی، این هیأت بزودی نتیجه این اقدامات را به اطلاع ملت شریف ایران برساند [روزنامه همشهری - بیست و چهارم آذر] به این ترتیب مشخص شد که هیأتی بلندپایه برای پیگیری این ماجرا تشکیل شده است. چندروز بعد نیز اعلام شد که اعضای این هیأت: علی یونسی، رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح، سرمدی، معاون وزیر اطلاعات و علی ربیعی، مسئول اجرایی دبیرخانه شورای امنیت ملی هستند. [روزنامه صبح امروز - بیست و ششم دی ۱۳۷۷] پس از آن اخباری از دستگیری برخی افراد مظنون توسط قوه قضائیه منتشر شد که چندان جدی تلقی نگردید [روزنامه اطلاعات - بیست و پنجم آذر ۱۳۷۷] چند روز بعد نیز اولین گزارش رسمی کمیته پیگیری قتل‌ها منتشر شد. یک عضو کمیته ویژه بررسی قتل‌های مشکوک تأکید داشت: "فعالیت این کمیته تا شناسایی و دستگیری فرد یا افرادی که در جریان قتل‌های اخیر دست داشته اند، ادامه خواهد داشت." این مقام مسئول در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی افزود: "اقدامات این کمیته که به دستور رئیس جمهوری تشکیل شده است در صورت دستیابی به نتایج قابل توجه از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی به اطلاع عموم مردم

خواهد رسید." وی نسبت به تلاش‌هایی که بعضاً در قالب اطلاعیه های مجعول برای انحراف افکار عمومی از بستر سالم آن صورت می گیرد هشدار داد و گفت: "این تحریکات مشکوک از مجرای انتساب قتل‌ها به گروه‌های ناشناخته و تحریک و تهییج افکار عمومی و اخلاق در مسیر راهبایی به حقیقت فعال شده اند." [روزنامه همشهری - سیام آذر ۱۳۷۷] اشاره این عضو کمیته تحقیق به اطلاعیه مبهمی با امضای "فائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب" بود که مسئولیت قتل روشنفکران و منتقدان سیاسی را بر عهده گرفت بودند ... (واقعیت ها اما چه می گویند) متهمان بدون استثناء انگیزه‌ی خود را از ارتکاب به جنایات ، دستور مقام سازمانی بالاتر اعلام کرده‌اند . موقعیت سطوح اجرایی و پائین‌تر قتل‌ها ، اظهارات و اقرار و روابط متهمان با یکدیگر و نحوه‌ی عملکرد سازمانی آن‌ها نیز همگی تا سطح مهرداد عالیخانی با این واقعیت هماهنگ و مؤید آن است. اما ادامه‌ی خط آمریت وقتی به مهرداد عالیخانی و مصطفی کاظمی می‌رسد ، با ابهام در می‌آمیزد . این دو در اوراق و تحقیقات موجود پرونده‌ای که به دادگاه ارسال شده و در سال ۷۹ تنظیم گردیده است ، خود را مجری دستور آقای دری نجف‌آبادی اعلام کرده‌اند . اما او صدور چنین دستوراتی را انکار کرده است . نکته‌ی خاصی که در مورد تحقیقات معمول از آقای دری نجف‌آبادی حائز اهمیت و تذکار است ، این است که از ایشان در سال ۷۷ تحقیقاتی انجام شده که در گزارش ۱۱/۷۷/۱ دادستان وقت نظامی تهران - آقای نیازی - به ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح مندرج است : "در ادامه ی تحقیقات با هماهنگی قبلی به منزل وزیر اطلاعات مراجعه و تحقیقاتی از ایشان صورت گرفت و مجددا در وقت دیگری به منزل ایشان مراجعه و تحقیقات قبلی تکمیل گردید که مجموع تحقیقات انجام شده روی نوار کاست ضبط و سپس پیاده شده و در پرونده ضبط می‌باشد ."

این تحقیقات نیز از مجموعه اسناد پرونده حذف شده است . بعدا در پائیز ۱۳۷۷ تحقیق مختصری از نامبرده به صورت تک نگاری در حجم کمتر از سه برگ انجام می‌شود که منتظم به پرونده است و عموماً به انکار نام برده از رابطه‌ی آمریت در خصوص صدور دستور قتل یا ارتکاب جرایم دیگر دور می‌زده است و بازپرس مامور تحقیق از آقای دری مطلقاً به جزئیات فراوانی که بر اساس اظهارات متهمان در پرونده وجود داشته و حاوی شواهد و قرائن فراوانی بوده است ، اعتنایی نکرده و حتا کمترین تحقیق و طریقه‌ی کشف حقیقت یعنی لااقل مواجهه‌ی آقای دری نجف‌آبادی و این دو نفر را به عمل نیاورده و اصلاً وارد جزئیات نشده است و بر اساس همین تکنگراری‌ها هم قرار منع تعقیب صادر کرده و این قرار منع پیگرد با بروز اختلاف بین بازپرس و دادستان به دادگاه حل اختلاف رفته و قطعی شده است . اما برابر مقررات قانون آئین دادرسی کیفری ، در این موارد داسرا مکلف بوده است قرار منع پیگرد را به شاکیان پرونده ابلاغ کند و در صورت اعتراض آنان به مفاد قرار به اعتراضات واصله نیز رسیدگی کند ؛ ولی این کارها صورت نگرفته و عجب آن که دادگاه نیز به این متهم نپرداخته و در مورد ابلاغ نشدن قرار منع پیگرد به افراد ذینفع همچنان بی‌اعتنا مانده است . بنابراین و طبق موازین قانونی هنوز موضوع ارتباط آقای دری نجف‌آبادی با مطالب اعلام شده از سوی متهمان و در خصوص آمریت نام برده برای صدور دستور قتل به حال خود باقی است و منتفی نگردیده است . با این حال در مقابل این ادعا که به سال ۷۹ مربوط می‌شود ، مصطفی کاظمی در تاریخ ۱۱/۶/۷۸ ذیل قرار بازداشت تمهیدی خود ، به شرحی که قبلاً آمده آمریت را به سعیدامامی مربوط دانسته ؛ لکن توضیحاتی که در این باره داده است ، در پرونده موجود نیست . ضمناً در سناریوی بعدی او و عالیخانی که آمریت را به دری نجف‌آبادی نسبت داده‌اند ، نقش سعید امامی

حذف شده است . برای این دوگانگی و مغایرت در پرونده مطلقاً توضیح روشنگری موجود نیست که خط آمریت از سعید امامی به چه کسانی می‌رسد ؟ و چگونه این آمریت گاهی به سعید امامی پیوند خورده است و زمانی به دری نجف‌آبادی و سرانجام این هر دو نفر از ماجرا بیرون کشیده شده‌اند ؟ آنچه می‌تواند به این سوال پاسخ دهد اقرار و اعترافات خود سعید امامی است که به کلی از پرونده حذف شده است و بدین ترتیب موضوع آمریت قتل‌ها مسکوت و مبهم مانده است . حذف اظهارات سعید امامی از پرونده از دیدگاه حقوقی هم کوچکترین توجیهی ندارد . سعید امامی به هر شکل در گذشته و به همین دلیل در مورد او قرار موقوفی تعقیب صادر شده است . این بدان معناست که در مورد او دیگر صدور حکم و مجازات معنی ندارد . اما حذف اعترافات او که حاوی اطلاعات مربوط به پرونده و روابط سعید امامی با سایر متهمان و شکل‌گیری قضایا بوده است ، و حتا حذف یک برگ یا یک کلمه از آن هیچ مجوز و توجیه قانونی ندارد . حذف کامل اظهارات و اقرار متهم ردیف اول پرونده و کسی که مرجع رسمی مسئول رسیدگی پرونده بارها او را "طراح اصلی" قتل‌ها اعلام کرده است ؛ چه معنایی جز پنهان کردن اطلاعات مربوط به آمریت دارد ؟ به این ترتیب موضوع آمریت لوث شده و پرونده‌ای بدون توجه به انگیزه و آمرین ، فقط در زمینه‌ی چهار فقره قتل از پنج فقره قتل سیاسی آذر ۷۷ در قالب چهار قتل خیابانی تهیه و به دادگاه ارسال شده است و هر آنچه حاکی از جنبه‌های فراتر از این بوده از پرونده حذف شده است این‌ها همه در حالی است که حتا از مندرجات پرونده‌ی سر و دم بریده‌ی فعلی نیز می‌توان به این خط مشی پی برد ...^{۱۳۱}

پرسشی در پایان: آیا دریاره ی قتل های زنجیره ای نیز نباید به اعتراف های پالیزدار نگاهی انداخت که دریاره ی سامانه ی جمهوری اسلامی گفته بود. "چرا ما نمی توانیم با مفاسد اقتصادی برخورد کنیم چون سران بزرگ مملکت در این رابطه دخیل هستند."

در پیوند با آن دسته از هنرمندان و نویسندگان و روشنگرانی که پیرامون این گونه جنایت ها سکوت می کنند، سروده ای از ناظم حکمت به نام "آزادی" می آوریم تا شاید وجدان های دربند آزاد شوند:

نگاه تان خطا می رود

درست دیدن هم هنر است، درست اندیشیدن هم هنر است

دستان هنر آفرین تان گاه بلای جان تان می شود

خمیری فراوان ورز می دهید اما لقمه ای از آن را خود نمی چشید

برای دیگران بردگی و بیگاری می کنید و فکر می کنید آزادی

غنی را غنی تر می سازید و این را آزادی می نامید

از لحظه به دنیا آمدن تان

در گرداگردتان آسیابی بر پای می دارند که دروغ آرد می کند

دروغ هایی که تا پایان عمر با شماست

فکر می کنید که وجدان آزاد دارید حال آن که وجدان شما را خریدارند

پیوسته در حال تائید و تکریم/اید

با سرهای فرو افتاده که گویی از کمر به دو نیم شده اید

و بازوان افتاده، ول می گردید

با آزادی بیکار بودن و آزادی گزینش شغل.....

اما این آزادی،

آن روی سکه آزادی است^{۱۲}

ABRAHAMIAN, ERVAND-IRAN BETWEEN TWO REVOLUTIONS,¹⁰

NEW JERSY 1982 pp. 379-380

¹¹ همان جا صفحه های 345-346

¹² همان جا صفحه های 17-20

¹³ فردوسی، متن کامل شاهنامه فردوسی بر اساس شاهنامه چاپ مسکو، تهران 1386، صفحه

های 113 و 114

¹⁴ کسروی، احمد- تاریخ مشروطه، تهران 1380 صفحه های 193-196

¹⁵ کامبخش، عبدالصمد - نظری به جنبش کارگری در ایران، آلمان 1972، صفحه های 13-19

و پر لکنده

ABRAHAMIAN, ERVAND-IRAN BETWEEN TWO REVOLUTIONS,¹⁶

NEW JERSY 1982 pp. 354

¹⁷ ابراهامیان، یرواند - مقالاتی در جامعه شناسی ایران، 1376 تهران صفحه های 252-253

¹⁸ اعتماد 30 اردیبهشت 1387 شماره 1680

¹⁹ روزنامه اعتماد ملی، 20 ماه مه 2008

²⁰ سرمایه چاپ تهران، 22 مه 2008

²¹ اخبار روز 30 اردیبهشت 1387

²² بردوود، ابراهیم - اوستا، تهران 1364، صفحه 45 ه

²³ کسروی، احمد - سرنوشت ایران چه خواهد بود، 1377 کلن صفحه های 79 و 77

²⁴ آرمان، بهروز - سه نسل، آلمان 2007 ص 15

²⁵ پیام امروز - شش تابلو، تهران 1379، صفحه های 41-47

²⁶ BBC هشتم فروری 2003

سرچشمه ها

¹ پندارهایی از شاهنامه فردوسی، تهران 1369، صفحه 15

² بردوود، ابراهیم - اوستا، تهران 1364، صفحه 45

³ بردوود، ابراهیم - اوستا، تهران 1364، صفحه 243

⁴ تقطاع، ناصر - متن بابک، 2003 امریکا، صفحه 21

⁵ سلنامه توده - 1349، صفحات 139-149

⁶ همان جا 139-149

⁷ ربیب دانا، رحیم - از مزنگ تا بعد، تهران 1358 صفحه های گوناگون

⁸ آرمان، بهروز - در بستر تاریخ، آلمان 2007 صفحه های 33 تا 35

⁹ طبری، احسان - جهان بینی بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، 1368 صفحه 21

- 27 پیام امروز- شش تابلو، تهران 1379، صفحه های 41-47
- 28 BBC 24 ژوئن 2008
- 29 آرمان، بهروز - در بستر تاریخ، آلمان 2007 صفحه 272
- 30 سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - مرکز آمار ایران سالنامه های گوناگون، تهران 1370 صفحه 73 و 1380 صفحه 96
- 31 آرمان، بهروز - داده ها و چشم اندازها، آلمان 2007 بخش اشتغال
- 32 BBC 13.05.2008
- 33 آرمان، بهروز - داده ها و چشم اندازها، آلمان 2007 صفحه 151
- 34 آرمان، بهروز - در بستر تاریخ، آلمان 2007 صفحه های 271 و 272
- 35 deutsche welle 13.6.208
- 36 سایت روز ششم تیر 1387
- 37 خبرگزاری پارس ششم تیر 1387
- 38 انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، 5 تیرماه 1387
- 39 کلون نویسنده گان ایران چهارم تیرماه 1387
- 40 روز آن لاین، مصاحبه با ابراهیم یزدی 1387
- 41 خبرگزاری ایسنا، 19 یونی 2008
- 42 متروپولسکی، د.ک. و همکاران- زمینه تکامل اجتماعی، صفحه های 235 تا 240
- 43 آرونوا و اشرفیان- دولت نادر شاه افشار، صفحه های 132 و 133
- 44 بهروز آرمان- در بستر تاریخ، آلمان
- 45 طبری، احسان - جهان بینی بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، 1368 صفحه 30
- 46 یوشیج، نیما - مجموعه شعرهای نیما یوشیج، تهران سال 1380، صفحه 190

- 64 26.08.2008، FINANCIAL TIMES
- 65 05.09.2008، DEUTSCHE WELLE
- 66 روز آن لاین، بودجه نیروهای مسلح زید می شود، پنجشنبه 21 شهریور 1387
- 67 خبرگزاری پارس، بسیج در بازسازی و احداث 3 هزار مسجد، پنجشنبه 28 شهریور 1387
- 68 خبرگزاری پارس، مناطق محروم و الویت احداث و بازسازی مساجد، 28 شهریور
- 69 پیک نت - دین دولتی، 11 اردیبهشت 1386
- 70 روز آن لاین، دوشنبه 29 مرداد 1387
- 71 ایسنا، دفاع سرلشکر صفوی از ورود سپاه به طرح های عمرانی و اقتصادی 31 مرداد 1387
- 72 خبرگزاری تپناک، برگرفته از اخبار روز 14 مرداد 1387
- 73 روز آن لاین، دوشنبه 21 مرداد 1387
- 74 روز آن لاین، نظامیان قدرت می گیرند، فقر و تورم بیشتر می شود، 23 مرداد 1387
- 75 کارگزاران، با وجود نفت 100 دلاری 7 میلیارد دلار مانده، کارگزاران 27 شهریور 1387
- 76 روز آن لاین، دوشنبه 21 مرداد 1387
- 77 امیرکبیر - بازخوانی قتل های زنجیره ای، آذر 1387
- 78 آدمیت، فریدون و ناطق، هما - افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، تهران 1356، صفحه های 93-99
- 79 خبرنگار امیر کبیر، دیدار با مراجع تقلید، جمعه 29 شهریور 1387
- 80 همان جا
- 81 روز آن لاین، نظامیان قدرت می گیرند، فقر و تورم بیشتر می شود چهارشنبه 23 مرداد 1387
- 82 لینا، خالی کردن میدان تشباهی است، لینا 11 شهریور 1387

- 47 نگاهی به شعر نیما، تهران سال 1373، انتشارات مروارید صفحه 89
- 48 یوشیج، نیما- برگرفته از چند چکامه از مجموعه شعرهای نیما یوشیج، تهران سال 1380
- 49 فصل نامه شورای نویسندگان- شعر حافظه یزیده است، دفتر اول دوره دوم، تلبستان 1363
- 50 دسترنج، تجمع معلمان در مقابل مجلس، 20 خرداد 1387
- 51 - آرش، شماره 101، ماه مه 2008 (برگرفته از آئین داد 31 ماه مه 1387
- 52 آئین داد، یورش گزمگان ارتجاع به خوران، 8 سپتامبر 2009
- 53 روز آن لاین، با سخنان آقای خلمنه ای انتخابات بی انتخابات، دوشنبه 18 شهریور 1387
- 54 خبرگزاری پارس، سه شنبه 22 مرداد 1387
- 55 روز آن لاین، حمایت خبرگزاری دولتی از افشاگری پالیزدار، 26 خرداد 1387
- 56 گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از عملکرد قوه قضاییه، سایت صدای امریکا، آگوست 2008
- 57 روز آن لاین، بازداشت نسل جدید افشاگران، 10.08.2008
- 58 گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از عملکرد قوه قضاییه، سایت صدای امریکا، آگوست 2008
- 59 گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از عملکرد قوه قضاییه، سایت صدای امریکا، آگوست 2008
- 60 کیهان، باند عباس پالیزدار، یکشنبه تیرماه 1387
- 61 فریدون آدمیت و همناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، تهران 1356، صفحات 258-260
- 62 خبرگزاری پارس، سه شنبه 22 مرداد 1387
- 63 روز آن لاین، یک شنبه 2 تیر 1387

- 83 امیری فر، امیرعلی - تحلیلی بر اقتصاد دولت خاتمی، تهران 1379، صفحه 100
- 84 ملوکوم، جان - تاریخ ایران، برگردان اسماعیل حیرت، تهران 1362، صفحه 582
- 85 پندارهایی از شاهنامه فردوسی، تهران 1369، صفحه های 18 و 19
- 86 پطروشفسکی، ا.پ. - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، برگردان ک. کشاورز، تهران 1357، صفحه 139
- 87 پولاک، کنت - معماری ایرانی، برگردان ع. قاتعی 2006
- 88 پیگلسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران 1352، صفحه 159
- 89 طبری، احسان - جهان بینی بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، 1368
- 90 کلر ایران، شماره 4، چهارشنبه 13 شهریور 1387
- 91 ادوار نیوز، وضعیت داخلی و بین المللی ایران، مصاحبه، 19 شهریور 1387
- 92 Frankfurter Allgemeine Zeitung برگرفته از ایران امروز 22.09.2008
- 93 روز آن لاین، با سخنان آقای خلمنه ای انتخابات بی انتخابات، دوشنبه 18 شهریور 1387
- 94 Nietzsche, Friedrich – Also sprach Zarathustra, Germany 1996, p. 14
- 95 Brecht, Beto!- 100 Gedichte, Germany 1993, p. 151
- 96 آرمان، بهروز - داده ها و چشم اندازها، آلمان 2007 صفحه های 403-405
- 97 رفسنجانی، هشتمی- عبور از بحران، تهران 1378، صفحه 517
- 98 ملوکوم، جان - تاریخ ایران، برگردان اسماعیل حیرت، تهران 1362، باب های 25 و 26
- 99 آدمیت، فریدون- اینتولوژی های نهضت مشروطیت ایران، تهران 1355، صفحه 182
- 100 دانشگاه آزاد، سایت خبری 27 مهر 1387
- 101 خلخال، صادق- خاطرات ایت الله خلخال، تهران 1380، صفحات 68 و 145
- 102 ملیون ایران، نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد، شهریور 1387

- 103 پطروشفسکی، اپ. - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، برگردان ک. کشاورز، تهران 1357، صفحه 148
- 104 پطروشفسکی، اپ. - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، برگردان ک. کشاورز، تهران 1357، صفحه 149
- 105 همان جا صفحه 146
- 106 همان جا صفحه 150
- 107 همان جا صفحه 146
- 108 آرمان، بهروز - داده ها و چشم ندها، آلمان 2007، بانک آمار
- 109 مومنی، باقر - از موج تا طوفان باقر آلمان 1998 صفحه 367
- 110 رفسنجانی، هاشمی- عبور از بحران، تهران 1378، صفحه 517
- 111 نسترنج، انز 1387
- 112 نسترنج، تیر 1387
- 113 Austvik, Ole Gunnar and Tsygankova, Mariana, Osteuropa Zeitschrift, 2004, No 9-10
- 114 حیات نو، روزنامه ایران مهر 1381
- 115 Austvik, Ole Gunnar and Tsygankova, Mariana, Osteuropa Zeitschrift, 2004, No 9-10
- 116 Das Herz schlägt links, p. 287 Lafontaine, Oskar - München 1999
- 117 آرمان، بهروز، بانک آماری گردآوری شده توسط نگارنده
- 118 متروپولسکی، د.ک. و همکاران- زمینه تکامل اجتماعی، صفحه 267
- 119 بهگوش، محمد مهدی- تهران 1380 اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، صفحه های 74-84

- 120 همان جا صفحه 117
- 121 Wem gehört die Republik, pp- 5-7 Liedtke, Rüdiger - Frankfurt 2005
- 122 Volkswirtschaftslehre, p122 Tübingen 1977. Gahlen, Bernhard usw
- 123 Wem gehört die Republik, pp-26-25 Liedtke, Rüdiger - Frankfurt 2005
- 124 گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از عملکرد قوه قضائیه، سایت صدای آمریکا، اگوست 2008
- 125 همان جا، گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از عملکرد قوه قضائیه
- 126 فجایع اتفاق افتاده در جمهوری اسلامی، روز آن لاین، نظامیان قدرت می گیرند، فقر و تورم بیشتر می شود، 23 خرداد 1387
- 127 همان جا، فجایع اتفاق افتاده در جمهوری اسلامی
- 128 سازمان دیده بان حقوق بشر، اطلاعیه و بیانیه، برگرفته از آئین داد 16 دسامبر 2008
- 129 همان جا، سازمان دیده بان حقوق بشر
- 130 امیرکبیر، نشریه دانشجویی- بازخوانی قتل های زنجیره ای، آذر 1387
- 131 همان جا، بازخوانی قتل های زنجیره ای
- 132 حکمت، ناظم - سایت فرهنگی هنری، هنر و ادبیات آذر 1387

از میان کارهای بهروز آرمان

- * در بستر تاریخ ایران
- * داده ها و چشم اندازها
- * بن بست های روبنایی در جامعه ی ایران
- * جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش های اجتماعی
- * نشیب و فرازهای جامعه ایران در روند نوزایی
- * خوزیان (در حال انتشار)
- * راز چشم ها
- * سه نسل
- * میان دو نِت
- * از چه یا برای چه، از که یا برای که (در حال انتشار)
- * A look at the History of Iranian Civilization
- * Iran: The Effects of Social and Economic Changes

برای آشنایی بیشتر پیرامون کارهای نویسنده:

Internet : www.b-arkan.com

E-Mail: BehrozArman@aol.com